

قانون مدنی

مصوب ۱۳۱۴,۰۸,۰۸

با اصلاحات و الحاقات بعدی



مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطور عموم

ماده ۱ (اصلاحی ۱۳۷۰,۰۸,۱۴) - مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آن را امضاء و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آن را صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید. 



تبصره (اصلاحی ۱۳۷۰,۰۸,۱۴) - در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضاء یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید. 

ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۴۸,۰۸,۲۹) - قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم الاجرا است مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد. 



ماده ۳ - انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی بعمل آید.

ماده ۴ - اثر قانون نسبت بآئیه است و قانون نسبت بمقابل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت باین موضوع اتخاذ شده باشد.



ماده ۵ - کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردیکه قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۶ - قوانین مربوط باحوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.

ماده ۷ - اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه باحوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

ماده ۸ - اموال غیرمنقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده یا میکنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.

ماده ۹ - مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

ماده ۱۰ - قراردادهای خصوصی نسبت بکسانی که آنها منعقد نموده اند در صورتیکه مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.



جلد اول - در اموال

کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت بطور کلی

باب اول - در بیان انواع اموال

ماده ۱۱ - اموال بر دو قسم است منقول و غیرمنقول.

فصل اول - در اموال غیرمنقول

ماده ۱۲ - مال غیرمنقول آنست که از محلی بمحل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا بواسطه عمل انسان بنحویکه نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده ۱۳ - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب میشود غیرمنقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴ - آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها در صورتیکه در بنا یا زمین بکار رفته باشد بطوریکه نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیرمنقول است.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۵ - ثمره و حاصل مادام که چیده یا درو نشده است غیرمنقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است.

ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه‌های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیر منقول است.

ماده ۱۷ - حیوانات و اشیائیکه مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آنرا باین امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم وتوقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه و گاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

ماده ۱۸ - حق انتفاع از اشیاء غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق‌العبور و حق‌المجری و دعاوی راجعه باموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیرمنقول است.

فصل دوم - در اموال منقوله

ماده ۱۹ - اشیائی که نقل آن از محلی بمحل دیگر ممکن باشد بدون اینکه بخود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است.

ماده ۲۰ - کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال‌الاجاره عین مستأجره از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستأجره از اموال غیرمنقوله باشد.



ماده ۲۱ - انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامائیکه در روی رودخانه و دریاها ساخته میشود و میتوان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه‌هاییکه نظر بطرز ساختمان جزو بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید.

ماده ۲۲ - مصالح بنائی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنائی تهیه شده یا بواسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است.

فصل سوم - در اموالیکه مالک خاص ندارد

ماده ۲۳ - استفاده از اموالیکه مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه بآنها خواهد بود.

ماده ۲۴ - هیچکس نمیتواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید.

ماده ۲۵ - هیچکس نمیتواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاههای عمومی تملک کند. و همچنین است قنوات و چاههایی که مورد استفاده عموم است.

ماده ۲۶ (اصلاحی ۱۳۷۰, ۰۸, ۱۴) - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد.



ماده ۲۷ - اموالیکه ملک اشخاص نمیباشد و افراد مردم میتوانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه بهر يك از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحات نامیده میشود مثل اراضی موات یعنی زمینهاییکه معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

ماده ۲۸ - اموال مجهول‌المالک با اذن حاکم یا مأذون از قبیل او بمصارف فقرا میرسد.

باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت باموال حاصل میشود

ماده ۲۹ - ممکن است اشخاص نسبت باموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

۲- حق انتفاع

۳- حق ارتفاق بملک غیر

فصل اول - در مالکیت

ماده ۳۰ - هر مالکی نسبت بمایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.



ماده ۳۱ - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمیتوان بیرون کرد مگر بحکم قانون.



ماده ۳۲ - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیرمنقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع، مال مالک اموال مزبوره است.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۳۳ - نما و محصولی که از زمین حاصل میشود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در اینصورت درخت و محصول، مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴ - نتاج حیوانات در ملکیت، تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد مالکِ نتاج آن هم خواهد شد.

ماده ۳۵ - تصرف بعنوان ملکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.



ماده ۳۶ - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مُملَک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در اینصورت مشارالیه نمیتواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور بتصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک بناقل صحیح باو منتقل شده است.

ماده ۳۸ - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضایی مُحاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت بزیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و قرار دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۹ - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفریکه در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب میشود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود

فصل دوم - در حق انتفاع

ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص میتواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند.

مبحث اول - در عُمری و رُقبی و سُکّنی

ماده ۴۱ - عُمری حق انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص بمدت عمر خود یا عمر مُنتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲ - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار میگردد.

ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکّنی یا حق سکّنی نامیده میشود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴ - در صورتیکه مالک برای حق انتفاع مدّتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵ - در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی میتوان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تَبَعاً برای کسانی هم که در حین عقد بوجود نیامده‌اند برقرار شود و مادامیکه صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعداز انقراض آنها حق زایل میگردد.

ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت بمالی برقرار شود که استفاده از آن با بقای عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیرمنقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۴۷ - در حبس اعم از عمری و غیره، قبض شرط صحت است.

ماده ۴۸ - مُنتفع باید از مالیکه موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تَعَدّی یا تفریط ننماید.

ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر این که خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱ - حق انتفاع در موارد ذیل زایل میشود:

۱- در صورت انقضاء مدت

۲- در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است

ماده ۵۲ - در موارد ذیل مُنتفع ضامن تَصَرُّرات مالک است:

۱- در صورتیکه مُنتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند

۲- در صورتیکه شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

ماده ۵۳ - انتقال عین از طرف مالک بغیر موجب بطلان حق انتفاع نمیشود ولی اگر منتقل‌الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق بدیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۵۴ - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری بنحوی خواهد بود که مالک قرار داده یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

مبحث دوم - در وقف

معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات - معاونت حقوقی ریاست جمهوری (Qavanin.ir)



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۵۵ - وقف عبارتست از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

ماده ۵۶ - وقف واقع میشود بایجاب از طرف واقف بهر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوفُعلیهیم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوفُعلیهیم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است.

ماده ۵۷ - واقف باید مالک مالی باشد که وقف میکند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است.

ماده ۵۸ - فقط وقف مالی جائز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۵۹ - اگر واقف عین موقوفه را بتصرف وقف ندهد وقف محقق نمیشود و هر وقت بقبض داد وقف تحقق پیدا می‌کند.

ماده ۶۰ - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامیکه واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام میشود.

ماده ۶۱ - وقف بعد از وقوع آن بنحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمیتواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوفعلیهیم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوفعلیهیم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد مُتولّی معین نکرده بعد از آن مُتولّی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند.

ماده ۶۲ - در صورتیکه موقوفعلیهیم محصور باشند خود آنها قبض میکنند و قبض طبقه اولی کافی است و اگر موقوفعلیهیم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولّی وقف و الا حاکم قبض میکند.

ماده ۶۳ - ولی و وصی مجبورین از جانب آنها موقوفه را قبض میکنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت میکند.

ماده ۶۴ - مالی را که منافع آن موقتاً متعلق بدیگری است میتوان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه بحق مزبور خللی وارد آید.

ماده ۶۵ - صحت وقفی که بعلت اضرار دُیان واقف واقع شده باشد منوط با اجازه دُیان است.

ماده ۶۶ - وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است.

ماده ۶۷ - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوفعلیه قادر باخذ آن باشد صحیح است.

ماده ۶۸ - هر چیزیکه طبعاً یا بر حسب عرف و عادت جزء یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب میشود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آنرا استثناء کند بنحوی که در فصل بیع مذکور است.

ماده ۶۹ - وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.

ماده ۷۰ - اگر وقف بر موجود و معدوم معاً واقع شود نسبت بسهم موجود صحیح و نسبت بسهم معدوم باطل است.

ماده ۷۱ - وقف بر مجهول صحیح نیست.

ماده ۷۲ - وقف بر نفس باین معنی که واقف خود را موقوفعلیه یا جزء موقوفعلیهیم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع بحال حیات باشد یا بعد از فوت.

ماده ۷۳ - وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردین و امثال آنها صحیح است.

ماده ۷۴ - در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوفعلیهیم واقع شود میتواند منتفع گردد.

ماده ۷۵ - واقف میتواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام‌الحیوة یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز میتواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکن است بیک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف میتواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند و یا در اینموضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد.

ماده ۷۶ - کسیکه واقف او را مُتولّی قرار داده میتواند بدواً تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمیتواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتیست که از اصل مُتولّی قرار داده نشده باشد.

ماده ۷۷ - هر گاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر یک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف میکنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقیمانده است مینماید که مجتمعاً تصرف کنند.

ماده ۷۸ - واقف میتواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی بتصویب یا اطلاع او باشد.

ماده ۷۹ - واقف یا حاکم نمیتواند کسی را که در ضمن عقد وقف مُتولّی قرار داده شده است عزل کنند مگر در صورتیکه حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت مُتولّی ظاهر شود حاکم صَمّ امین میکند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۸۰ - اگر واقف وصف مخصوصی را در شخص مُتولّی شرط کرده باشد و مُتولّی فاقد آن وَصف گردد مُنْعَزِل میشود.



ماده ۸۱ (اصلاحی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - در اوقاف عامه که مُتولّی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود.

ماده ۸۲ - هر گاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید بهمان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع بتعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید.

ماده ۸۳ - مُتولّی نمیتواند تولیت را بدیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف باو اذن داده باشد ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد میتواند وکیل بگیرد.

ماده ۸۴ - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل مُتولّی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اُجرت المثل عمل است.

ماده ۸۵ - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر يك از موقوف علیهم معین شد موقوف علیه میتواند حصه خود را تصرف کند اگر چه مُتولّی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد.

ماده ۸۶ - در صورتیکه واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود.

ماده ۸۷ - واقف میتواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم بتساوی تقسیم شود یا بتفاوت و یا اینکه اختیار بِمُتولّی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند.

ماده ۸۸ - بیع وقف در صورتیکه خراب شود یا خوف آن باشد که منجر بخرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

ماده ۸۹ - هر گاه بعض موقوفه خراب یا مُشرف بخرابی گردد بطوریکه انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته میشود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود، در اینصورت تمام فروخته میشود.

ماده ۹۰ - عین موقوفه در مورد جواز بیع باقرب بغرض واقف تبدیل میشود.

ماده ۹۱ - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومیه خواهد شد:

- ۱) در صورتیکه منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر مُتَقَنّی در بین باشد
- ۲) در صورتیکه صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد

مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحات

ماده ۹۲ - هر کس میتواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه بهر يك از مباحات از آنها استفاده نماید.

فصل سوم

در حق ارتفاق نسبت بملك غیر و در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت بملك غیر

ماده ۹۳ - ارتفاق حقی است برای شخص در ملك دیگری.

ماده ۹۴ - صاحبان املاک میتوانند در ملك خود هر حقی را که بخواهند نسبت بدیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقدیست که مطابق آن حق داده شده است.

ماده ۹۵ - هر گاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضلاب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمیتواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتیکه عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده ۹۶ - چشمه واقعه در زمین کسی محکوم بملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت بآن چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد.

ماده ۹۷ - هر گاه کسی از قدیم در خانه یا ملك دیگری مجرای آب بملك خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملك نمیتواند مانع آب بردن یا عبور او از ملك خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره.

ماده ۹۸ - اگر کسی حق عبور در ملك غیر ندارد ولی صاحب ملك اذن داده باشد که از ملك او عبور کنند هر وقت بخواهد میتواند از اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر اتفاقات.



ماده ۹۹ - هیچکس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملك دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملك همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر باذن او.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

- ماده ۱۰۰ -** اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجرای خرابی بهم رسد بنحویکه عبور آب موجب خسارت خانه شود مالک خانه حق ندارد صاحب مجری را بتعمیر مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود رفع مانع کند در اینصورت برای تعمیر مجری میتواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر باذن صاحب ملک.
- ماده ۱۰۱ -** هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آن نمیتواند مجری را تغییر دهد بنحویکه مانع از استفاده حق دیگری باشد.
- ماده ۱۰۲ -** هر گاه ملکی کلایاً جزئاً بکسی منتقل شود و برای آن ملک حق‌الارتفاقی در ملک دیگر یا در جزء دیگر همان ملک موجود باشد آن‌حق بحال خود باقی میماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.
- ماده ۱۰۳ -** هر گاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافع باشند و آن ملک مابین شرکاء تقسیم شود هر کدام از آنها بقدر حصه مالک آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر يك از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت.
- ماده ۱۰۴ -** حق‌الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.
- ماده ۱۰۵ -** کسی که حق‌الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای تمتّع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق میباشد مگر اینکه بین او و صاحب ملک بر خلاف آن قراری داده شده باشد.
- ماده ۱۰۶ -** مالک ملکی که مورد حق‌الارتفاق غیر است نمیتواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق.
- ماده ۱۰۷ -** تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید باندازه‌ای باشد که قرار دادند و یا بمقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضا میکند.
- ماده ۱۰۸ -** در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری بموجب اذن محض باشد مالک میتواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.
- مبحث دوم -** در احکام و آثار املاک نسبت باملاک مجاور
- ماده ۱۰۹ -** دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترك مابین صاحب آن دو ملک محسوب میشود مگر اینکه قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد.
- ماده ۱۱۰ -** بنا بطور ترصیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می‌کنند.
- 
- ماده ۱۱۱ -** هر گاه از دو طرف بنا متصل بدیوار بطور ترصیف باشد و یا از هر دو طرف بروی دیوار سرتیر گذاشته شده باشد، آن دیوار محکوم باشتراک است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.
- ماده ۱۱۲ -** هر گاه قرائن اختصاصی فقط از یکطرف باشد تمام دیوار محکوم بملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.
- ماده ۱۱۳ -** مخارج دیوار مشترك بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند.
- ماده ۱۱۴ -** هیچیک از شرکاء نمیتواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترك نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحو دیگر ممکن نباشد.
- ماده ۱۱۵ -** در صورتیکه دیوار مشترك خراب شود و احد شریکین از تجدید بناء و اجازه تصرف در مبنای مشترك امتناع نماید شریک دیگر میتواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار را کند.
- ماده ۱۱۶ -** هر گاه احد شرکاء راضی بتصرف دیگری در مبنا باشد ولی از تحمّل مخارج مضایقه نماید شریک دیگر میتواند بنای دیوار را تجدید کند و در اینصورت اگر بنای جدید با مصالح مشترك ساخته شود دیوار مشترك خواهد بود والا مختص بشریکی است که بنا را تجدید کرده است.
- ماده ۱۱۷ -** اگر یکی از دو شریک دیوار مشترك را خراب کند در صورتیکه خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدداً آنرا بنا کند.
- ماده ۱۱۸ -** هیچیک از دو شریک حق ندارد دیوار مشترك را بالا ببرد یا روی آن بنا سرتیر بگذارد یا دریچه و رف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر به اذن شریک دیگر.
- ماده ۱۱۹ -** هر يك از شرکاء بر روی دیوار مشترك سرتیر داشته باشد نمیتواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و بجای دیگر از دیوار بگذارد.
- ماده ۱۲۰ -** اگر صاحب دیوار بهمسایه اذن دهد که بروی دیوار او سرتیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد میتواند از اذن خود رجوع کند مگر اینکه بوجه ملزمی این حق را از خود سلب کرده باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۲۱ - هر گاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آنرا بردارد نمیتواند مجدداً بگذارد مگر باذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات.

ماده ۱۲۲ - اگر دیواری متمایل بملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف بخرابی گردد صاحب آن اجبار میشود که آنرا خراب کند.

ماده ۱۲۳ - اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمیتواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.

ماده ۱۲۴ - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر بسبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود صاحب عمارت میتواند آنرا تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق بصرف اجازه او ایجاد شده بوده است.

ماده ۱۲۵ - هر گاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر یک از آنها میتواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت بسقف بین دو طبقه هر یک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی میتواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.

ماده ۱۲۶ - صاحب اتاق تحتانی نسبت بدیوارهای اتاق و صاحب فوقانی نسبت بدیوارهای غرفه بالاخصاص و هر دو نسبت بسقف مابین اتاق و غرفه بالاشترک متصرف شناخته میشوند.

ماده ۱۲۷ - پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۲۸ - هیچیک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمیتواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف آن بنماید.

ماده ۱۲۹ - هر گاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتیکه بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزومی سابقاً بین آنها موجود نباشد هر یک از مالکین اگر تبرعاً سقف را تجدید نموده چنانچه با مصالح مشترک ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده متعلق به بانی خواهد بود.

ماده ۱۳۰ - کسی حق ندارد خانه خود را بفضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم بر رفع آن خواهد بود.

ماده ۱۳۱ - اگر شاخه درخت کسی داخل در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه میتواند آنرا عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر میشود.

ماده ۱۳۲ - کسی نمیتواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

ماده ۱۳۳ - کسی نمیتواند از دیوار خانه خود به خانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن میتواند از دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم میتواند جلو روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رؤیت شود.

ماده ۱۳۴ - هیچیک از اشخاصیکه در یک معبر یا یک مجری شریکند نمیتوانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

ماده ۱۳۵ - درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

مبحث سوم - در حریم املاک

ماده ۱۳۶ - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده ۱۳۷ - حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۳۰) گز است.

ماده ۱۳۸ - حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز و در زمین سخت (۲۵۰) گز است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد باندازه ای که برای دفع ضرر کافی باشد بآن افزوده میشود.

ماده ۱۳۹ - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابر این کسی نمیتواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بگند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جائز است.

کتاب دوم - در اسباب تملک

ماده ۱۴۰ - تملک حاصل میشود:

۱) باحیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه

۲) بوسیله عقود و تعهدات

۳) بوسیله اخذ پشغفه

۴) بارت



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

در احیاء اراضی موات و حیات اشیا مباحه

باب اول - در احیاء اراضی موات و مباحه

ماده ۱۴۱ - مراد از احیای زمین آنستکه اراضی مَوات و مباحه را بوسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت، درختکاری، بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده ۱۴۲ - شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمیشود ولی برای تحجیرکننده ایجاد حق اولویت در احیاء مینماید.

ماده ۱۴۳ - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را بقصد تملّک احیاء کند مالک آن قسمت میشود.

ماده ۱۴۴ - احیاء اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز میباشد.

ماده ۱۴۵ - احیاءکننده باید قوانین دیگر مربوطه باین موضوع را از هر حیث رعایت نماید.

باب دوم در حیات مباحات

ماده ۱۴۶ - مقصود از حیات تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا.

ماده ۱۴۷ - هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه بآن حیات کند مالک آن میشود.

ماده ۱۴۸ - هر کس در زمین مباح نهري بگند و متصل کند برودخانه آن نهر را احیاء کرده و مالک آن نهر میشود ولی مادامیکه متصل برودخانه نشده است تحجیر محسوب است.

ماده ۱۴۹ - هر گاه کسی بقصد حیات میاه مباحه نهر یا مجری احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمیتوان از آن نهري جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده ۱۵۰ - هر گاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند بنسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب آن میشوند و بهمان نسبت بین آنها تقسیم میشود.

ماده ۱۵۱ - یکی از شرکاء نمیتواند از مجرای مشترک مجرائی جدا کند یا دهنه نهر را وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکارد یا هر نحو تصرفی کند مگر باذن سایر شرکاء.

ماده ۱۵۲ - اگر نصیب مفروض یکی از شرکاء از آب نهر مشترک داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملک مخصوص آن میشود و هر نحو تصرفی در آن میتواند بکند.

ماده ۱۵۳ - هر گاه نهري مشترك مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر يك از آنها اختلاف شود حکم بتساوي نصیب آنها میشود مگر اینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد.

ماده ۱۵۴ - کسی نمیتواند از ملک غیر آب بملک خود ببرد بدون اذن مالک اگر چه راه دیگری نداشته باشد.

ماده ۱۵۵ - هر کس حق دارد از نهريهای مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود از آن نهر جدا کند.

ماده ۱۵۶ - هر گاه آب نهر کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تأخر اختلاف شود و هیچیک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند با رعایت ترتیب هر زمینی که بمنبع آب نزدیکتر است بقدر حاجت حق تقدم بر زمین پائینتر خواهد داشت.

ماده ۱۵۷ - هر گاه دو زمین در دو طرف نهر محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یکزمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تأخر در بردن آب بنسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافی برای هر دو باشد بنسبت حصه تقسیم میکنند.

ماده ۱۵۸ - هر گاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیاء آن مُقَدَّم بوده است در آب نیز مُقَدَّم میشود بر زمین متأخر در احیاء اگر چه پائینتر از آن باشد.

ماده ۱۵۹ - هر گاه کسی بخواهد جدیداً زمینی در اطراف رودخانه احیاء کند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تضییقی نباشد میتواند از آب رودخانه زمین جدید را مشروب کند و الاّ حقّ بردن آب ندارد اگر چه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.

ماده ۱۶۰ - هر کس در زمین خود یا اراضی مباحه بقصد تملک قنات یا چاهی بکند تا بآب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن میشود و در اراضی مباحه مادامیکه بآب نرسیده تحجیر محسوب است.

باب سوم - در معادن



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۶۱ - معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم - در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضالّه**فصل اول - در اشیاء پیدا شده**

ماده ۱۶۲ (اصلاحی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از يك درهم که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره باشد، می تواند آنرا تملك کند. 

ماده ۱۶۳ (اصلاحی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - اگر قیمت مال پیدا شده يك درهم که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیداکننده باید یکسال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آن را بطور امانت نگاهدارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آن را بطور امانت نگاهدارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود. 

ماده ۱۶۴ (اصلاحی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - تعریف اشیاء پیدا شده عبارتست از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی بنحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است. 

ماده ۱۶۵ - هر کس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیدا کند میتواند آنرا تملك کند و محتاج بتعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است در اینصورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

ماده ۱۶۶ - اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده مالی پیدا کند یا احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید بآنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدند و بقرائن مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد و الا بطریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید.

ماده ۱۶۷ - اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد میشود باید بقیمت عادله فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

ماده ۱۶۸ - اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیداکننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۹ - منفعی که از مال پیدا شده حاصل میشود قبل از تملك متعلق بصاحب آنست و بعد از تملك مال پیدا کننده است.

فصل دوم - در حیوانات ضالّه

ماده ۱۷۰ - حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا مُتمکّن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضالّه محسوب نمیگردد.

ماده ۱۷۱ - هر کس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آنرا بمالك آن رد کند و اگر مالك را شناسد باید بحاکم یا قائم مقام او تسلیم کند و الا ضامن خواهد بود اگر چه آنرا بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده ۱۷۲ - اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیدا کننده با دست رسی بحاکم یا قائم مقام او آنرا تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آنرا از مالك نخواهد داشت. هر گاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیداکننده میتواند مخارج نگاهداری آنرا از مالك مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگاهداری با منافع حاصله احتساب و پیداکننده یا مالك فقط برای بقیه حق رجوع بیکدیگر را خواهد داشت.

باب پنجم - در دفینه

ماده ۱۷۳ - دفینه مالی است که در زمین یا بنائی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدا میشود.

ماده ۱۷۴ - دفینه که مالك آن معلوم نباشد ملک کسی است که آنرا پیدا کرده است.

ماده ۱۷۵ - اگر کسی در ملک غیر دفینه پیدا نماید باید بمالك اطلاع دهد اگر مالك زمین مدعی مالکیت دفینه شد و آنرا ثابت کرد دفینه بمدعی مالکیت تعلق میگیرد.

ماده ۱۷۶ - دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق بمستخرج آنست.

ماده ۱۷۷ - جواهریکه از دریا استخراج میشود ملک کسی است که آنرا استخراج کرده است و آنچه که آب بساحل میاندازد ملک کسی است که آن را حیات نماید.

ماده ۱۷۸ - مالی که در دریا غرق شده و مالك از آن اعراض کرده است مال کسی است که آنرا بیرون بیاورد.

باب ششم - در شکار

ماده ۱۷۹ - شکار کردن موجب تملك است.

ماده ۱۸۰ - شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملك نمیشود.

ماده ۱۸۱ - اگر کسی کندو یا محلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع میشوند ملک آن شخص است همینطور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.



قانون مدني - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۸۲ - مقررات دیگر راجع بشکار بموجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم

در عقود و معاملات و الزامات

باب اول - در عقود و تعهدات بطور کلي

ماده ۱۸۳ - عقد عبارت است از اینکه يك يا چند نفر در مقابل يك يا چند نفر دیگر تعهد بر امري نمایند و مورد قبول آنها باشد.

فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده ۱۸۴ - عقود و معاملات باقسام ذیل منقسم میشوند:

لازم، جائز، خياری، مُنَجَز و مُعَلَّق.

ماده ۱۸۵ - عقد لازم آنست که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آنرا نداشته باشد مگر در موارد معینه.

ماده ۱۸۶ - عقد جائز آنست که هر يك از طرفین بتواند هر وقتي بخواهد فسخ کند.

ماده ۱۸۷ - عقد ممکن است نسبت بیکطرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز.

ماده ۱۸۸ - عقد خياری آنست که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده ۱۸۹ - عقد منَجَز آنست که تأثیر آن بر حسب انشاء موقوف بامر دیگری نباشد و الا مَعَلَّق خواهد بود.

فصل دوم

در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده ۱۹۰ - برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است.

۱) قصد طرفین و رضای آنها

۲) اهلیت طرفین

۳) موضوع معین که مورد معامله باشد

۴) مشروعیت جهة معامله



مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آنها

ماده ۱۹۱ - عقد محقق میشود بقصد انشاء بشرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.



ماده ۱۹۲ - در مواردیکه برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مَبین قصد و رضا باشد کافی خواهد بود.

ماده ۱۹۳ - انشاء معامله ممکن است بوسیله عملی که مَبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۹۴ - الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین بوسیله آن انشاء معامله مینمایند باید موافق باشد بنحویکه احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء آنرا داشته است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۱۹۵ - اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است.

ماده ۱۹۶ - کسی که معامله میکند آن معامله برای خود آنشخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آنرا تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذلك ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود میکند تعهدی هم بنفع شخص ثالثی بنماید.

ماده ۱۹۷ - در صورتیکه ثمن یا مَثْمَن معامله عین متعلق بغیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده ۱۹۸ - ممکن است طرفین یا یکی از آنها بوكالت از غیر اقدام بنماید و نیز ممکن است که یکنفر بوكالت از طرف متعاملین این اقدام را بعمل آورد.

ماده ۱۹۹ - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست.

ماده ۲۰۰ - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

ماده ۲۰۱ - اشتباه در شخص طرف بصحت معامله خللی وارد نمیآورد مگر در مواردیکه شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۲۰۲ - اگر اه باعمالي حاصل ميشود كه مؤثر در شخص با شعوري بوده و او را نسبت بجان يا مال يا آبروي خود تهديد كند بنحويكه عادتاً قابل تحمّل نباشد. در مورد اعمال اكراه آميز سن و شخصيت و اخلاق و مرد يا زن بودن شخص بايد در نظر گرفته شود.

ماده ۲۰۳ - اكراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجي غير از متعاملين واقع شود.

ماده ۲۰۴ - تهديد طرف معامله در نفس يا جان يا آبروي اقوام نزديك او از قبيل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اكراه است. در مورد اين ماده تشخيص نزديكي درجه براي مؤثر بودن اكراه بسته بنظر عرف است.

ماده ۲۰۵ - هر گاه شخصي كه تهديد شده است بداند كه تهديد كننده نميتواند تهديد خود را بموقع اجرا گذارد و يا خود شخص مزبور قادر باشد برايكنه بدون مشقت اكراه را از خود دفع كند و معامله را واقع نسازد آن شخص مكره محسوب نميشود.

ماده ۲۰۶ - اگر كسي در نتيجه اضطرار اقدام بمعامله كند مكره محسوب نشده و معامله اضطراري معتبر خواهد بود.

ماده ۲۰۷ - ملزم شدن شخص به انشاء معامله بحكم مقامات صالحه قانوني اكراه محسوب نميشود.

ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از كسي بدون آنكه از طرف آن كس تهديدي شده باشد اكراه محسوب نميشود.

ماده ۲۰۹ - امضاء معامله بعد از رفع اكراه موجب نفوذ معامله است.

مبحث دوم - در اهليت طرفين

ماده ۲۱۰ - متعاملين بايد براي معامله اهليت داشته باشند.

ماده ۲۱۱ - براي اينكه متعاملين اهل محسوب شوند بايد بالغ و عاقل و رشيد باشند.

ماده ۲۱۲ - معامله با اشخاصي كه بالغ يا عاقل يا رشيد نيستند بواسطه عدم اهليت باطل است.

ماده ۲۱۳ - معامله محجورين نافذ نيست.

مبحث سوم - در مورد معامله

ماده ۲۱۴ - مورد معامله بايد مال يا عملي باشد كه هر يك از متعاملين تعهد تسليم يا ايفاء آن را ميكنند.

ماده ۲۱۵ - مورد معامله بايد ماليت داشته و متضمن منفعت عقلائي مشروع باشد.

ماده ۲۱۶ - مورد معامله بايد مبهم نباشد مگر در موارد خاصه كه علم اجمالي به آن كافي است.

مبحث چهارم - در جهت معامله

ماده ۲۱۷ - در معامله لازم نيست كه جهت آن تصريح شود ولي اگر تصريح شده باشد بايد مشروع باشد و الا معامله باطل است.

ماده ۲۱۸ (اصلاحي ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - هرگاه معلوم شود كه معامله با قصد فرار از دين بطور صوري انجام شده آن معامله باطل است.



ماده ۲۱۸ مكرر (الحاقي ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - هرگاه طلبكار به دادگاه دادخواست داده دلائل اقامه نمايد كه مديون براي فرار از دين قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه مي تواند قرار توقيف اموال وي را به ميزان بدهي او صادر نمايد كه در اين صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت.

**فصل سوم - در اثر معاملات****مبحث اول - در قواعد عمومي**

ماده ۲۱۹ - عقوديكه بر طبق قانون واقع شده باشد بين متعاملين و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اينكه برضاي طرفين اقاله يا بعلت قانوني فسخ شود.



ماده ۲۲۰ - عقود نه فقط متعاملين را باجراي چيزيكه در آن تصريح شده است ملزم مينمايد بلكه متعاملين به كليّه نتايجي هم كه بموجب عرف و عادت يا بموجب قانون از عقد حاصل ميشود ملزم ميباشند.



ماده ۲۲۱ - اگر كسي تعهد اقدام بامري را بكند يا تعهد نمايد كه از انجام امري خودداري كند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اينكه جبران خسارت تصريح شده و يا تعهد عرفاً بمنزله تصريح باشد و يا برحسب قانون، موجب ضمان باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸



ماده ۲۲۲ - در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم میتواند بکسیکه تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را بتادیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۳ - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.



ماده ۲۲۴ - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.



ماده ۲۲۵ - متعارف بودن امری در عرف و عادت بطوریکه عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد بمنزله ذکر در عقد است.



مبحث دوم

در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده ۲۲۶ - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمیتواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی میتواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

ماده ۲۲۷ - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم بتأدیه خسارت میشود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام بواسطه علت خارجی بوده است که نمیتوان مربوط باو نمود.

ماده ۲۲۸ - در صورتیکه موضوع تعهد تأدیه وجه نقدی باشد حاکم میتواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را بچبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید.

ماده ۲۲۹ - اگر متعهد بواسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم بتأدیه خسارت نخواهد بود.

ماده ۲۳۰ - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تأدیه نماید حاکم نمیتواند او را به بیشتر یا کمتر از آن چه که ملزم شده است محکوم کند.



مبحث سوم - در اثر عقود نسبت باشخاص ثالث

ماده ۲۳۱ - معاملات و عقود فقط در باره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها مؤثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶



فصل چهارم

در بیان شرایطی که در ضمن عقد میشود

مبحث اول - در اقسام شرط

ماده ۲۳۲ - شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست:

- ۱ - شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.
- ۲ - شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.
- ۳ - شرطی که نامشروع باشد.

ماده ۲۳۳ - شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است.

- ۱ - شرط خلاف مقتضای عقد.
- ۲ - شرط مجهولی که جهل بآن موجب جهل بعوضین شود

ماده ۲۳۴ - شرط بر سه قسم است:

- ۱ - شرط صفت.
- ۲ - شرط نتیجه



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

۳- شرط فعل اثباتاً یا نفیاً.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه بکیفیت یا کمیت مورد معامله شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود. شرط فعل آنستکه اقدام یا عدم اقدام بفعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.



مبحث دوم - در احکام شرط

ماده ۲۳۵ - هر گاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط بنفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۲۳۶ - شرط نتیجه در صورتیکه حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه بنفس اشتراط حاصل میشود.

ماده ۲۳۷ - هر گاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً کسی که ملتزم بانجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله میتواند بحاکم رجوع نموده تقاضای اجبار بوفاء شرط بنماید.



ماده ۲۳۸ - هر گاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم بانجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم میتواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

ماده ۲۳۹ - هر گاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۰ - اگر بعد از عقد انجام شرط مُمتنع شود یا معلوم شود که حینالعقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند بفعل مشروط له باشد.

ماده ۲۴۱ - ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه میشود رهن یا ضامن بدهد.

ماده ۲۴۲ - هر گاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا آرش عیب و اگر بعد از آنکه مال را مشروط له برهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده ۲۴۳ - هر گاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۴ - طرف معامله که شرط بنفع او شده میتواند از عمل بآن شرط صرف نظر کند که در اینصورت مثل آنست که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل إسقاط نیست.

ماده ۲۴۵ - إسقاط حق حاصل از شرط ممکن است بلفظ باشد یا بفعل یعنی عملی که دلالت بر إسقاط شرط نماید.

ماده ۲۴۶ - در صورتیکه معامله بواسطه إقاله یا فسخ بهم بخورد شرطیکه در ضمن آن شده است باطل میشود و اگر کسی که ملزم بانجام شرط بوده است عمل بشرط کرده باشد میتواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم - در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده ۲۴۷ - معامله بمال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آنرا اجازه نمود در اینصورت معامله صحیح و نافذ میشود.



ماده ۲۴۸ - اجازه مالک نسبت بمعامله فضولی حاصل میشود بلفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده ۲۴۹ - سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمیشود.

ماده ۲۵۰ - اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق بر رد نباشد والاثری ندارد.

ماده ۲۵۱ - رد معامله فضولی حاصل میشود بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای بآن نماید.

ماده ۲۵۲ - لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد. اگر تأخیر موجب تضرر طرف امیل باشد مشارالیه میتواند معامله را بهم بزند.

ماده ۲۵۳ - در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وارث است.

ماده ۲۵۴ - هر گاه کسی نسبت بمال غیر معامله نماید و بعد از آن بنحوی از انحاء بمعامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملک موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۲۵۵ - هر گاه کسی نسبت بمالی معامله بعنوان فضولي نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملك معامله‌کننده بوده است یا ملك کسی بوده است که معامله‌کننده میتواند آن را از قبل او ولایهٔ یا وکالهٔ معامله نماید در اینصورت نفوذ و صحت معامله موکول باجازه معامل است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۶ - هر گاه کسی مال خود و مال غیر را بیک عقدي منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت بخود او نافذ و نسبت بغیر فضولي است.

ماده ۲۵۷ - اگر عین مالی که موضوع معامله فضولي بوده است قبل از اینکه مالک معامله فضولي را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک میتواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه کند در اینصورت هر یک را اجازه کرد معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۸ - نسبت بمنافع مالی که مورد معامله فضولي بوده است و همچنین نسبت بمنافع حاصله از عوض آن اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.

ماده ۲۵۹ - هر گاه معامل فضولي مالی را که موضوع معامله بوده است بتصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف ضامن عین و منافع است.

ماده ۲۶۰ - در صورتیکه معامل فضولي عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع بطرف دیگر نخواهد داشت.

ماده ۲۶۱ - در صورتیکه مبیع فضولي بتصرف مشتری داده شود هر گاه مالک معامله را اجازه نکرد مشتری نسبت باصل مال و منافع مدتیکه در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت بهر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.

ماده ۲۶۲ - در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عیناً یا مثلاً یا قیمةً ببایع فضولي رجوع کند.

ماده ۲۶۳ - هر گاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولي بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات ببایع فضولي رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت.

فصل ششم - در سقوط تعهدات

ماده ۲۶۴ - تعهدات بیکي از طرق ذیل ساقط میشود:

۱ - بوسیله وفاء بعهد.

۲ - بوسیله اقاله.

۳ - بوسیله ابراء.

۴ - بوسیله تبدیل تعهد.

۵ - بوسیله تهاتر.

۶ - بوسیله مالکیت مافی‌الذمه.

مبحث اول - در وفاء بعهد

ماده ۲۶۵ - هر کس مالی بدیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی بدیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد میتواند استرداد کند.

ماده ۲۶۶ - در مورد تعهداتیکه برای متعده قانوناً حق مطالبه نمیباشد اگر متعهد بمیل خود آنرا ایفاء نماید دعوي استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۶۷ - ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسیکه دین دیگری را ادا میکند اگر باذن باشد حق مراجعه باو دارد و الا حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۸ - انجام فعلی در صورتیکه مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد بوسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعده.

ماده ۲۶۹ - وفاء بعهد وقتی محقق می‌شود که متعهد چیزی را که میدهد مالک و یا مأذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۷۰ - اگر متعهد در مقام وفاء بعهد مالی تأدیه نماید دیگر نمیتواند بعنوان اینکه در حین تأدیه مالک آن مال نبوده استرداد آنرا از متعده بخواهد مگر اینکه ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانونی در ید او بوده بدون اینکه اذن در تأدیه داشته باشد.

ماده ۲۷۱ - دین باید بشخص داین یا بکسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا بکسی که قانوناً حق قبض را دارد.



ماده ۲۷۲ - تأدیه بغیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

ماده ۲۷۳ - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن بحاکم یا قائم مقام او بری میشود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است بموضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۴ - اگر متعده اهلیت قبض نداشته باشد تأدیه در وجه او معتبر نخواهد بود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۲۷۵ - متعهدله را نمیتوان مجبور نمود که چیز دیگری بغیر آنچهکه موضوع تعهد است قبول نماید اگر چه آن شیء قیمتاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده ۲۷۶ - مدیون نمیتواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء بعد تأذیه نماید.

ماده ۲۷۷ - متعهد نمیتواند متعهدله را مجبور بقبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم میتواند نظر بوضعیت مدیون مهلت عادلّه یا قرار اقساط دهد.



ماده ۲۷۸ - اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن بصاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد میشود اگر چه کسر و نقصان [داشته باشد مشروط بر اینکه کسر و نقصان] از تعدّی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردیکه در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضاء آجل و مطالبه، تأخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگر چه کسر و نقصان مربوط بتقصیر شخص متعهد نباشد.



ماده ۲۷۹ - اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلاّی آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمیتواند بدهد.

ماده ۲۸۰ - انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا نماید.

ماده ۲۸۱ - مخارج تأذیه بعهدّه مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ۲۸۲ - اگر کسی بیک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تأذیه از بابت کدام دین است با مدیون میباشد.

مبحث دوم - در اقاله

ماده ۲۸۳ - بعد از معامله طرفین میتوانند بتراضی آن را اقاله و تفاسّخ کنند.

ماده ۲۸۴ - اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع میشود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

ماده ۲۸۵ - موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن.

ماده ۲۸۶ - تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت بجای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده میشود.

ماده ۲۸۷ - نماآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث میشود مال کسی است که بواسطه عقد مالک شده است ولی نماآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک میشود.

ماده ۲۸۸ - اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب از دیاد قیمت آن شود در حین اقاله بمقدار قیمتی که بسبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

مبحث سوم - در ابراء

ماده ۲۸۹ - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود باختیار صرفنظر نماید.

ماده ۲۹۰ - ابراء وقتی موجب سقوط تعهد میشود که متعهدله برای ابراء اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۹۱ - ابراء ذمه میّت از دین صحیح است.

مبحث چهارم - در تبدیل تعهد

ماده ۲۹۲ - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل میشود:

- ۱) وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی بتعهد جدیدی که قائم مقام آن میشود بسببی از اسباب تراضی نمایند در اینصورت متعهد نسبت بتعهد اصلی بری میشود.
- ۲) وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.
- ۳) وقتی که متعهدله مافی الذمه متعهد را بکسی دیگر منتقل نماید.

ماده ۲۹۳ - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق بتعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آنرا صراحتاً شرط کرده باشند.

مبحث پنجم - در تهاتر

ماده ۲۹۴ - وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها بیکدیگر بطریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل میشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۲۹۵ - تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل میگردد بنا بر این بمحض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله مینماید بطور تهاتر بر طرف شده و طرفین بمقدار آن در مقابل یکدیگر بری میشوند.

ماده ۲۹۶ - تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل میشود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو باختلاف سبب.

ماده ۲۹۷ - اگر بعد از ضمان مضمون‌له بمضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

ماده ۲۹۸ - اگر فقط محل تأدیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل میشود که با تأدیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی بمحل دیگری یا بنحوی از انحاء طرفین حق تأدیه در محل معین را ساقط نمایند.

ماده ۲۹۹ - در مقابل حقوق ثابتۀ اشخاص ثالث تهاتر مؤثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین بنفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمیتواند باستناد تهاتر از تأدیه مال توقیف شده امتناع کند.

مبحث ششم - مالکیت مافی‌الذمه

ماده ۳۰۰ - اگر مدیون مالک مافی‌الذمه خود گردد ذمه او بری میشود مثل اینکه اگر کسی بمورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت بسهم‌الارث ساقط میشود.

باب دوم - در الزاماتیکه بدون قرارداد حاصل میشود.

فصل اول - در کلیات

ماده ۳۰۱ - کسی که عمدتاً یا اشتباهتاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را بمالك تسلیم کند.



ماده ۳۰۲ - اگر کسیکه اشتباهتاً خود را مدیون میدانست آن دین را تأدیه کند حق دارد از کسی که آنرا بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.

ماده ۳۰۳ - کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه بعدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل.



ماده ۳۰۴ - اگر کسی که چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محقّ میدانسته لیکن در واقع محقّ نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه بآن خواهد بود.



ماده ۳۰۵ - در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگهداری آن شده است برآید مگر در صورت علم متصرف بعدم استحقاق خود.

ماده ۳۰۶ - اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتیکه تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

فصل دوم - در ضمان قهری

ماده ۳۰۷ - امور ذیل موجب ضمان قهری است:

۱) غصب و آنچه که در حکم غصب است.

۲) اتلاف.

۳) تسبیب.

۴) استیفاء.

مبحث اول - در غصب

ماده ۳۰۸ - غصب استیلا بر حق غیر است بنحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.

ماده ۳۰۹ - هر گاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمیشود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

ماده ۳۱۰ - اگر کسی که مالی بعاریه یا بودیعه و امثال آنها در دست اوست منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است.

ماده ۳۱۱ - غاصب باید مال مغضوب را عیناً بمصاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر بعلت دیگری ردّ عین ممکن نباشد باید بدل آنرا بدهد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۳۱۲ - هر گاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین‌الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آنرا بدهد.

ماده ۳۱۳ - هر گاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه بدیگری بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت میتواند قلع یا نزع آنرا بخواهد مگر اینکه باخذ قیمت تراضی نمایند.

ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتیی عین باشد که در اینصورت عین زاید متعلق بخود غاصب است.

ماده ۳۱۵ - غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او بمال مغضوب وارد شده باشد هر چند مستند بفعل او نباشد.

ماده ۳۱۶ - اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه بغاصبت غاصب اولی جاهل باشد.

ماده ۳۱۷ - مالک میتواند عین و در صورت تلف شدن عین، مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

ماده ۳۱۸ - هر گاه مالک رجوع کند بغاصبی که مال مغضوب در ید او تلف شده است آنشخص حق رجوع بغاصب دیگر ندارد ولی اگر بغاصب دیگری بغیر آنکسیکه مال در ید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز میتواند بکسی که مال در ید او تلف شده است رجوع کند و یا بیکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود بکسی که مال در ید او تلف شده است و بطور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است.

ماده ۳۱۹ - اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر مأخوذ بغاصبین دیگر ندارد.

ماده ۳۲۰ - نسبت بمنافع مال مغضوب هر یک از غاصبین باندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود بر آمده است میتواند بهر یک نسبت بزمان تصرف او رجوع کند.

ماده ۳۲۱ - هر گاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع بغاصبین دیگر نخواهد داشت. ولی اگر حق خود را بیکی از آنان بنحوی از انحاء انتقال دهد آنکس قائم مقام مالک میشود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است.

ماده ۳۲۲ - ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت بمنافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت بمنافع عین ابراء کند حق رجوع بلاحقین نخواهد داشت.

ماده ۳۲۳ - اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک میتواند بر طبق مقررات مواد فوق به هر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن، مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید.

ماده ۳۲۴ - در صورتی که مشتری عالم بغصب باشد حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری بیکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غاصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.

ماده ۳۲۵ - اگر مشتری جاهل بغصب بوده و مالک باو رجوع نموده باشد او نیز میتواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت بمثل یا قیمت رجوع به بایع کند بایع حق رجوع بمشتری را نخواهد داشت.

ماده ۳۲۶ - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع بمالک داده است زیاده بر مقدار ثمن باشد بمقدار زیاده نمیتواند رجوع به بایع کند ولی نسبت بمقدار ثمن حق رجوع دارد.

ماده ۳۲۷ - اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب بمعامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود.

مبحث دوم - در اتلاف

ماده ۳۲۸ - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آنست و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.

ماده ۳۲۹ - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آنرا بمثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت بر آید.

ماده ۳۳۰ - اگر کسی حیوان متعلق بغیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آنرا بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست.

مبحث سوم - در تسبیب

ماده ۳۳۱ - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن بر آید.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۳۳۲ - هر گاه یکنفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد بنحویکه عرفاً اتلاف مستند باو باشد.

ماده ۳۳۳ - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد میشود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است.

ماده ۳۳۴ - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد میشود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

ماده ۳۳۵ - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

مبحث چهارم - در استیفاء

ماده ۳۳۶ - هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آنشخص عادتاً مهبای آنعمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرّع داشته است.

ماده ۳۳۷ - هر گاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرتالمثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.

باب سوم - در عقود معینه مختلفه**فصل اول - در بیع****مبحث اول - در احکام بیع**

ماده ۳۳۸ - بیع عبارت است از تملیک عین بَعوض معلوم.



ماده ۳۳۹ - پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع میشود. ممکن است بیع بداد و ستد نیز واقع گردد.



ماده ۳۴۰ - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد.

ماده ۳۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تأدیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود.

ماده ۳۴۲ - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن بوزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است.

ماده ۳۴۳ - اگر مبیع بشرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع میشود اگر چه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل با ذرع نشده باشد.

ماده ۳۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع با تأدیه قیمت موعدي معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرطی یا موعدي معهود باشد اگر چه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد.

مبحث دوم - در طرفین معامله

ماده ۳۴۵ - هر يك از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد.

ماده ۳۴۶ - عقد بیع باید مقرون برضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست.

ماده ۳۴۷ (اصلاحی ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصاً بطریقی غیر از معاينه یا بوسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید.

**مبحث سوم - در مبیع**

ماده ۳۴۸ - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزیکه مالیت و یا منفعت عقلانی ندارد یا چیزیکه بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلّم باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۳۴۹ - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود بنحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر بخرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع بوقف مقرر است.

ماده ۳۵۰ - مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی‌الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی‌الذمه باشد.

ماده ۳۵۱ - در صورتیکه مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود.

ماده ۳۵۲ - بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوریکه در معاملات فضولی مذکور است.

ماده ۳۵۳ - هر گاه چیز معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و اگر بعضی از آن از غیر جنس باشد نسبت بآن بعض باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۵۴ - ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در اینصورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود والا مشتری خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۳۵۵ - اگر ملکی بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است و مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است باید می‌تواند آنرا فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

ماده ۳۵۶ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق بمشتری است اگر چه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده ۳۵۷ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا از تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمیشود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد.

ماده ۳۵۸ - نظر به دو ماده فوق در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه، ممر و مجری و هر چه مُلصق به بنا باشد بطوریکه نتوان آنرا بدون خرابی نقل نمود متعلق بمشتری میشود و بر عکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق بمشتری نمیشود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود.

در هر حال طرفین عقد میتوانند بعکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده ۳۵۹ - هر گاه دخول شیئی در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیء داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده ۳۶۰ - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است.

ماده ۳۶۱ - اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است.

مبحث چهارم - در آثار بیع

ماده ۳۶۲ - آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است:

۱) بمجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن میشود.

۲) عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد.

۳) عقد بیع بایع را بتسلیم مبیع ملزم مینماید.

۴) عقد بیع مشتری را بتأدیه ثمن ملزم میکند.



فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن

ماده ۳۶۳ - در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین با وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تأدیه ثمن مانع انتقال نمیشود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مُفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت.



ماده ۳۶۴ - در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع.

ماده ۳۶۵ - بیع فاسد اثری در تملک ندارد.



ماده ۳۶۶ - هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آنرا بصاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.



فقره دوم - در تسلیم



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۳۶۷ - تسلیم عبارتست از دادن مبیع بتصرف مشتری بنحوی که مُتمکّن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع.

ماده ۳۶۸ - تسلیم وقتی حاصل میشود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آنرا هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.

ماده ۳۶۹ - تسلیم باختلاف مبیع بکیفیات مختلفه است و باید بنحوی باشد که عرفاً آنرا تسلیم گویند.

ماده ۳۷۰ - اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.

ماده ۳۷۱ - در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است.

ماده ۳۷۲ - اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت ببعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت ببعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت ببعض دیگر باطل است.

ماده ۳۷۳ - اگر مبیع قبلادر تصرف مشتری بوده باشد محتاج بقبض جدید نیست و همچنین است در ثمن.

ماده ۳۷۴ - در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری میتواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده ۳۷۵ - مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده ۳۷۶ - در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار بتسلیم میشود.

ماده ۳۷۷ - هر يك از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر بتسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

ماده ۳۷۸ - اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را بمیل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آنرا نخواهد داشت مگر بموجب فسخ در مورد خیار.

ماده ۳۷۹ - اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل بشرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت. و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درك مبیع ضامن بدهد و عمل بشرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۸۰ - در صورتیکه مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد میتواند از تسلیم آن امتناع کند.

ماده ۳۸۱ - مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن بمحل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهده بایع است، مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است.

ماده ۳۸۲ - هر گاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم بر خلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد بر خلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین میتوانند آن را بتراضی تغییر دهند.

ماده ۳۸۳ - تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده میشود.

ماده ۳۸۴ - هر گاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آنمقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تأدیه حصه‌ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است.

ماده ۳۸۵ - اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمیشود و بشرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.

ماده ۳۸۶ - اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

ماده ۳۸۷ - اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید بمشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم بحاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در اینصورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

ماده ۳۸۸ - اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

ماده ۳۸۹ - اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تأدیه کند.

فقره سوم - در ضمان درك

ماده ۳۹۰ - اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلایاً جزئاً مستحقّ للغير در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۳۹۱ - در صورت مستحقّ للغير بر آمدن کل یا بعض از مبيع بايع بايد ثمن مبيع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتري بوجود فساد بايع بايد از عهده غرامات وارده بر مشتري نیز بر آید.



ماده ۳۹۲ - در مورد ماده قبل بايع بايد از عهده تمام ثمني که اخذ نموده است نسبت بکل یا بعض بر آید اگرچه بعد از عقد بيع بعليّتي از علل در مبيع کسر قيمتي حاصل شده باشد.



ماده ۳۹۳ - راجع بزيادتي که از عمل مشتري در مبيع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجري خواهد بود.

فقره چهارم - در تأديه ثمن

ماده ۳۹۴ - مشتري بايد ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرائطي که در عقد بيع مقرر شده است تأديه نمايد.

ماده ۳۹۵ - اگر مشتري ثمن را در موعد مقرر تأديه نکند بايع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه بخيار تأخير ثمن معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتري را بتأديه بخواهد.

مبحث پنجم

در خيارات و احکام راجعه بان

فقره اول - در خيارات

ماده ۳۹۶ - خيارات از قرار ذيلند:

۱ - خيار مجلس.

۲ - خيار حيوان.

۳ - خيار شرط.

۴ - خيار تأخير ثمن.

۵ - خيار رؤيت و تخلف وصف.

۶ - خيار غبن.

۷ - خيار عيب.

۸ - خيار تدليس.

۹ - خيار تبعض صفقه.

۱۰ - خيار تخلف شرط.

اول - در خيار مجلس

ماده ۳۹۷ - هر يك از متبايعين بعد از عقد فيالمجلس و مادام که متفرق نشده‌اند اختيار فسخ معامله را دارند.

دوم - در خيار حيوان

ماده ۳۹۸ - اگر مبيع حيوان باشد مشتري تا سه روز از حين عقد اختيار فسخ معامله را دارد

سوم - در خيار شرط

ماده ۳۹۹ - در عقد بيع ممکن است شرط شود که در مدت معين براي بايع یا مشتري یا هر دو یا شخص خارجي اختيار فسخ معامله باشد.

ماده ۴۰۰ - اگر ابتداء مدت خيار ذکر نشده باشد ابتداء آن از تاريخ عقد محسوب است و الا تابع قرارداد متعاملين است.

ماده ۴۰۱ - اگر براي خيار شرط مدت نشده باشد هم شرط خيار و هم بيع باطل است.

چهارم - در خيار تأخير ثمن

ماده ۴۰۲ - هر گاه مبيع عين خارجي و یا در حکم آن بوده و براي تأديه ثمن یا تسليم مبيع بين متبايعين اجلي معيّن نشده باشد اگر سه روز از تاريخ بيع بگذرد و در اين مدت نه بايع مبيع را تسليم مشتري نمايد و نه مشتري تمام ثمن را به بايع بدهد بايع مختار در فسخ معامله ميشود.

ماده ۴۰۳ - اگر بايع بنحوي از انحاء مطالبه ثمن نمايد و بقرائن معلوم گردد که مقصود التزام به بيع بوده است خيار او ساقط خواهد شد.

ماده ۴۰۴ - هر گاه بايع در ظرف سه روز از تاريخ بيع تمام مبيع را تسليم مشتري کند یا مشتري تمام ثمن را ببايع بدهد ديگر براي بايع اختيار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانياً بنحوي از انحاء مبيع به بايع و ثمن به مشتري برگشته باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۴۰۵ - اگر مشتري ثمن را حاضر کرد که بدهد و بايع از اخذ آن امتناع نمود خيار فسخ نخواهد داشت.

ماده ۴۰۶ - خيار تأخير مخصوص بايع است و براي مشتري از جهت تأخير در تسليم مبيع اين اختيار نميباشد.

ماده ۴۰۷ - تسليم بعض ثمن يا دادن آن بکسي که حق قبض ندارد خيار بايع را ساقط نمیکند.

ماده ۴۰۸ - اگر مشتري براي ثمن ضامن بدهد يا بايع ثمن را حواله دهد بعد از تحقيق حواله خيار تأخير ساقط ميشود.

ماده ۴۰۹ - هر گاه مبيع از چيزهائي باشد که در کمتر از سه روز فاسد و يا کم قيمت ميشود ابتداء خيار از زماني است که مبيع مشرف بفساد يا کسر قيمت ميگردد.

پنجم - در خيار رؤيت و تخلف وصف

ماده ۴۱۰ - هر گاه کسي مالي را ندیده و آنرا فقط بوصف بخرد بعد از ديدن اگر داراي اوصافیکه ذکر شده است نباشد مختار ميشود که بيع را فسخ کند يا بهمان نحو که هست قبول نمايد.

ماده ۴۱۱ - اگر بايع مبيع را ندیده ولي مشتري آنرا دیده باشد و مبيع غير اوصافیکه ذکر شده است دارا باشد فقط بايع خيار فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۱۲ - هر گاه مشتري بعضي از مبيع را دیده و بعض ديگر را بوصف يا از روي نمونه خريده باشد و آن بعض مطابق وصف يا نمونه نباشد ميتواند تمام مبيع را رد کند يا تمام آنرا قبول نمايد.

ماده ۴۱۳ - هر گاه يکي از متبايعين مالي را سابقاً دیده و باعتماد رؤيت سابق معامله کند و بعد از رؤيت معلوم شود که مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختيار فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۱۴ - در بيع کلي خيار رؤيت نيست و بايع بايد جنسي بدهد که مطابق با اوصاف مقرره بين طرفين باشد.

ماده ۴۱۵ - خيار رؤيت و تخلف وصف بعد از رؤيت فوري است.

ششم - در خيار غبن

ماده ۴۱۶ - هر يك از متعاملين که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم بغبن ميتواند معامله را فسخ کند.

ماده ۴۱۷ (اصلاحي ۱۴/۰۸/۱۳۷۰) - غبن در صورتي فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد. 

ماده ۴۱۸ - اگر مغبون در حين معامله عالم بقيمت عادلّه بوده است خيار فسخ نخواهد داشت.

ماده ۴۱۹ - در تعيين مقدار غبن شرايط معامله نيز بايد منظور گردد.

ماده ۴۲۰ - خيار غبن بعد از علم به غبن فوري است.

ماده ۴۲۱ - اگر کسي که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قيمت را بدهد خيار غبن ساقط نميشود مگر اينکه مغبون به اخذ تفاوت قيمت راضي گردد.

هفتم - در خيار عيب

ماده ۴۲۲ - اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبيع معيوب بوده مشتري مختار است در قبول مبيع معيوب يا اخذ آرش يا فسخ معامله.



ماده ۴۲۳ - خيار عيب وقتي براي مشتري ثابت ميشود که عيب مخفي و موجود در حين عقد باشد.

ماده ۴۲۴ - عيب وقتي مخفي محسوب است که مشتري در زمان بيع عالم بآن نبوده است اعم از اينکه اين عدم علم ناشي از آن باشد که عيب واقعاً مستور بوده است يا اينکه ظاهر بوده ولي مشتري ملتفت آن نشده است.

ماده ۴۲۵ - عيبي که بعد از بيع و قبل از قبض در مبيع حادث شود در حکم عيب سابق است.

ماده ۴۲۶ - تشخيص عيب بر حسب عرف و عادت ميشود و بنا بر اين ممکن است بر حسب از منه و امکنه مختلف شود.

ماده ۴۲۷ - اگر در مورد ظهور عيب مشتري اختيار آرش کند تفاوتي که بايد باو داده شود بطريق ذيل معين ميگردد:

قيمت حقيقي مبيع در حال بي عيبي و قيمت حقيقي آن در حال معيوبي بتوسط اهل خبره معين ميشود.

اگر قيمت آن در حال بي عيبي مساوي با قيمتي باشد که در زمان بيع بين طرفين مقرر شده است تفاوت بين اين قيمت و قيمت مبيع در حال معيوبي مقدار آرش خواهد بود.

و اگر قيمت مبيع در حال بي عيبي کمتر يا زيادتر از ثمن معامله باشد نسبت بين قيمت مبيع در حال معيوبي و قيمت آن در حال بي عيبي معين شده و بايع بايد از ثمن مقرر بهمان نسبت نگاهداشته و بقيه را بعنوان آرش بمشتري رد کند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۴۲۸ - در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمتها معتبر است.

ماده ۴۲۹ - در موارد ذیل مشتری نمیتواند بیع را فسخ کند و فقط میتواند ارش بگیرد:

۱) در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن بغیر.

۲) در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییر بفعل مشتری باشد یا نه.

۳) در صورتیکه بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خیار مختص بمشتری حادث شده باشد که در اینصورت مانع از فسخ و رد نیست.

ماده ۴۳۰ - اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق رد را نیز خواهد داشت.

ماده ۴۳۱ - در صورتیکه در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب در آید مشتری باید تمام آنرا ردّ

کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاهدارد و آرش بگیرد و تبعیض نمیتواند بکند مگر برضای بایع.

ماده ۴۳۲ - در صورتیکه در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتریها نمیتواند سهم خود را بتنهایی ردّ کند و دیگری

سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنا بر این اگر در ردّ مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنها حق آرش خواهد داشت.

ماده ۴۳۳ - اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری میتواند سهم یکی را ردّ و دیگری را با اخذ آرش قبول کند.

ماده ۴۳۴ - اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلاً مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت بآن بعض باطل است و مشتری

نسبت به باقی از جهت تبعض صفقه اختیار فسخ دارد.

ماده ۴۳۵ - خیار عیب بعد از علم بآن فوری است.



ماده ۴۳۶ - اگر بایع از عیوب مبیع تبرّی کرده باشد باینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع

نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبرّی کرده باشد فقط نسبت بهمان عیب حق مراجعه ندارد.

ماده ۴۳۷ - از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است.

هشتم - در خیار تدلیس

ماده ۴۳۸ - تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده ۴۳۹ - اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری.

ماده ۴۴۰ - خیار تدلیس بعد از علم بآن فوری است.

نهم - در خیار تبعض صفقه

ماده ۴۴۱ - خیار تبعض صفقه وقتی حاصل میشود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع بجهتی از جهات باطل باشد در اینصورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ

نماید یا بنسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت بقسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده ۴۴۲ - در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید بمشتری بر گردد بطریق ذیل حساب میشود:

آن قسمت از مبیع که بملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت میشود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود

بهمان نسبت از ثمن را بایع نگاهداشته و بقیه را باید بمشتری رد نماید.

ماده ۴۴۳ - تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم بآن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیط میشود.

دهم - در خیار تخلف شرط

ماده ۴۴۴ - احکام خیار تخلف شرطی بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است.

فقره دوم - در احکام خیارات بطور کلی

ماده ۴۴۵ - هر یک از خیارات بعد از فوت منتقل بوراث میشود.

ماده ۴۴۶ - خیار شرط ممکن است بقید مباشرت و اختصاص بشخص مشروط له قرار داده شود در این صورت منتقل بوراث نخواهد شد.

ماده ۴۴۷ - هر گاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل بورثه نخواهد شد.

ماده ۴۴۸ - سقوط تمام یا بعضی از خیارات را میتوان در ضمن عقد شرط نمود.

ماده ۴۴۹ - فسخ بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل میشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۴۵۰ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی است مثل آنکه مشتری که خیار دارد با علم بخیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.

ماده ۴۵۱ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است.

ماده ۴۵۲ - اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آنها امضا کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ میشود.

ماده ۴۵۳ - در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری است و اگر خیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص بعهد بایع است.

ماده ۴۵۴ - هر گاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمیشود مگر اینکه عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است.



ماده ۴۵۵ - اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.



ماده ۴۵۶ - تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تأخیر ثمن که مخصوص بیع است.

ماده ۴۵۷ - هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از خيارات در آن ثابت شود.

فصل دوم - در بیع شرط

ماده ۴۵۸ - در عقد بیع متعاملین میتوانند شرط نمایند که هر گاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را بمشتری ردّ کند خیار فسخ معامله را نسبت بتمام مبیع داشته باشد و همچنین میتوانند شرط کنند که هر گاه بعض مثل ثمن را ردّ کرد خیار فسخ معامله را نسبت بتمام یا بعض مبیع داشته باشد در هر حال حق خیار تابع قرارداد متعاملین خواهد بود و هر گاه نسبت بثلث قید تمام یا بعض نشده باشد خیار ثابت نخواهد بود مگر با ردّ تمام ثمن.

ماده ۴۵۹ - در بیع شرط بمجرد عقد مبیع ملک مشتری میشود با قید خیار برای بایع. بنابراین اگر بایع بشرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع میگردد و اگر بالعکس بایع بشرايط مزبوره عمل نماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمآات و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است.

ماده ۴۶۰ - در بیع شرط مشتری نمیتواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.

ماده ۴۶۱ - اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند بایع میتواند با تسلیم ثمن بحاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

ماده ۴۶۲ - اگر مبیع بشرط بواسطه فوت مشتری بورثه او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه بهمان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

ماده ۴۶۳ - اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

ماده ۴۶۴ - معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی میدهد بعوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ میکند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.

ماده ۴۶۵ - در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست.

فصل چهارم - در اجاره

ماده ۴۶۶ - اجاره عقدی است که بموجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره میشود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره گویند.

ماده ۴۶۷ - مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول - در اجاره اشیاء

ماده ۴۶۸ - در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است.

ماده ۴۶۹ - مدت اجاره از روزی شروع میشود که بین طرفین مقرر شده است و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است.

ماده ۴۷۰ - در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستأجره شرط است.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۴۷۱ - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستأجره با بقای اصل آن ممکن باشد.

ماده ۴۷۲ - عین مستأجره باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است.

ماده ۴۷۳ - لازم نیست که مؤجر مالک عین مستأجره باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.

ماده ۴۷۴ - مستأجر میتواند عین مستأجره را بدیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۴۷۵ - اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستأجره موقوف است باذن شریک.

ماده ۴۷۶ - موجر باید عین مستأجره را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار میشود و در صورت تعدُّر اجبار مستأجر خیار فسخ دارد.

ماده ۴۷۷ - موجر باید عین مستأجره را در حالتی تسلیم نماید که مستأجر بتواند استفاده مطلوبه از آنرا بکند.

ماده ۴۷۸ - هر گاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده مستأجر میتواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند بنحوی که بمستأجر ضرری نرسد مستأجر حق فسخ ندارد.

ماده ۴۷۹ - عیبی که موجب فسخ اجاره میشود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.

ماده ۴۸۰ - عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستأجره حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت ببقیه مدت خیار ثابت است.

ماده ۴۸۱ - هر گاه عین مستأجره بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل میشود.

ماده ۴۸۲ - اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب درآید مستأجر حق فسخ ندارد و میتواند موجر را مجبور بتبديل آن نماید و اگر تبديل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۸۳ - اگر در مدت اجاره عین مستأجره بواسطه حادثه کلاً یا بعضاً تلف شود از زمان تلف نسبت بمقدار تلف شده منفسخ میشود و در صورت تلف بعض آن مستأجر حق دارد اجاره را نسبت ببقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید.

ماده ۴۸۴ - موجر نمیتواند در مدت اجاره در عین مستأجره تغییری دهد که مُنافی مقصود مستأجر از استیجار باشد.

ماده ۴۸۵ - اگر در مدت اجاره در عین مستأجره تعمیراتی لازم آید که تأخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستأجر نمیتواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستأجره کلاً یا بعضاً استفاده نماید در اینصورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ماده ۴۸۶ - تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستأجره برای امکان انتفاع از آن لازم است بعهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد بر خلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستأجره لازم میباشد.

ماده ۴۸۷ - هر گاه مستأجر نسبت بعین مستأجره تَعَدّی یا تفریط نماید و مؤجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد.

ماده ۴۸۸ - اگر شخص ثالثی بدون ادعاء حقی در عین مستأجره یا منافع آن مزاحم مستأجر گردد در صورتیکه قبل از قبض باشد مستأجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود میتواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت‌المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط میتواند بمزاحم رجوع کند.

ماده ۴۸۹ - اگر شخصی که مزاحمت مینماید مُدّعی حقّ نسبت بعین مستأجره یا منافع آن باشد مزاحم نمیتواند عین مزبور را از ید مستأجرانتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستأجر هر دو.

ماده ۴۹۰ - مستأجر باید: اولاً- در استعمال عین مستأجره بنحو متعارف رفتار کرده و تَعَدّی یا تفریط نکند.

ثانیاً - عین مستأجره برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال نماید.

ثالثاً - مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تأدیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقداً باید بپردازد.

ماده ۴۹۱ - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است بخصوصیت آن منظور نبوده مستأجر میتواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده ۴۹۲ - اگر مستأجر عین مستأجره را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ماده ۴۹۳ - مستأجر نسبت بعین مستأجره ضامن نیست باین معنی که اگر عین مستأجره بدون تفریط یا تَعَدّی او کلاً یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی اگر مستأجر تفریط یا تَعَدّی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تَعَدّی حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴ - عقد اجاره بمحض انقضاء مدت برطرف میشود و اگر پس از انقضاء آن مستأجر عین مستأجره را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت‌المثل خواهد بود اگر چه مستأجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت‌المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۴۹۵ - اگر برای تأدیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت‌المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۴۹۶ - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستأجره از تاریخ تلف باطل می‌شود و نسبت بتخلف از شرایطی که بین مؤجر و مستأجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می‌گردد.

ماده ۴۹۷ - عقد اجاره بواسطه فوت موجر یا مستأجر باطل نمی‌شود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستأجره بوده است اجاره بفوت موجر باطل می‌شود اگر شرط مباشرت مستأجر شده باشد بفوت مستأجر باطل می‌گردد.

ماده ۴۹۸ - اگر عین مستأجره بدیگری منتقل شود اجاره بحال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

ماده ۴۹۹ - هر گاه مُتولّی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره بفوت او باطل نمی‌گردد.

ماده ۵۰۰ - در بیع شرط مشتری می‌تواند مبیع را برای مدتی که بایع حق خیار ندارد اجاره دهد و اگر اجاره منافی با خیار بایع باشد باید بوسیله جعل خیار یا نحو آن حق بایع را محفوظ دارد و الا اجاره تا حدی که مُنافی با حق بایع باشد باطل خواهد بود.

ماده ۵۰۱ - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یکروز یا یکماه یا یکسال صحیح خواهد بود و اگر مستأجر عین مستأجره را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد موجر بموجب مراضات حاصله برای بقیه مدت و بنسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

ماده ۵۰۲ - اگر مستأجر در عین مستأجره بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آنرا نخواهد داشت.

ماده ۵۰۳ - هر گاه مستأجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر يك از موجر و مستأجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قلع نماید در اینصورت اگر در عین مستأجره نقصی حاصل شود بر عهده مستأجر است.

ماده ۵۰۴ - هر گاه مستأجر بموجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده موجر نمیتواند مستأجر را خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستأجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت‌المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستأجر حق مطالبه اجرت‌المثل بنا یا درخت را خواهد داشت.

ماده ۵۰۵ - اقساط مال الاجاره که بعثت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستأجر مستقر نشده است بموت او حاصل نمی‌شود.

ماده ۵۰۶ - در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد بعهده مستأجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگر شرط شده باشد.

مبحث دوم - در اجاره حیوانات

ماده ۵۰۷ - در اجاره حیوان تعیین منفعت یا بتعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محمول باید بآنجا حمل شود.

ماده ۵۰۸ - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محمول لازم نیست ولی مستأجر نمیتواند زیاده بر مقدار مُتعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محمول لازم است.

ماده ۵۰۹ - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محمول را بمقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

ماده ۵۱۰ - در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستأجره حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن بنوع معینی کافی خواهد بود.

ماده ۵۱۱ - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره شده است نمیتوان برای بارکشی استعمال نمود.

مبحث سوم - در اجاره اشخاص

ماده ۵۱۲ - در اجاره اشخاص کسی که اجاره میکند مستأجر و کسی که مورد اجاره واقع می‌شود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می‌شود.

ماده ۵۱۳ - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است:

۱ - اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل.

۲ - اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال‌التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۵۱۴ - خادم یا کارگر نمیتواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امر معینی.

ماده ۵۱۵ - اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود بمدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز یا هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود بیک روز یا یک‌هفته یا یکماه یا یکسال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره برطرف می‌شود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد اجیر نظر بمراضات حاصله بهمانطوریکه در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بود مستحق



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

اجرت خواهد شد.

فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۵۱۶ - تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگهداری اشیائیکه بآنها سپرده میشود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدّی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل بآنها داده میشود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

ماده ۵۱۷ - مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم - در مزارعه و مساقات

مبحث اول - در مزارعه

ماده ۵۱۸ - مزارعه عقدی است که بموجب آن آحد طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگر میدهد که آنرا زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند.

ماده ۵۱۹ - در عقد مزارعه حصّه هر يك از مزارع و عامل باید بنحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر بنحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

ماده ۵۲۰ - در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصّه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد.

ماده ۵۲۱ - در عقد مزارعه ممکن است هر يك از بذر و عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصّه مشاع هر يك از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.

ماده ۵۲۲ - در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آنهم باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آنرا داشته باشد.

ماده ۵۲۳ - زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج بعملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره و عامل در حین عقد جاهل بآن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۵۲۴ - نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده ۵۲۵ - عقد مزارعه عقدی است لازم.

ماده ۵۲۶ - هر يك از مالک عامل و مزارع میتواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.

ماده ۵۲۷ - هر گاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ میشود.

ماده ۵۲۸ - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آنرا غصب کند عامل مختار بر فسخ میشود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

ماده ۵۲۹ - عقد مزارعه بقوت متعاملین یا آحد آنها باطل نمیشود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در اینصورت بفوت او منفسخ میشود.

ماده ۵۳۰ - هر گاه کسی بمدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آنرا بمزارعه داده باشد عقد مزارعه بفوت او منفسخ میشود.

ماده ۵۳۱ - بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصّه خود از آن میشود.

ماده ۵۳۲ - در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است.

ماده ۵۳۳ - اگر عقد مزارعه بعلتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب یا صاحب عمل بوده است بنسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. اگر بذر مشترك بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت‌المثل نیز بنسبت بذر بین آنها تقسیم میشود.

ماده ۵۳۴ - هر گاه عامل در اثناء یا در ابتداء عمل آنرا ترك کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم بتقاضای مزارع عامل را اجبار بانجام میکند و یا عمل را بخرج عامل ادامه میدهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.

ماده ۵۳۵ - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت‌المثل است.

ماده ۵۳۶ - هر گاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده ۵۳۷ - هر گاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آنرا زرع نماید مزارعه باطل و بر طبق ماده ۵۳۳ رفتار میشود.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۵۳۸ - هر گاه مُزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالک بذر است و طرف دیگر مستحق اُجرتُ المِثل خواهد بود.

ماده ۵۳۹ - هر گاه مُزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر يك از مُزارع و عامل بنسبتي كه بين آنها مقرر بوده شريك در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر يك باخذ اُجرتُ المِثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاك خود كه بحِصّه مقرر بطرف دیگر تعلق میگیرد مستحق خواهد بود.

ماده ۵۴۰ - هر گاه مدت مُزارعه منقضي شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مُزارع حق دارد كه زراعت را اِزاله كند يا آنرا باخذ اُجرتُ المثل ابقاء نماید.

ماده ۵۴۱ - عامل میتواند براي زراعت آجير بگیرد يا با ديگري شريك شود ولي براي انتقال معامله يا تسليم زمین بدیگري رضاي مُزارع لازم است.

ماده ۵۴۲ - خَراج زمین بعده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین یا مُتعارف است.

مبحث دوم - در مساقات

ماده ۵۴۳ - مُساقات معامله ایست كه بین صاحب درخت و أمثال آن یا عامل در مقابل حِصّه مشاع معین از ثمره واقع میشود و ثمره اعم است از میوه و برگ و گل و غیر آن.

ماده ۵۴۴ - در هر مورد كه مُساقات باطل باشد یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۴۵ - مقررات راجعه بمُزارعه كه در مبحث قبل ذكر شده است در مورد عقد مُساقات نیز مُرعي خواهد بود مگر اینکه عامل نمیتواند بدون اجازه مالک معامله را بدیگري واگذار یا با ديگري شركت نماید.

فصل ششم - در مُضاربه

ماده ۵۴۶ - مُضاربه عقدي است كه بموجب آن اَحَد متعاملین سرمایه میدهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شريك باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مُضارب نامیده میشود.

ماده ۵۴۷ - سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده ۵۴۸ - حِصّه هر يك از مالک و مُضارب در منافع باید جزء مُشاع از كل از قبیل رُبع یا ثُلث و غیره باشد.

ماده ۵۴۹ - حِصّه هاي مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف مُنَجَزاً معلوم بوده و سكوت در عقد منصرف بآن گردد.

ماده ۵۵۰ - مُضاربه عقدي است جائز.

ماده ۵۵۱ - عقد مُضاربّه بيكي از علل ذیل منفسخ میشود:

۱) در صورت موت یا جنون یا سَفَه اَحَد طرفین.

۲) در صورت مُفلس شدن مالک.

۳) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و رِبَح.

۴) در صورت عدم امکان تجارت تيكه منظور طرفین بوده.

ماده ۵۵۲ - هر گاه در مُضاربّه براي تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمیشود لیکن پس از انقضاء مدت مُضارب نمیتواند معامله بکند مگر با اجازه جدید مالک.

ماده ۵۵۳ - در صورتیکه مُضاربّه مطلق باشد يعني تجارت خاصي شرط نشده باشد عامل میتواند هر قِسم تجارتي را كه صلاح بداند بنماید ولي در طرز تجارت باید مُتعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴ - مُضارب نمیتواند نسبت بهمان سرمایه با ديگري مُضاربّه كند يا آن را بغير واگذار نماید مگر با اجازه مالک.

ماده ۵۵۵ - مُضارب باید اعمالي را كه براي نوع تجارت مُتعارف و معمول بَلَد و زمان است بجا آورد ولي اگر اعمالي را كه بر طبق عرف بایستی باجیر رجوع كند خود شخصاً انجام دهد مُسْتَحَقّ اُجرت آن نخواهد بود.

ماده ۵۵۶ - مُضارب در حكم أمين است و ضامن مال مُضاربّه نمیشود مگر در صورت تفریط یا تَعَدّي.

ماده ۵۵۷ - اگر كسي مالي براي تجارت بدهد و قرار گذارد كه تمام منافع مال مالک باشد در اینصورت معامله مُضاربّه محسوب نمیشود و عامل مُسْتَحَقّ اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود كه عامل عمل را تَبَرُّعاً انجام داده است.

ماده ۵۵۸ - اگر شرط شود كه مُضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد كه مُضارب از مال خود بمقدار خسارت یا تَلَف مجاناً بمالك تمليك كند.

ماده ۵۵۹ - در حساب جاري یا حساب بمدت ممكن است با رعایت شرط قسمت اخير ماده قبل احكام مُضاربّه جاري و حقّ المُضاربّه بآن تعلق بگیرد.

ماده ۵۶۰ - بغير از آنكه فوقاً مذکور شد مضاربّه تابع شرایط و مقرراتي است كه بموجب عقد بين طرفین مقرر است.



قانون مدني - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

فصل هفتم - در جعاله

ماده ۵۶۱ - جُعّاله عبارت است از التزام شخصي بآداء اُجرت معلوم در مقابل عملي اعم از اینکه طرف معين باشد يا غير معين.

ماده ۵۶۲ - در جُعّاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اُجرت را جُعّل ميگویند.

ماده ۵۶۳ - در جُعّاله معلوم بودن اُجرت من جميع الجهات لازم نیست بنابراین اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصّه مشاع معيني از آن، مال او خواهد بود، جُعّاله صحيح است.

ماده ۵۶۴ - در جُعّاله گذشته از عدم لزوم تعيين عامل ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده ۵۶۵ - جُعّاله تعهدي است جائز و مادامي که عمل باتمام نرسیده است هر يك از طرفين میتوانند رجوع کنند ولي اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اُجرت المثل عمل عامل را بدهد.

ماده ۵۶۶ - هر گاه در جعاله عمل داراي اجزاء متعدد بوده و هر يك از اجزاء مقصود بالاماله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل ازاجرتالمسمي بنسبت عملي که کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد يا از طرف خود عامل.

ماده ۵۶۷ - عامل وقتي مستحقّ جُعّل ميگردد که متعلق جُعّاله را تسليم کرده يا انجام داده باشد.

ماده ۵۶۸ - اگر عاملين متعدد بشرکت هم عمل را انجام دهند هر يك بنسبت مقدار عمل خود مستحقّ جُعّل ميگردد.

ماده ۵۶۹ - مالي که جُعّاله براي آن واقع شده است از وقتي که بدست عامل ميرسد تا بجاعل رد کند در دست او امانت است.

ماده ۵۷۰ - جُعّاله بر عمل نامشروع و يا بر عمل غير عقلائي باطل است.

فصل هشتم - در شرکت

مبحث اول - در احکام شرکت

ماده ۵۷۱ - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکين متعدد در شيئي واحد بنحو اشاعه.

ماده ۵۷۲ - شرکت اختياري است يا قهري.

ماده ۵۷۳ - شرکت اختياري يا در نتیجه عقدي از عقود حاصل ميشود يا در نتیجه عمل شرکاء از قبيل مزج اختياري يا قبول مالي مشاعاً در ازاء عمل چند نفر و نحو اينها.

ماده ۵۷۴ - شرکت قهري اجتماع حقوق مالکين است که در نتیجه امتزاج يا ارث حاصل ميشود.

ماده ۵۷۵ - هر يك از شرکاء بنسبت سهم خود در نفع و ضرر سهيم ميشود مگر اینکه براي يك يا چند نفر از آنها در مقابل عملي سهم زياد تري منظور شده باشد.

ماده ۵۷۶ - طرز اداره کردن اموال مشترك تابع شرايط مقررّه بين شرکاء خواهد برد.

ماده ۵۷۷ - شريكي که در ضمن عقد بآداره کردن اموال مشترك مأذون شده است ميتواند هر عملي را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و بهيچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفريط يا تعدّي.

ماده ۵۷۸ - شرکاء همه وقت ميتوانند از اذن خود رجوع کنند مگر اینکه اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در اينصورت مادام که شرکت باقي است حق رجوع ندارند.

ماده ۵۷۹ - اگر اداره کردن شرکت بعهده شرکاء متعدد باشد بنحوي که هر يك بطور استقلال مأذون در اقدام باشد هر يك از آنها ميتواند منفرداً باعمالي که براي اداره کردن لازم است اقدام کند.

ماده ۵۸۰ - اگر بين شرکاء مقرر شده باشد که يکي از مديران نميتواند بدون ديگري اقدام کند مديري که بتنهائي اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء ديگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگر چه براي مأذونين ديگر امکان فعلي براي مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.

ماده ۵۸۱ - تصرفات هر يك از شرکاء در صورتيکه بدون اذن يا خارج از حدود اذن باشد فضولي بوده و تابع مقررات معاملات فضولي خواهد بود.

ماده ۵۸۲ - شريكي که بدون اذن يا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است.

ماده ۵۸۳ - هر يك از شرکاء ميتواند بدون رضایت شرکاء ديگر سهم خود را جزئاً يا کلاً بشخص ثالثي منتقل کند.

ماده ۵۸۴ - شريكي که مال الشرکه در يد اوست در حکم أمين است و ضامن تلف و نقص آن نميشود مگر در صورت تفريط يا تعدّي.

ماده ۵۸۵ - شريك غير مأذون در مقابل اشخاصي که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع باو دارند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۵۸۶ - اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد هر يك از شرکاء هر وقت بخواهد میتواند رجوع کند.

ماده ۵۸۷ - شرکت بیکي از طرق ذیل مرتفع میشود:

(۱) در صورت تقسیم.

(۲) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت.

ماده ۵۸۸ - در موارد ذیل شرکاء مأذون در تصرف اموال مشترکه نمیباشند:

(۱) در صورت انقضاء مدت مأذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع.

(۲) در صورت فوت یا مجبور شدن يکي از شرکاء.

مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت

ماده ۵۸۹ - هر شریک‌المال میتواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم بموجب این قانون ممنوع یا شرکاء بوجه ملزمی مُلتَزِم بر عدم تقسیم شده باشند.



ماده ۵۹۰ - در صورتیکه شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم يك یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران باشاعه باقی بماند.

ماده ۵۹۱ - هر گاه تمام شرکاء بتقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم بنحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل میآید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم میکند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در اینصورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید بتراضی باشد.

ماده ۵۹۲ - هر گاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعض دیگر بیضرر باشد در صورتیکه تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار میشود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمیشود.

ماده ۵۹۳ - ضرری که مانع از تقسیم میشود عبارت است از نُقصان فاحش قیمت بمقداری که عادة قابل مُسامحه نباشد.

ماده ۵۹۴ - هر گاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و يك یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شریک یا شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرر میتوانند بحاکم رجوع نمایند در اینصورت اگر ملك قابل تقسیم نباشد حاکم میتواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک مُمتنع را باقتضای موقع بشرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.

ماده ۵۹۵ - هر گاه تقسیم مُتضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصّه يك یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگر چه شرکاء تراضی نمایند.

ماده ۵۹۶ - در صورتیکه اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباری در بعضی از آنها ملزم با تقسیم باقی اموال نیست.

ماده ۵۹۷ - تقسیم ملك از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف‌علیهم جایز نیست.

ماده ۵۹۸ - ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء إفراز میشود و اگر قِیمی باشد بر حسب قیمت تعدیل میشود و بعد از إفراز یا تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آنها بقرعه معین میگردد.

ماده ۵۹۹ - تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچیک از شرکاء نمیتواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.

ماده ۶۰۰ - هر گاه در حصّه يك یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم بآن نبوده شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم را بهم بزنند.

ماده ۶۰۱ - هر گاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت بغلط واقع شده است تقسیم باطل میشود.

ماده ۶۰۲ - هر گاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتیکه مال غیر در تمام حصص مفروضاً بتساوی باشد تقسیم صحیح و الالباطل است.

ماده ۶۰۳ - مَمَر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آنست بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت میشود.

ماده ۶۰۴ - کسی که در ملك دیگری حق إرتفاق دارد نمیتواند مانع از تقسیم آن ملك بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور بحال خود باقی میماند.

ماده ۶۰۵ - هر گاه حصّه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصّه شریک دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمیشود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق إرتفاقی.

ماده ۶۰۶ - هر گاه تَرَکه میت قبل از اداء دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید بهر يك از وراث بنسبت سهم او رجوع کند و اگر يك یا چند نفر از وراث معسر شده باشد طلبکار میتواند برای سهم معسر یا معسرین نیز بوارث دیگر رجوع نماید.

فصل نهم - در ودیعه

مبحث اول - در کلیات



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۶۰۷ - ودیعه عقدی است که بموجب آن يك نفر مال خود را بدیگري میسپارد براي آنکه آنرا مجاناً نگاهدارد. ودیعه گذار مودِع و ودیعه گیر را مستودع یا امین میگویند.

ماده ۶۰۸ - در ودیعه قبول امین لازم است اگر چه بفعل باشد.

ماده ۶۰۹ - کسی میتواند مالی را بودیعه گذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتهً یا ضمناً مجاز باشد.

ماده ۶۱۰ - در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آنرا به ولی او ردّ نماید و اگر در ید او ناقص یا تلف شود ضامن است.

ماده ۶۱۱ - ودیعه عقدی است جائز.

مبحث دوم - در تعهدات امین

ماده ۶۱۲ - امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آنرا بطوری که نسبت بآن مال متعارف است حفظ کند و الا ضامن است.

ماده ۶۱۳ - هر گاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند میتواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحاً نهي از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است.

ماده ۶۱۴ - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که باو سپرده شده است نمیباشد مگر در صورت تعدّي یا تفریط.

ماده ۶۱۵ - امین در مقام حفظ، مسئول وقایعی نمیباشد که دفع آن از اقتدار او خارج است.

ماده ۶۱۶ - هر گاه ردّ مال ودیعه مطالبه شود و امین از ردّ آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین باو مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر چه آن عیب یا نقص مستند بفعل او نباشد.

ماده ۶۱۷ - امین نمیتواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا بنحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الا ضامن است.

ماده ۶۱۸ - اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آنرا باز کند و الا ضامن است.

ماده ۶۱۹ - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است ردّ نماید.



ماده ۶۲۰ - امین باید مال ودیعه را بهمان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست.



ماده ۶۲۱ - اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است بامانت گذار بدهد ولی امانت گذار مجبور بقبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.

ماده ۶۲۲ - اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگر چه عالم بودیعه بودن مال نبوده باشد.

ماده ۶۲۳ - منافع حاصله از ودیعه مال مالک است.

ماده ۶۲۴ - امین باید مال ودیعه را فقط بکسی که آنرا از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا بکسی که مأذون در اخذ میباشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آنرا ردّ کند و بکسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید بحاکم ردّ نماید.

ماده ۶۲۵ - هر گاه مستحق للغير بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آنرا بمالك حقیقی ردّ کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول المالك است.

ماده ۶۲۶ - اگر کسی مال خود را بودیعه گذارد ودیعه بفوت امانت گذار باطل و امین ودیعه را نمیتواند رد کند مگر بوارث او.

ماده ۶۲۷ - در صورت تعدّد وراثت و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید بحاکم ردّ شود.

ماده ۶۲۸ - اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت گذار مجبور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمیتوان مسترد نمود مگر بکسی که حق اداره کردن اموال مجبور را دارد.

ماده ۶۲۹ - اگر مال محجوری بودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع حجر بمالك مسترد شود.

ماده ۶۳۰ - اگر کسی مالی را بسمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور بمالك آن ردّ شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قِیم یا ولی بعدی مسترد میگردد.



قانون مدني - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۶۳۱ - هر گاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مُستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت بآن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستأجر نسبت بعین مستأجره قیّم یا ولي نسبت بمال صغیر یا مولّي علیه و امثال آنها ضامن نمیباشد مگر در صورت تفریط یا تعدّي و در صورت استحقاق مالک باسترداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان ردّ متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگرچه مستند بفعل او نباشد.

ماده ۶۳۲ - کاروانسرادار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت باشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول میباشند که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم - در تعهّدات امانتگذار

ماده ۶۳۳ - امانتگذار باید مخارجی را که امانتدار برای حفظ مال ودیعه کرده است باو بدهد.

ماده ۶۳۴ - هر گاه ردّ مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانتگذار است.

فصل دهم - در عاریه

ماده ۶۳۵ - عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه میدهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنده را مُعیر و عاریه گیرنده را مُستعیر گویند.

ماده ۶۳۶ - عاریه دهنده علاوه بر اهلیّت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه میدهد اگر چه مالک عین نباشد.

ماده ۶۳۷ - هر چیزیکه بتوان با بقای اصلش از آن منتفع شد میتواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلانی باشد.

ماده ۶۳۸ - عاریه عقدی است جائز و بموت هر يك از طرفین منفسخ میشود.

ماده ۶۳۹ - هر گاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند مُعیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبّب محسوب شود. همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری میشود.

ماده ۶۴۰ - مستعیر ضامن تلف یا نُقصان مال عاریه نمیباشد مگر در صورت تفریط یا تعدّي.

ماده ۶۴۱ - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده ۶۴۲ - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کس و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط بعمل او نباشد.

ماده ۶۴۳ - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده ۶۴۴ - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدّي هم نکرده باشد.

ماده ۶۴۵ - در ردّ عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

ماده ۶۴۶ - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده ۶۴۷ - مستعیر نمیتواند مال عاریه را بهیچ نحوی بتصرف غیر دهد مگر باذن معیر.

فصل یازدهم - در قرض

ماده ۶۴۸ - قرض عقدی است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک میکند که طرف مزبور مثل آنرا از حیث مقدار و جنس و وصف ردّ نماید و در صورت تعدّر ردّ مثل قیمت یومالرّد را بدهد.

ماده ۶۴۹ - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است.

ماده ۶۵۰ - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است ردّ کند اگر چه قیمة ترقّی یا تنزّل کرده باشد.

ماده ۶۵۱ - اگر برای اداء قرض بوجه مُلزمی اجلی معین شده باشد مُقرض نمیتواند قبل از انقضاء مدت، طلب خود را مطالبه کند.

ماده ۶۵۲ - در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار میدهد.

ماده ۶۵۳ (منسوخه ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - مقترض میتواند بوجه ملزمی به مقرض وکالت دهد در مدتی که قرض بر ذمه او باقی است مقدار معینی از دارائی مدیون را در هر ماه یاد هر سال مجاناً بخود منتقل نماید. 

فصل دوازدهم - در قمار و گروبندي

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۶۵۴ - قمار و گروبندي باطل و دعاوي راجعه بآن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتي که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاریست.

ماده ۶۵۵ (اصلاحي ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - در دوانیدن حیوانات سواري و همچنین در تیراندازي و شمشیرزني گروبندي جایز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود.



فصل سیزدهم - در وکالت

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۵۶ - وکالت عقدي است که بموجب آن يکي از طرفین طرف دیگر را براي انجام امري نایب خود مینماید.



ماده ۶۵۷ - تحقق وکالت منوط بقبول وکیل است.

ماده ۶۵۸ - وکالت ایجاباً و قبولاً بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع میشود.

ماده ۶۵۹ - وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت.



ماده ۶۶۰ - وکالت ممکن است بطور مطلق و براي تمام امور موکل باشد یا مقید و براي امر یا امور خاصی.

ماده ۶۶۱ - در صورتیکه وکالت مطلق باشد فقط مربوط باداره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده ۶۶۲ - وکالت باید در امري داده شود که خود موکل بتواند آنرا بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که براي انجام آن امر اهلیت داشته باشد.



ماده ۶۶۳ - وکیل نمیتواند عملي را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

ماده ۶۶۴ - وکیل در محاکمه، وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق، وکیل در مرافعه نخواهد بود.

ماده ۶۶۵ - وکالت در بیع، وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعي دلالت بر آن کند.

مبحث دوم - در تعهدات وکیل

ماده ۶۶۶ - هر گاه از تقصیر وکیل خسارتي بموکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب میگردد مسئول خواهد بود.

ماده ۶۶۷ - وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالمصراحة باو اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است، تجاوز نکند.

ماده ۶۶۸ - وکیل باید حساب مدت وکالت خود را بموکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است باورّد کند.

ماده ۶۶۹ - هر گاه براي انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمیتواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر اینکه هر يك مستقلاً وکالت داشته باشد، در اینصورت هر کدام میتواند بتنهایی آن امر را بجا آورد.



ماده ۶۷۰ - در صورتیکه دو نفر بنحو اجتماع وکیل باشند بموت يکي از آنها وکالت دیگری باطل میشود.

ماده ۶۷۱ - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.

ماده ۶۷۲ - وکیل در امري نمیتواند براي آن امر بدیگري وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا بدلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

ماده ۶۷۳ - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امري را که در آن وکالت دارد بشخص ثالثی واگذار کند هر يك از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت بخسارتي که مسبب محسوب میشود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم - در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴ - موکل باید تمام تعهداتي را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است، انجام دهد. در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچگونه تعهدی نخواهد داشت، مگر اینکه اعمال فضولي وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.



قانون مدني - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۶۷۵ - موکّل بايد تمام مخارجي را که وکیل براي انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۶ - حق‌الوکاله وکیل تابع قرارداد بين طرفين خواهد بود و اگر نسبت بحق‌الوکاله يا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مسلمي نباشد وکیل مستحق اجرت‌المثل است.



ماده ۶۷۷ - اگر در وکالت مجاني يا با اجرت بودن آن تصريح نشده باشد محمول بر اين است که با اجرت باشد.



مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸ - وکالت بطريق ذيل مرتفع ميشود:

۱ - بَعَزَل موکّل.

۲ - باستعفائي وکیل.

۳ - بموت يا بجنون وکیل يا موکّل.



ماده ۶۷۹ - موکّل ميتواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمي شرط شده باشد.



ماده ۶۸۰ - تمام اموريکه وکیل قبل از رسيدن خبر عزل باو در حدود وکالت خود بنمايد نسبت بموکّل نافذ است.

ماده ۶۸۱ - بعد از اینکه وکیل استعفا داد ماداميکه معلوم است موکّل باذن خود باقي است ميتواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

ماده ۶۸۲ - محجوريت موکّل موجب بطلان وکالت ميشود مگر در اموريکه حَجَر مانع از توکیل در آنها نميباشد و همچنین است محجوريت وکیل مگر در اموريکه حَجَر مانع از اقدام در آن نباشد.

ماده ۶۸۳ - هر گاه متعلّق وکالت از بين برود يا موکّل عملي را که مورد وکالت است خود انجام دهد يا بطور کلي عملي که مُنافي با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالي را که براي فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ ميشود.



فصل چهاردهم - در ضَمان عقدي

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۸۴ - عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصي مالي را که بر ذمه ديگري است بعهده بگيرد. متعهد را ضامن، طرف ديگر را مضمون‌له و شخص ثالث را مضمون‌عنه يا مديون اصلي ميگویند.



ماده ۶۸۵ - در ضمان رضاي مديون اصلي شرط نيست.

ماده ۶۸۶ - ضامن بايد براي معامله اهليّت داشته باشد.

ماده ۶۸۷ - ضامن شدن از محجور و ميّت صحيح است.

ماده ۶۸۸ - ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

ماده ۶۸۹ - هر گاه چند نفر ضامن شخصي شوند ضمانت هر کدام که مضمون‌له قبول کند صحيح است.

ماده ۶۹۰ - در ضمان شرط نيست که ضامن مالدار باشد ليکن اگر مضمون‌له در وقت ضمان بعدم تمکّن ضامن جاهل بوده باشد ميتواند عقد ضمان را فسخ کند ولي اگر ضامن بعد از عقد غيرملي شود مضمون‌له خياري نخواهد داشت.

ماده ۶۹۱ - ضمان ديني که هنوز سبب آن ايجاد نشده است، باطل است.

ماده ۶۹۲ - در دين حال ممکن است ضامن براي تأديه آن اجلي معين کند و همچنین ميتواند در دين مؤجل تعهّد پرداخت فوري آنرا بنمايد.

ماده ۶۹۳ - مضمون‌له ميتواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دين اصلي رهنی نباشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۶۹۴ - علم ضامن بمقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را مینماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضامن صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحو تردید باطل است.

ماده ۶۹۵ - معرف تفصیلی ضامن بشخص مضمون‌له یا مضمون عنه لازم نیست.

ماده ۶۹۶ - هر دینی را ممکن است ضمانت نمود اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.

ماده ۶۹۷ - ضامن عهده از مشتری یا بایع نسبت بدرك مبیع یا ثمن در صورت مستحق‌للیغیر در آمدن آن جایز است.

مبحث دوم

در اثر ضمان بین ضامن و مضمون‌له

ماده ۶۹۸ - بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شد ذمه مضمون‌عنه بری و ذمه ضامن بمضمون‌له مشغول میشود.

ماده ۶۹۹ - تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام بتأدیه ممکن است معلق باشد.

ماده ۷۰۰ - تعلیق ضمان بشرایط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون‌عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمیشود.

ماده ۷۰۱ - ضمان عقدي است لازم و ضامن یا مضمون‌له نمیتوانند آن را فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن بطوریکه در ماده ۶۹۰ مقرراست یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون‌له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.

ماده ۷۰۲ - هر گاه ضمان مدت داشته باشد مضمون‌له نمیتواند قبل از انقضاء مدت مُطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین حالّ باشد.

ماده ۷۰۳ - در ضمانّ حال مضمون‌له حق مُطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین مؤجل باشد.

ماده ۷۰۴ - ضمانّ مطلق محمول بحالّ است مگر آنکه بقرائن معلوم شود که مؤجل بوده است.

ماده ۷۰۵ - ضمان مؤجل بفوتِ ضامن حالّ میشود.

ماده ۷۰۶ (منسوخه ۱۳۷۰, ۰۸, ۱۴) - هر گاه دین مدت داشته ولی ضمان حال باشد بعد از ضمان مضمون‌له حق مطالبه از ضامن دارد.

ماده ۷۰۷ - اگر مضمون‌له ذمه مضمون‌عنه را بری کند ضامن بری نمیشود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد.

ماده ۷۰۸ - کسیکه ضامن دَرَک مَبیع است در صورت فسخ بیع بسبب اِقاله یا خیار، از ضمان بری میشود.

مبحث سوم

در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

ماده ۷۰۹ - ضامن حق رجوع بمضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی میتواند در صورتیکه مضمون‌عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی برائت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.

ماده ۷۱۰ - اگر ضامن با رضایت مضمون‌له حواله کند بکسی که دین را بدهد و آنشخص قبول نماید مثل آنست که دین را ادا کرده است و حق رجوع بمضمون‌عنه دارد و همچنین است حواله مضمون‌له بعهد ضامن.

ماده ۷۱۱ - اگر ضامن دین را تأدیه کند و مضمون عنه آن را ثانیاً بپردازد ضامن حق رجوع بمضمون‌له نخواهد داشت و باید بمضمون‌عنه مراجعه کند و مضمون‌عنه میتواند از مضمون‌له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده ۷۱۲ - هر گاه مضمون‌له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع بمضمون‌عنه دارد.

ماده ۷۱۳ - اگر ضامن بمضمون‌له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه داده نمیتواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین را مُلح بکمتر کرده باشد.

ماده ۷۱۴ - اگر ضامن زیادتر از دین بداین بدهد حق رجوع بزیاده ندارد مگر در صورتیکه باذن مضمون‌عنه داده باشد.

ماده ۷۱۵ - هر گاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آنرا بدهد مادام که دین حالّ نشده است نمیتواند از مدیون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶ - در صورتیکه دین حالّ باشد هر وقت ضامن آدا کند میتواند رجوع بمضمون‌عنه نماید هر چند ضمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون‌عنه اِذن بضمان مؤجل داده باشد.

ماده ۷۱۷ - هر گاه مضمون‌عنه دین را ادا کند ضامن بری میشود هر چند ضامن بمضمون‌عنه اِذن در آدا نداده باشد.

ماده ۷۱۸ - هر گاه مضمون‌له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون‌عنه هر دو بری میشوند.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۷۱۹ - هر گاه مضمون له ضامن را اِبراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع بمضمون عنه ندارد.

ماده ۷۲۰ - ضامنی که بقصد تَبَرُّع ضمانت کرده باشد حق رجوع بمضمون عنه ندارد.

مبحث چهارم

در اثر ضَمان بین ضامنین

ماده ۷۲۱ - هر گاه اشخاص متعدد از يك شخص و برای يك قَرْض بنحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له بهر يك از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تأدیه نماید بهر يك از ضامنین دیگر که اِذن تأدیه داده باشد میتواند بقدر سهم او رجوع کند.

ماده ۷۲۲ - ضامنِ ضامن حق رجوع بمدیون اصلی ندارد و باید بمضمون عنه خود رجوع کند و بهمین طریق هر ضامنی بمضمون عنه خود رجوع میکند تا بمدیون اصلی برسد.

ماده ۷۲۳ - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی بتأدیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق بالتزام مبطل نیست مثل اینکه کسی اِلتزام خود را بتأدیه دین مَدیون مُعَلَّق بعدم تأدیه او نماید.

فصل پانزدهم -در حواله

ماده ۷۲۴ - حواله عقدی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون بذمه شخص ثالثی منتقل میگردد. مَدیون را مُحیل، طلبکار را مُحْتال، شخص ثالث را مُحال علیه میگویند.



ماده ۷۲۵ - حواله محقق نمیشود مگر با رضای مُحْتال و قبول مُحال علیه.

ماده ۷۲۶ - اگر در مورد حواله مُحیل مَدیون مُحْتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود.

ماده ۷۲۷ - برای صَحّت حواله لازم نیست که مُحال علیه مدیون بمُحیل باشد در اینصورت مُحال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است.

ماده ۷۲۸ - در صَحّت حواله مُلَائِت مُحال علیه شرط نیست.

ماده ۷۲۹ - هر گاه در وقت حواله مُحال علیه مُعَسِر بوده و مُحْتال جاهل باعسار او باشد مُحْتال میتواند حواله را فسخ و بمُحیل رجوع کند.

ماده ۷۳۰ - پس از تحقیق حواله ذمه مُحیل از دینی که حواله داده بری و ذمه مُحال علیه مشغول میشود.

ماده ۷۳۱ - در صورتیکه مُحال علیه مدیون مُحیل نبوده بعد از اداء وجه حواله میتواند بهمان مقداری که پرداخته است رجوع بمُحیل نماید.

ماده ۷۳۲ - حواله عقدی است لازم و هیچیک از مُحیل و مُحْتال و مُحال علیه نمیتواند آنرا فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در صورتیکه خیار فسخ شرط شده باشد.

ماده ۷۳۳ - اگر در بیع بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را بشخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل میشود و اگر مُحْتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع بواسطه فسخ یا اِقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن مُحال علیه بری و بایع یا مشتری میتواند بیکدیگر رجوع کند. مفاد این ماده در مورد سایر تعهُدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شانزدهم - در کفالت

ماده ۷۳۴ - کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد میکنند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له میگویند.

ماده ۷۳۵ - کفالت برضای کفیل و مکفول له واقع میشود.

ماده ۷۳۶ - در صحت کفالت علم کفیل بثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول له کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد.

ماده ۷۳۷ - کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

ماده ۷۳۸ - ممکن است شخص دیگری کفیل کفیل شود.

ماده ۷۳۹ - در کفالت مطلق مکفول له هر وقت بخواهد میتواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.

ماده ۷۴۰ - کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهُد کرده است حاضر نماید و الا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت میشود برآید.

ماده ۷۴۱ - اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید بنحویکه ملتزم شده است عمل کند.





ماده ۷۴۲ - اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف بمحل دیگر باشد.

ماده ۷۴۳ - اگر مکفول غایب باشد بکفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده میشود.

ماده ۷۴۴ - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف شرایطی که کرده‌اند تسلیم

کند قبول آن بر مکفول‌له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری میشود و همچنین اگر مکفول‌له برخلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم بقبول نیست.

ماده ۷۴۵ - هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم‌مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند والا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود برآید.

ماده ۷۴۶ - در موارد ذیل کفیل بری میشود.

۱) در صورت حاضر کردن مکفول بنحویکه مُتعهد شده است.

۲) در صورتیکه مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.

۳) در صورتیکه ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول‌له بر او دارد بری شود.

۴) در صورتیکه مکفول‌له کفیل را بری نماید.

۵) در صورتیکه حق مکفول‌له بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.

۶) در صورت فوت مکفول.

ماده ۷۴۷ (اصلاحی ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول‌له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول و امتناع مکفول‌له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید.



ماده ۷۴۸ - فوت مکفول‌له موجب برائت کفیل نمیشود.

ماده ۷۴۹ - هر گاه یکنفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید بتسلیم او بیکی از آنها در مقابل دیگران بری نمیشود.

ماده ۷۵۰ - در صورتیکه شخصی کفیل کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین بری میشوند و هر کدام که بیکی از جهات مزبوره در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل‌های مابعد او هم بری میشوند.

ماده ۷۵۱ - هر گاه کفالت باذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که بعده او است ادا نماید و یا باذن او ادای حق کند میتواند بمکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک باذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت.

فصل هفدهم - در صلح

ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده ۷۵۳ - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده ۷۵۵ - صلح با انکار دعوی نیز جائز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمیشود.

ماده ۷۵۶ - حقوق خصوصی که از جرم تولید میشود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ - صلح بلاعوض نیز جائز است.

ماده ۷۵۸ - صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است میدهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده ۷۵۹ - حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده ۷۶۰ - صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جایز واقع شده باشد و بر هم نمیخورد مگر در موارد فسخ بخیار یا اقاله.

ماده ۷۶۱ - صلحی که در مورد تنازع یا مبني بر تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمیتواند آنرا فسخ کند اگر چه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط با اشتراط خیار.

ماده ۷۶۲ - اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است.

ماده ۷۶۳ - صلح باکراه نافذ نیست.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۷۶۴ - تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است.

ماده ۷۶۵ - صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است.

ماده ۷۶۶ - اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعی و فرضیه خود را بصلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح بحسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده ۷۶۷ - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است.

ماده ۷۶۸ - در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که میگیرد مُتعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند، این تعهد ممکن است بنفع طرفین مصالحه یا بنفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۷۶۹ - در تعهد مذکور در ماده قبل بنفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه بورااث او داده شود.

ماده ۷۷۰ - صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع میشود بورشکستگی یا افلاس مُتعهد نفقه فسخ نمی‌شود مگر اینکه شرط شده باشد.

فصل هجدهم - در رهن

ماده ۷۷۱ - رهن عقدی است که بموجب آن مدیون مالی را برای وثیقه بداین میدهد.

رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مُرتَهِن میگویند.

ماده ۷۷۲ - مال مرهون باید بقبض مُرتَهِن یا بتصرف کسیکه بین طرفین معین میگردد داده شود، ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.

ماده ۷۷۳ - هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمیتواند مورد رهن واقع شود.

ماده ۷۷۴ - مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

ماده ۷۷۵ - برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶ - ممکن است یک نفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که بدو یا چند نفر دارد رهن بدهد در اینصورت مُرتَهِنین باید بِتراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر يك مال را بیک نفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند.

ماده ۷۷۷ - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علیحده ممکن است راهن مُرتَهِن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را اداء ننمود مُرتَهِن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مُرتَهِن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت بشخص ثالث داده شود.

ماده ۷۷۸ - اگر شرط شده باشد که مُرتَهِن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.

ماده ۷۷۹ - هر گاه مُرتَهِن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مُرتَهِن بحاکم رجوع مینماید تا اجبار ببیع یا اداء دین بنحو دیگر بکند.

ماده ۷۸۰ - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مُرتَهِن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.

ماده ۷۸۱ - اگر مال مرهون بقیمتی بیش از طلب مُرتَهِن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مُرتَهِن باید برای نقیصه بر راهن رجوع کند.

ماده ۷۸۲ - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر راهن مُفلس شده باشد مُرتَهِن با غرماء شریک میشود.

ماده ۷۸۳ - اگر راهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مُطالبه نمایند و مُرتَهِن میتواند تمام آن را تا تأدیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین راهن و مُرتَهِن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۴ - تبدیل رهن بمال دیگر بتراضی طرفین جائز است.

ماده ۷۸۵ - هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مَبیع محسوب میشود در رهن نیز داخل خواهد بود.

ماده ۷۸۶ - ثمره رهن و زیادتیی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتیکه متمصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتیکه منفصل باشد متعلق بر راهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۷ - عقد رهن نسبت بمرُتَهِن جایز و نسبت بر راهن لازم است و بنابراین مُرتَهِن میتواند هر وقت بخواهد آن را برهم زند ولی راهن نمیتواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۷۸۸ - بموت راهن یا مُرْتَهِن رهن منفسخ نمي‌شود ولي در صورت فوت مُرْتَهِن راهن ميتواند تقاضا نمايد که رهن بتصرف شخص ثالثي که بتراضي او و ورثه معين ميشود داده شود.

در صورت عدم تراضي، شخص مزبور از طرف حاکم معين ميشود.

ماده ۷۸۹ - رهن در يد مُرْتَهِن امانت محسوب است و بنا بر اين مُرْتَهِن مسئول تلف يا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصير.

ماده ۷۹۰ - بعد از برائت ذمه مديون رهن در يد مُرْتَهِن امانت است ليکن اگر با وجود مُطالبه آن را ردّ ننمايد ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصير نکرده باشد.

ماده ۷۹۱ - اگر عين مرهونه بواسطه عمل خود راهن يا شخص ديگري تلف شود بايد تلف‌کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده ۷۹۲ - وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۷۹۳ - راهن نميتواند در رهن تصرفي کند که مُنافي حق مُرْتَهِن باشد مگر باذن مُرْتَهِن.



ماده ۷۹۴ - راهن ميتواند در رهن تغييراتي بدهد يا تصرفات ديگري که براي رهن نافع باشد و منافي حقوق مُرْتَهِن هم نباشد بعمل آورد بدون اينکه مُرْتَهِن بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است.

فصل نوزدهم - در هبه

ماده ۷۹۵ - هبه عقدي است که بموجب آن يکنفر مالي را مجاناً بکس ديگري تملیک ميکند، تملیک‌کننده واهب، طرف ديگر را مُتَّهَب، مالي را که مورد هبه است عين موهوبه ميگويند.

ماده ۷۹۶ - واهب بايد براي معامله و تصرف در مال خود اهليّت داشته باشد.

ماده ۷۹۷ - واهب بايد مالک مالي باشد که هبه مي‌کند.

ماده ۷۹۸ - هبه واقع نميشود مگر با قبول و قبض مُتَّهَب اعم از اينکه مباشر قبض خود مُتَّهَب باشد يا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثري ندارد.

ماده ۷۹۹ - در هبه بصغير يا مجنون يا سفیه قبض ولي معتبر است.

ماده ۸۰۰ - در صورتيکه عين موهوبه در يد مُتَّهَب باشد محتاج بقبض نيست.

ماده ۸۰۱ - هبه ممکن است معوض باشد و بنا بر اين واهب ميتواند شرط کند که متَّهَب مالي را باو هبه کند يا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد.

ماده ۸۰۲ - اگر قبل از قبض واهب يا متَّهَب فوت کند هبه باطل ميشود.

ماده ۸۰۳ - بعد از قبض نیز واهب ميتواند بابقاء عين موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذيل:

(۱) در صورتيکه مُتَّهَب پدر يا مادر يا اولاد واهب باشد.

(۲) در صورتيکه هبه معوض بوده و عَوْض هم داده شده باشد.

(۳) در صورتيکه عين موهوبه از ملکيت مُتَّهَب خارج شده يا متعلق حق غير واقع شود خواه قهراً مثل اينکه [متَّهَب به واسطه فلس مجبور شود خواه اختياراً مثل اينکه] عين موهوبه برهن داده شود.

(۴) در صورتيکه در عين موهوبه تغييری حاصل شود.



ماده ۸۰۴ - در صورت رجوع واهب نِماءات عين موهوبه اگر متّصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال مُتَّهَب خواهد بود.

ماده ۸۰۵ - بعد از فوت واهب يا مُتَّهَب رجوع ممکن نيست.

ماده ۸۰۶ - هر گاه داین طلب خود را بمدیون ببخشد حق رجوع ندارد.

ماده ۸۰۷ - اگر کسی مالي را بعنوان صدقه بدیگري بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم - در اخذ بشفعه

ماده ۸۰۸ - هر گاه مال غير منقول قابل تقسيمي بين دو نفر مشترك باشد و يکي از دو شريك حصّه خود را بقصد بيع بشخص ثالثي منتقل کند شريك ديگر حق دارد قيمتي را که مشتري داده باو بدهد و حصّه مبيعه را تَمَلُّک کند.

اين حق را حق شُفعه و صاحب آن را شفيع ميگويند.

ماده ۸۰۹ - هر گاه بنا و درخت بدون زمين فروخته شود حق شُفعه نخواهد بود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۸۱۰ - اگر ملك دو نفر در مَمَرّ يا مجرا مشترك باشد و يکي از آنها ملك خود را با حق مَمَرّ يا مَجْرا بفروشد ديگري حق شُفعه دارد اگر چه در خود ملك مشاعاً شريك نباشد ولي اگر ملك را بدون مَمَرّ يا مَجْرا بفروشد ديگري حق شُفعه ندارد.

ماده ۸۱۱ - اگر حصّه يکي از دو شريك وقف باشد مُتولّي يا موقوف‌عليهم حق شُفعه ندارد.

ماده ۸۱۲ - اگر مبيع متعدد بوده و بعض آن قابل شُفعه نباشد حق شُفعه را ميتوان نسبت به بعضي که قابل شُفعه است بقدر حصّه آن بعض از ثَمَن اجرا نمود.

ماده ۸۱۳ - در بيع فاسد حق شُفعه نيست.

ماده ۸۱۴ - خياري بودن بيع مانع از اخذ بشُفعه نيست.

ماده ۸۱۵ - حق شُفعه را نميتوان فقط نسبت بیک قسمت از مبيع اجرا نمود صاحب حق مزبور يا بايد از آن صرف نظر کند يا نسبت بتمام مبيع اجرا نمايد.

ماده ۸۱۶ - اخذ بشُفعه هر معامله را که مشتري قبل از آن و بعد از عقد بيع نسبت بمورد شُفعه نموده باشد باطل مينمايد.

ماده ۸۱۷ - در مقابل شريکي که بحق شُفعه تَمَلُّک ميکند مشتري ضامن دَرَك است نه بايع ليکن اگر در موقع اخذ بشُفعه مورد شُفعه هنوز بتصرف مشتري داده نشده باشد شفيع حق رجوع بمشتري نخواهد داشت.

ماده ۸۱۸ - مشتري نسبت بعيب و خرابي و تلفي که قبل از اخذ بشُفعه در يد او حادث شده باشد ضامن نيست و همچنين است بعد از اخذ بشُفعه و مطالبه در صورتي که تَعَدّي يا تفريط نکرده باشد.

ماده ۸۱۹ - نمآتي که قبل از اخذ بشُفعه در مبيع حاصل ميشود در صورتيکه منفصل باشد مال مشتري و در صورتي که متّصل باشد مال شفيع است ولي مشتري ميتواند بنائي را که کرده يا درختي را که کاشته قلع کند.

ماده ۸۲۰ - هر گاه معلوم شود که مبيع حين‌البيع معيوب بوده و مشتري آرش گرفته است شفيع در موقع اخذ بشُفعه مقدار آرش را از ثَمَن کسر ميگذارد. حقوق مشتري در مقابل بايع راجع بَدَرَك مبيع همان است که در ضمن عقد بيع مذکور شده است.

ماده ۸۲۱ - حق شُفعه فوري است.

ماده ۸۲۲ - حق شُفعه قابل إسقاط است و إسقاط آن بهر چيزي که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نمايد واقع ميشود.

ماده ۸۲۳ - حق شُفعه بعد از موت شفيع به وارث يا وُراث او منتقل ميشود.

ماده ۸۲۴ - هر گاه يك يا چند نفر از وُراث حق خود را إسقاط کند باقي وُراث نميتوانند آن را فقط نسبت بسهم خود اجرا نمايند و بايد يا از آن صرف نظر کنند يا نسبت بتمام مبيع اجرا نمايند.

قسمت چهارم - در وصايا و ارث**باب اول - در وصايا****فصل اول - در کليات**

ماده ۸۲۵ - وصيت بر دو قسم است: تملیکی و عهدي.

ماده ۸۲۶ - وصيت تملیکی عبارت است از اينکه کسي عين يا منفعتي را از مال خود براي زمان بعد از فوتش بدیگري مجاناً تملیک کند.

وصيت عهدي عبارت است از اينکه شخصي يك يا چند نفر را براي انجام امر يا اموري يا تصرفات ديگري مأمور مينمايد.

وصيت کننده موصي، کسي که وصيت تملیکی بنفع او شده است موصي له، مورد وصيت موصي به و کسي که بموجب وصيت عهدي ولي بر مورد ثلث يا بر صغير قرار داده ميشود وصي ناميده ميشود.

ماده ۸۲۷ - تملیک بموجب وصيت محقق نميشود مگر با قبول موصي له پس از فوت موصي.

ماده ۸۲۸ - هرگاه موصي له غير محصور باشد مثل اينکه وصيت براي فقرا يا امور عام‌المنفعه شود، قبول شرط نيست.

ماده ۸۲۹ - قبول موصي له قبل از فوت موصي مؤثر نيست و موصي ميتواند از وصيت خود رجوع کند حتي در صورتيکه موصي له موصي به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰ - نسبت به موصي له ردّ يا قبول وصيت بعد از فوت موصي معتبر است بنابر اين اگر موصي له قبل از فوت موصي وصيت را رد کرده باشد بعد از فوت ميتواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصي به را قبض کرد ديگر نميتواند آن را رد کند ليکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوي لازم نيست.

ماده ۸۳۱ - اگر موصي له صغير يا مجنون باشد رد يا قبول وصيت با ولي خواهد بود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۸۳۲ - موصی‌له میتواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی‌به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل میشود.

ماده ۸۳۳ - ورثه موصی نمی‌تواند در موصی‌به تصرف کند مادام که موصی‌له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است. اگر تأخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی‌له را مجبور میکند که تصمیم خود را معین نماید.

ماده ۸۳۴ - در وصیت عه‌دی قبول شرط نیست لیکن وصی می‌تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگرچه جاهل بر وصایت بوده باشد.

فصل دوم - در موصی

ماده ۸۳۵ - موصی باید نسبت به مورد وصیت جائزالتصرف باشد.

ماده ۸۳۶ - هرگاه کسی بقصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی بموت نشد وصیت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷ - اگر کسی بموجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست.

ماده ۸۳۸ - موصی میتواند از وصیت خود رجوع کند.

ماده ۸۳۹ - اگر موصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است.

فصل سوم - در موصی به

ماده ۸۴۰ - وصیت بمصرف مال در امر غیرمشروع باطل است.

ماده ۸۴۱ - موصی‌به باید ملک موصی باشد و وصیت بمال غیر ولو با اجازه مالک باطل است.

ماده ۸۴۲ - ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

ماده ۸۴۳ - وصیت بزیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر با اجازه وراثت و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت بسهم او نافذ است.

ماده ۸۴۴ - هر گاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم میشود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند.

ماده ۸۴۵ - میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین میشود نه به اعتبار دارائی او در حین وصیت.

ماده ۸۴۶ - هر گاه موصی‌به منافع ملکی باشد دائماً یا در مدت معین بطریق ذیل از ثلث اخراج میشود: بدو ا عین ملک با منافع آن تقویم میشود سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب‌المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب میشود. اگر موصی‌به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک با ملاحظه منافع از ثلث محسوب میشود.

ماده ۸۴۷ - اگر موصی‌به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸ - اگر موصی‌به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی‌له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود.

ماده ۸۴۹ - اگر موصی زیاده بر ثلث بترتیب معینی وصیت باموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند بهمان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج میشود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یکدفعه باشد زیاده از همه کسر میشود.

فصل چهارم - در موصی‌له

ماده ۸۵۰ - موصی‌له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است.

ماده ۸۵۱ - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۸۵۲ - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی‌به بورثه او میرسد مگر اینکه جرم مانع ارث باشد.

ماده ۸۵۳ - اگر موصی‌لهم متعدد و محصور باشند موصی‌به بین آنها بالسویه تقسیم میشود مگر اینکه موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.

فصل پنجم - در وصی

ماده ۸۵۴ - موصی میتواند یک یا چند نفر وصی معین نماید در صورت تعدد اوصیاء باید مجتمعاً عمل بوصیت کنند مگر در صورت تصریح باستقلال هر یک.

ماده ۸۵۵ - موصی میتواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند باینطریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هکذا.



قانون مدني - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۸۵۶ - صغیر را میتوان باتفاق يك نفر کبير وصي قرار داد.

در این صورت اجراء وصایا با کبير خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

ماده ۸۵۷ - مُوصي میتواند یکنفر را براي نظارت در عملیات وصي معین نماید.

حدود اختیارات ناظر بطريقي خواهد بود که مُوصي مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.

ماده ۸۵۸ - وصي نسبت به اموالي که بر حسب وصیت در ید او میباشد حکم آمین را دارد و ضامن نمیشود مگر در صورت تَعَدّي یا تفریط.

ماده ۸۵۹ - وصي باید بر طبق وصایاي مُوصي رفتار کند و الاضامن و منعزل است.

ماده ۸۶۰ - غیر از پدر و جدّ پدري کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصي معین کند.

باب دوم - در ارث

فصل اول

در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده ۸۶۱ - موجب ارث دو امر است:

نسب و سبب.

ماده ۸۶۲ - اشخاصي که بموجب نسب ارث میبرند سه طبقه اند:

۱) پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد.

۲) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

۳) اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

ماده ۸۶۳ - وارثین طبقه بعد وقتي ارث میبرند که از وارثین طبقه قبل کسي نباشد.

ماده ۸۶۴ - از جمله اشخاصیکه بموجب سبب ارث میبرند هر يك از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده ۸۶۵ - اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود بجهت تمام آن موجبات ارث میبرد مگر اینکه بعضي از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع میبرد.

ماده ۸۶۶ - در صورت نبودن وارث امر تَرَکه متوفي راجع بحاکم است.

فصل دوم - در حق ارث

ماده ۸۶۷ - ارث بموت حقيقي یا بموت فرضي مُورَث تحقق پیدا میکند.



ماده ۸۶۸ - مالکیت ورثه نسبت به تَرَکه متوفي مستقر نمیشود مگر پس از اداء حقوق و دیوني که بتَرَکه میت تعلق گرفته.

ماده ۸۶۹ - حقوق و دیوني که به تَرَکه میت تعلق میگیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است:

۱) قیمت کفن میت و حقوقي که متعلق است باعیان تَرَکه مثل عیني که متعلق رهن است.

۲) دیون و واجبات مالي متوفي.

۳) وصایاي میت تا ثُلث تَرَکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثُلث با اجازه آنها.

ماده ۸۷۰ - حقوق مزبوره در ماده قبل باید بترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تأدیه شود و مابقي اگر باشد بین وراث تقسیم گردد.



ماده ۸۷۱ - هر گاه ورثه نسبت به اعیان تَرَکه معاملاتي نمایند مادام که دیون متوفي تأدیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دُیان میتوانند آنرا بر هم زنند.

ماده ۸۷۲ - اموال غایب مفقودالثر تقسیم نمیشود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضاء مدتی که عادتاً چنین شخصي زنده نمی ماند.

ماده ۸۷۳ - اگر تاریخ فوت اشخاصیکه از یکدیگر ارث میبرند مجهول و تقدّم و تأخّر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمیبرند مگر آنکه موت بسبب غرق یا هدم واقع شود که در اینصورت از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۸۷۴ - اگر اشخاصیکه بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت يکي از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدّم و تأخّر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث میبرد.

فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۸۷۵ - شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مُورث است و اگر حملي باشد در صورتي ارث میبرد که نطفه او حینالموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶ - با شك در حیات حین ولادت حکم وراثت نمیشود.

ماده ۸۷۷ - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانوني که براي اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸ - هر گاه در حین موت مُورث حملي باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضي از وراث دیگر میگردد تقسیم ارث بعمل نمیآید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر وراث نباشد و آنها بخواهند تَرَکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه‌اي که مساوي حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر يك از وراث مراعا است تا حال حمل معلوم شود.

ماده ۸۷۹ - اگر بین وارث غایب مفقودالاثري باشد سهم او کنار گذارده میشود تا حال او معلوم شود در صورتي که محقق گردد قبل از مُورث مرده است حصه او بسایر وراث بر میگردد و الا بخود او یا بورثه او میرسد.

ماده ۸۸۰ - قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مُورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع میشود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا بشرکت دیگری.



ماده ۸۸۱ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - در صورتي که قتل عمدي مُورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجري نخواهد بود.

ماده ۸۸۱ مکرر (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - کافر از مسلّم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفاي کافري مسلم باشد وراث کافر ارث نمی برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلّم باشند.



ماده ۸۸۲ - بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمیبرند و همچنین فرزندیکه بسبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمیبرد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادري خود و همچنین مادر و خویشان مادري از او ارث میبرند.

ماده ۸۸۳ - هر گاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث میبرد لیکن از ارحام پدري و همچنین پدر و ارحام پدري از پسر ارث نمیبرند.

ماده ۸۸۴ - ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمیبرد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت بیکی از آبّوین ثابت و نسبت بدیگري بواسطه اِکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث میبرد و بالعکس.



ماده ۸۸۵ - اولاد و اقوام کسانیکه بموجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع میشوند محروم از ارث نمیباشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جدّ مقتول خود ارث میبرد اگر وارث نزدیکتری باعث جرمان آنان نشود.

فصل چهارم - در حجب

ماده ۸۸۶ - حجب حالت وارثي است که بواسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلایا جزئاً محروم میشود.

ماده ۸۸۷ - حجب بر دو قسم است:

قسم اول آنست که وارث از اصل ارث محروم میگردد مثل برادرزاده که بواسطه بودن برادر یا خواهر متوفي از ارث محروم میشود یا برادر آبی که با بودن برادر آبّوینی از ارث محروم میگردد.

قسم دوم آنستکه فرض وارث از حد اعلي بحد ادني نازل میگردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به رُبع در صورتیکه برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از رُبع به ثمن در صورتیکه برای زوج او اولاد باشد.

ماده ۸۸۸ - ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت بمیت است بنابراین هر طبقه از وراث طبقه بعد را از ارث محروم مینمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردیکه وارث دورتر بتواند بسمت قائم مقامي ارث ببرد که در اینصورت هر دو ارث میبرند.

ماده ۸۸۹ - در بین وراث طبقه اولي اگر برای میت اولادي نباشد اولادِ اولادِ او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر يك از آبّوین متوفي که زنده باشد ارث میبرند ولي در بین اولادِ اقرب بمیت اَبعد را از ارث محروم مینماید.

ماده ۸۹۰ - در بین وراث طبقه دوم اگر برای متوفي برادر یا خواهر نباشد اولاد اخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هر يك از اجداد متوفي که زنده باشد ارث میبرند لیکن در بین اجداد یا اولاد اخوه اقرب بمتوفي ابعد را از ارث محروم میکند.

مفاد این ماده در مورد وراث طبقه سوم نیز مجري میباشد.

ماده ۸۹۱ - وراث ذیل حاجب از ارث ندارد:

پدر - مادر - پسر - دختر - زوج و زوجه.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۸۹۲ - حُجب از بعض فرض در موارد ذیل است:

- الف - وقتیکه برای میّت اولاد یا اولادِ اولاد باشد در اینصورت آَبَوین میّت از بردن بیش از یکِ ثلث محروم میشوند مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از آَبَوین بعنوان قرابت یا رد بیش از یکِ سُدُس ببرد و همچنین زوج از بردن بیش از یکِ رُبُع و زوجه از بردن بیش از یکِ ثُمّن محروم میشود.
- ب - وقتیکه برای میّت چند برادر یا خواهر باشد در اینصورت مادر میّت از بردن بیش از یکسُدُس محروم میشود مشروط بر اینکه:
- اولاً - لاقِل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند.
- ثانیاً - پدر آنها زنده باشد.
- ثالثاً - از ارث ممنوع نباشد مگر بسبب قتل.
- رابعاً - آَبَوینی یا آبی تنها باشند.

فصل پنجم - در فرض و صاحبان فرض

ماده ۸۹۳ - وراثت بعضی به فرض، بعضی به قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث میبرند.



ماده ۸۹۴ - صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست.

ماده ۸۹۵ - سهام مُعینّه که فرض نامیده میشود عبارت است از: نصف، ربع، ثُمّن، دو ثلث، ثلث و سُدُس ترکه.

ماده ۸۹۶ - اشخاصی که بفرض ارث میبرند عبارتند از مادر و زوج و زوجه.

ماده ۸۹۷ - اشخاصیکه گاهی بفرض و گاهی بقرابت ارث میبرند عبارتند از: پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای آبی یا آَبَوینی و کلاله آمی.

ماده ۸۹۸ - وراثت دیگر بغیر از مذکورین در دو ماده فوق فقط بقرابت ارث میبرند.

ماده ۸۹۹ - فرض سه وارث نصف ترکه است:

- ۱) شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفاة اگرچه از شوهر دیگر باشد.
- ۲) دختر اگر فرزند منحصر باشد.
- ۳) خواهر آَبَوینی یا آبی تنها در صورتیکه منحصر بفرد باشد.

ماده ۹۰۰ - فرض دو وارث رُبُع ترکه است:

- ۱) شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.
- ۲) زوجه یا زوجه‌ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.

ماده ۹۰۱ - ثُمّن، فریضه زوجه یا زوجه‌ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

ماده ۹۰۲ - فرض دو وارث دو ثُلث ترکه است:

- ۱) دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولادِ ذکور.
- ۲) دو خواهر و بیشتر آَبَوینی یا آبی تنها با نبودن برادر.

ماده ۹۰۳ - فرض دو وارث ثلث ترکه است:

- ۱) مادر متوفی در صورتیکه میت اولاد و اخوه نداشته باشد.
- ۲) کلاله آمی در صورتیکه بیش از یکی باشد.

ماده ۹۰۴ - فرض سه وارث سُدُس ترکه است پدر و مادر و کلاله آمی اگر تنها باشد.

ماده ۹۰۵ - از ترکه میّت هر صاحب فرض حصه خود را میبرد و بقیه بصاحبان قرابت میرسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی بصاحب فرض رد میشود مگر در مورد زوج و زوجه که بآنها رد نمیشود لیکن اگر برای متوفی وارث بغیر اززوج نباشد زائد از فریضه باورد میشود.



فصل ششم - در سهم‌الارث طبقات مختلفه وراثت

مبحث اول - در سهم‌الارث طبقه اولی

ماده ۹۰۶ - اگر برای متوفی اولاد یا اولادِ اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر یک از آَبَوین در صورت انفراد تمام ارث را میبرد و اگر پدر و مادر میّت هر دو زنده باشند مادر یکِ ثلث و پدر دو ثلث میبرد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سُدُس از ترکه متعلق بمادر و بقیه مال پدر است.

ماده ۹۰۷ - اگر متوفی آَبَوین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود:

- اگر فرزند منحصر بیکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه باو میرسد.
- اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر پسر دو برابر دختر میبرد.

ماده ۹۰۸ - هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو آبّوین او موجود باشند با یکدختر فرض هر يك از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقي باید بین تمام وراثت به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقي چیزی نميبرد.

ماده ۹۰۹ - هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو آبّوین او موجود باشند یا چند دختر فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم میشود و فرض هر يك از پدر و مادر يك سُدس و مابقي اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم میشود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقي چیزی نميبرد.

ماده ۹۱۰ - هر گاه مِيت اولاد داشته باشد گرچه یکنفر، اولادِ اولادِ او ارث نميبرند.

ماده ۹۱۱ - هر گاه مِيت اولادي بلاواسطه نداشته باشد اولادِ اولادِ او قائم مقام اولاد بوده و بدینطریق جزو وراثت طبقه اول محسوب و با هر يك از آبّوین که زنده باشد ارث میبرد.

تقسیم ارث بین اولادِ اولاد بر حسب نسل بعمل میآید یعنی هر نسل حصه کسی را میبرد که بتوسط او بمِيت میرسد بنابر این اولاد پسر دو برابر اولاد دختر میبرند. در تقسیم بین افراد يك نسل پسر دو برابر دختر میبرد.

ماده ۹۱۲ - اولادِ اولاد تا هر چه که پائین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث میبرند با رعایت اینکه اقرب بمِيت اُبعد را محروم میکند.

ماده ۹۱۳ - در تمام صور مذکوره در این مبحث هر يك از زوجین که زنده باشد فرض خود را میبرد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و رُبع آن برای زوجه در صورتیکه مِيت اولاد یا اولادِ اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتیکه مِيت اولاد یا اولادِ اولاد داشته باشد و مابقي ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم میشود.

ماده ۹۱۴ - اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بنتین وارد میشود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم میشود لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادي چیزی نميبرد.

ماده ۹۱۵ - انگشتري که مِيت معمولاً استعمال میکرده و همچنین قرآن و رختهاي شخصي و شمشیر او به پسر بزرگ او میرسد بدون اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکه مِيت منحصر باین اموال نباشد.

مبحث دوم - در سهم‌الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶ - هر گاه برای مِيت وارث طبقه اولي نباشد ترکه او بوارث طبقه ثانیه میرسد.

ماده ۹۱۷ - هر يك از وراثت طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را میبرد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم میشود.

ماده ۹۱۸ - اگر مِيت آخوه آبّوینی داشته باشد اخوه آبی ارث نمیبرند در صورت نبودن اخوه ابوینی آخوه آبی حصه ارث آنها را میبرند. آخوه آبّوینی و اخوه ابي هیچکدام اخوه اُمّی را از ارث محروم نمیکنند.

ماده ۹۱۹ - اگر وارث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر ابي یا چند خواهر ابوینی و چند خواهر ابي باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۲۰ - اگر وارث مِيت چند برادر و خواهر آبّوینی یا چند برادر و خواهر آبی باشند حصّه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۱ - اگر وراثت چند برادر اُمّی یا چند خواهر اُمّی یا چند برادر و خواهر اُمّی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۲۲ - هر گاه آخوه آبّوینی و آخوه اُمّی با هم باشند تقسیم بطریق ذیل میشود:

اگر برادر یا خواهر اُمّی یکی باشد سدس ترکه را میبرد و بقیه مال آخوه آبّوینی یا آبی است که بطریق مذکور در فوق تقسیم مینمایند.

اگر کلاله اُمّی متعدد باشد ثلث ترکه بآنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم میکنند و بقیه مال آخوه آبّوینی یا آبی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم مینمایند.

ماده ۹۲۳ - هر گاه ورثه اجداد یا جدّات باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود:

اگر جدّ یا جدّه تنها باشد اعم از آبی یا اُمّی تمام ترکه باو تعلق میگیرد.

اگر اجداد و جدّات متعدد باشند در صورتیکه آبی باشند ذکور دو برابر اناث میبرد و اگر همه اُمّی باشند بین آنها بالسویه تقسیم میگردد.

اگر جدّ یا جدّه آبی و جدّ یا جدّه اُمّی با هم باشند ثلث ترکه بجدّ یا جدّه اُمّی میرسد و در صورت تعداد اجداد اُمّی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم میشود و دو ثلث دیگر بجدّ یا جدّه آبی میرسد و در صورت تعدّد حصّه ذکور از آن دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۴ - هر گاه مِيت اجداد و کلاله با هم داشته باشد دو ثلث ترکه بوراثی میرسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم آن حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود و يك ثلث بوراثی میرسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم مینمایند لیکن اگر خویش مادري فقط يك برادر یا يك خواهر اُمّی باشد فقط سُدس ترکه باو تعلق خواهد گرفت.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۹۲۵ - در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای مِیت نه برادر باشد و نه خواهر، اولادِ اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث میبرند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولادِ اخوه بر حسب نسل بعمل میآید یعنی هر نسل حصه کسی را میبرد که بواسطه او بمِیت میرسد بنابراین اولاد اخوه آبُوینی یا آبی حصه اخوه آبُوینی یا آبی تنها و اولاد کلاله اُمّی حصه کلاله اُمّی را میبرند.

در تقسیم بین افراد یك نسل اگر اولاد اخوه آبُوینی یا آبی تنها باشند ذکور دو برابر اناث میبرد و اگر از کلاله اُمّی باشند بالسویه تقسیم میکنند.

ماده ۹۲۶ - در صورت اجتماع کلاله آبُوینی و آبی و اُمّی، کلاله آبی ارث نمیبرد.

ماده ۹۲۷ - در تمام مواد مذکوره در این مبحث هر یك از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقرّبین بمادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه میبرند.

هر گاه بواسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله آبُوینی یا آبی یا بر اجداد آبی وارد میشود.

مبحث سوم - در سهم‌الارث وارث طبقه سوم

ماده ۹۲۸ - هر گاه برای مِیت وراثت طبقه دوم نباشد ترکه او بوراثت طبقه سوم میرسد.

ماده ۹۲۹ - هر یك از وراثت طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را میبرد و اگر متعدّد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم میشود.

ماده ۹۳۰ - اگر مِیت اعمام یا احوال آبُوینی داشته باشد اعمام یا احوال آبُوینی اعمام یا احوال آبی ارث نمیبرند در صورت نبودن اعمام یا احوال آبُوینی اعمام یا احوال آبی حصه آنها را میبرند.

ماده ۹۳۱ - هر گاه وارث متوفی چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود در صورت تیکه همه آنها آبُوینی یا همه آبی یا همه اُمّی باشند. هر گاه عمو و عمه با هم باشند در صورت تیکه همه اُمّی باشند ترکه را بالسویه تقسیم مینمایند و در صورت تیکه همه آبُوینی یا آبی حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۲ - در صورت تیکه اعمام اُمّی و اعمام ابوینی یا ابی با هم باشند عمّ یا عمه اُمّی اگر تنها باشد سدس ترکه باو تعلق میگیرد و اگر متعدّد باشند ثلث ترکه و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم میکنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا آبی میرسد که در تقسیم ذکور دو برابر اناث میبرد.

ماده ۹۳۳ - هر گاه وراثت متوفی چند نفر دائی یا چند نفر خاله یا چند نفر دائی و چند نفر خاله با هم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود خواه همه آبُوینی، خواه همه آبی و خواه همه اُمّی باشند.

ماده ۹۳۴ - اگر وراثت مِیت دائی و خاله آبی یا آبُوینی یا دائی و خاله اُمّی باشند، طرف اُمّی اگر یکی باشد سُدس ترکه را میبرد و اگر متعدّد باشند ثلث آنرا میبرند و بین خود بالسویه تقسیم میکنند و مابقی مال دائی و خاله‌های آبُوینی یا آبی است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم مینمایند.

ماده ۹۳۵ - اگر برای مِیت یك یا چند نفر اعمام یا یك یا چند نفر احوال باشد ثلث ترکه باحوال دو ثلث آن باعمام تعلق میگیرد. تقسیم ثلث بین احوال بالسویه بعمل میآید لیکن اگر بین احوال یکنفر اُمّی باشد سُدس حصّه احوال باو میرسد و اگر چند نفر اُمّی باشند ثلث آن حصّه بآنها داده میشود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل میآید. در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصّه ذکور دو برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یکنفر اُمّی باشد سُدس حصّه اعمام باو میرسد و اگر چند نفر اُمّی باشند ثلث آن حصه بآنها میرسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم میکنند.

در تقسیم پنج سُدس و یا دو ثلث که از حصّه اعمام باقی میماند بین اعمام آبُوینی یا آبی حصّه و ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۶ - با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمیبرند مگر در صورت انحصار وارث بیک پسر عموی ابوینی یا یك عموی ابی تنها که فقط در این صورت پسر عمو، عمو را از ارث محروم میکند لیکن اگر با پسر عموی آبُوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدّد باشند ولو آبی تنها پسر عمو ارث نمیبرد.

ماده ۹۳۷ - هر گاه برای مِیت نه اعمام باشد و نه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث میبرند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او بمِیت متّصل میشود.

ماده ۹۳۸ - در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر یك از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقرّب بمادر هم نصیب خود را از اصل ترکه میبرد باقی ترکه مال متقرّب بپدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقرّبین بپدر وارد میشود.

ماده ۹۳۹ - در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثتی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث میبرند سهم‌الارث او بطریق ذیل معین میشود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم‌الارث یك پسر از طبقه خود و اگر علائم اناثیت غلبه داشته باشد سهم‌الارث یك دختر از طبقه خود را میبرد و اگر هیچیک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم‌الارث یك پسر و یك دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۰ - زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۹۴۱ - سهم‌الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد ۹۱۳ - ۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

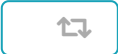
ماده ۹۴۲ - در صورت تعدّد زوجات رُبّ یا ثمن ترکه که تعلق بزوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۴۳ - اگر شوهر زن خود را بطلاق رجعی مطلقه کند هر يك از آنها که قبل از انقضاء عدّه بمیرد دیگری از او ارث میبرد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عدّه بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمیبرند.

ماده ۹۴۴ - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یکسال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد، زوجه از او ارث میبرد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده ۹۴۵ - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمیبرد، لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث میبرد.

ماده ۹۴۶(اصلاحی ۱۱،۰۶،۱۳۸۷) - زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزندان بودن زوج يك هشتم از عین اموال منقول و يك هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه يك چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد.



ماده ۹۴۷ (منسوخه ۱۱،۰۶،۱۳۸۷) - زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث میبرد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آنست که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم میگردد.

ماده ۹۴۸(اصلاحی ۱۱،۰۶،۱۳۸۷) - هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند.



ماده ۹۴۹ - در صورت نبود هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفاه خود را میبرد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

کتاب سوم - در مقررات مختلفه

ماده ۹۵۰ - مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است، معذالك تشخیص این معنی با عرف میباشد.

ماده ۹۵۱ - تعدّی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت بمال یا حق دیگری.

ماده ۹۵۲ - تفریط عبارت است از ترك عملی که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است.

ماده ۹۵۳ - تقصیر اعم است از تفریط و تعدّی.

ماده ۹۵۴ - کلیه عقود جایز بموت احد طرفین منفسخ میشود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است.

ماده ۹۵۵ - مقررات این قانون در مورد کلیه اموریکه قبل از این قانون واقع شده، معتبر است.

جلد دوم - در اشخاص

کتاب اول - در کلیات

ماده ۹۵۶ - اهلیّت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام میشود.



ماده ۹۵۷ - حَمَل از حقوق مدنی مُتَمَتّع میگردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۹۵۸ - هر انسان مُتَمَتّع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمیتواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیّت قانونی داشته باشد.

ماده ۹۵۹ - هیچکس نمیتواند بطور کلی حق تَمَتّع و یا حقّ اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

ماده ۹۶۰ - هیچکس نمیتواند از خود سَلْب حُرّیت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حرّیت خود صرف نظر کند.

ماده ۹۶۱ - جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی مُتَمَتّع خواهند بود:

۱ - در مورد حقوقی که قانون آنها صراحتاً منحصر باتباع ایران نموده و یا آنها صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.

۲ - در مورد حقوق مربوط باحوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آنها قبول نکرد.

۳ - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۹۶۲ - تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذک اگر یکنفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقي انجام دهد در صورتیکه مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصي داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتیکه قطع نظر از تابعیت خارجي او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.

حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقي که مربوط بحقوق خانوادگي و یا حقوق ارثي بوده و یا مربوط بنقل و انتقال اموال غیرمنقول واقع در خارج ایران میباشد شامل نخواهد بود.

ماده ۹۶۳ - اگر زوجین تبعه يك دولت نباشند روابط شخصي و مالي بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

ماده ۹۶۴ - روابط بین آبّوین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط بمادر مسلّم باشد که در اینصورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

ماده ۹۶۵ - ولایت قانوني و نصب قیّم بر طبق قوانین دولت متبوع موّلي علیه خواهد بود.

ماده ۹۶۶ - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع میباشند معذک حمل و نقل شدن شیئي منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمیتواند بحقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولي شیئي نسبت بان تحصیل کرده باشند خللي وارد آورد.

ماده ۹۶۷ - ترکه منقول یا غیرمنقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیّه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراث و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفي میتواند است بموجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفي خواهد بود.

ماده ۹۶۸ - تعهّدات ناشي از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجه بوده و آنرا صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده ۹۶۹ - اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود میباشند.

ماده ۹۷۰ - مامورین سیاسي یا قنسولي دول خارجه در ایران وقتی میتوانند باجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را بانها داده باشد در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۷۱ - دعاوي از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه باصول محاکمات تابع قانون محلي خواهد بود که در آنجا اقامه میشود مطرح بودن همان دعوي در محکمه اجنبي رافع صلاحیت محکمه ایراني نخواهد بود.

ماده ۹۷۲ - احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمي لازم الاجرا تنظیم شده در خارجه را نمیتوان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر باجرای آنها صادر شده باشد.

ماده ۹۷۳ - اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد بقانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف برعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله بقانون ایران شده باشد.

ماده ۹۷۴ - مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدي بموقع اجراء گذارده میشود که مخالف عهود بینالمللي که دولت ایران آنرا امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد.

ماده ۹۷۵ - محکمه نمی تواند قوانین خارجي و یا قراردادهای خصوصي را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا بواسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا بعّت دیگر مخالف با نظم عمومي محسوب مي شود بموقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد



کتاب دوم - در تابعیت

ماده ۹۷۶ - اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب میشوند:

- ۱ - کلیه ساکنین ایران باستثنای اشخاصی که تبعیت خارجي آنها مسلّم باشد، تبعیت خارجي کسانی مسلّم است که مدارك تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.
- ۲ - کسانی که پدر آن ها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
- ۳ - کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشد.
- ۴ - کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجي که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند.
- ۵ - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن بسن هیجده سال تمام لااقل ۱ سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها بتابعیت ایران بر طبق مقرراتي خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.
- ۶ - هر زن تبعه خارجي که شوهر ایرانی اختیار کند.
- ۷ - هر تبعه خارجي که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.



تبصره - اطفال متولد از نمایندگان سیاسي و قنسولي خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۹۷۷ (اصلاحی ۱۱، ۲۷، ۱۳۴۸)-

الف - هر گاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یکسال درخواست کتبی بضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر باینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت بوزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ب - هر گاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام بخواهند بتابعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف یک سال درخواست کتبی بضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر باینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت بوزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ماده ۹۷۸ - نسبت باطفالی که در ایران از اتباع دُولی متولد شده اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را بموجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را بتبعیت ایران منوط باجازه می کنند معامله متقابل خواهد شد.

ماده ۹۷۹ - اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند میتوانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

۱ - بسن هیجده سال تمام رسیده باشند.

۲ - ۵ سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.

۳ - فراری از خدمت نظامی نباشند.

۴ - در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.



ماده ۹۸۰ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰)- کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت و یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیأت وزیران به تابعیت ایران قبول شوند.



ماده ۹۸۱ (منسوخه ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰)- اگر در ظرف مدت ۵ سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین هر گاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت بجرم یا مجازات مرور زمان حاصل می شود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم بجنحه مهم یا جنایت عمومی است هیأت وزراء حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهد کرد.

تبصره - اتباع خارجه که بتابعیت ایران قبول می شوند در صورتیکه در ممالک خارجه متوقف باشند و مرتکب عملیات ذیل شوند علاوه بر اجرای مجازاتهای مقرر با اجازه هیئت وزراء تابعیت ایران از آنها سلب خواهد شد:

الف - کسانی که مرتکب عملیاتی بر ضد امنیت داخلی و خارجی مملکت ایران شوند و مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی بنمایند.

ب - کسانی که خدمت نظام وظیفه را بطوری که قانون ایران مقرر می دارد ایفاء ننمایند.

ماده ۹۸۲ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰)- اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات ذیل نائل گردند:

۱ - ریاست جمهوری و معاونین او.

۲ - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه.

۳ - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.

۴ - عضویت در مجلس شورای اسلامی.

۵ - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر

۶ - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا مأموریت سیاسی.

۷ - قضاوت.

۸ - عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.

۹ - تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی.

ماده ۹۸۳ - درخواست تابعیت باید مستقیماً یا بتوسط حکام یا ولات بوزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

۱ - سواد مصدق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.

۲ - تصدیقنامه نظمیه دائر بتعیین مدت اقامت تقاضا کننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش. وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه بشخص تقاضا کننده را تکمیل و آنرا بهیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضا سند تابعیت بدرخواست کننده تسلیم خواهد شد

ماده ۹۸۴ - زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران مینمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف ۱ سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن بسن هیجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی بوزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند لیکن باظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵ - تحصیل تابعیت ایرانی پدر بهیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه بسن هیجده سال تمام رسیده اند مؤثر نمی باشد.



معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات - معاونت حقوقی ریاست جمهوری (Qavanin.ir)

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۹۸۶ - زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی میشود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او بسن ۱۸ سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیرمنقول نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق باتباع خارجه داده شده باشد و هر گاه دارای اموال غیرمنقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً بارث اموال غیرمنقولی بیش از آن حدّ باو برسد باید در ظرف یکسال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را بنحوی از انحاء باتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل بفروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت بانها داده خواهد شد

ماده ۹۸۷ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجبی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، بشرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است. مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترك نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود.

ماده ۹۸۸ - اتباع ایران نمیتوانند تبعیت خود را ترك کنند مگر بشرايط ذیل:

۱ - بسن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.

۲ - هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد

۳ - قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترك تابعیت حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملک آن را باتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء باتباع ایرانی منتقل کنند. زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترك تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایران خارج نمیگردد مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.

۴ - خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.



تبصره الف (اصلاحی ۲۷، ۱۱، ۱۳۴۸) -

کسانیکه بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترك تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی مینمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترك تابعیت از ایران خارج شوند.

چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقرر فوق حداکثر تا یکسال موکول به موافقت وزارت امور خارجه میباشد.



تبصره ب (الحاقی ۲۷، ۱۱، ۱۳۴۸) -

هیئت وزیران میتواند ضمن تصویب ترك تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترك تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جدّ پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا بجهات دیگری مجبورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که بسن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند میتوانند بتابعیت از درخواست مادر، تقاضای ترك تابعیت نمایند.



ماده ۹۸۹ - هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته میشود ولی در عین حال کلیه اموال غیر منقوله او با نظارت مدعی العموم محل بفروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن باو داده خواهد شد. بعلاوه از اشتغال بوزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره (الحاقی ۱۱، ۱۱، ۱۳۳۷) - هیأت وزیران میتواند بنا بمصالحی بپیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را برسمیت بشناسند. به اینگونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود بایران یا اقامت میتوان داد.



ماده ۹۹۰ - از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند بتبعیت اصلیه خود رجوع نمایند بمجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند

ماده ۹۹۱ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترك تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید معین خواهد شد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

کتاب سوم - در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲ - سجل احوال هر کس بموجب دفاتري که براي اين امر مقرر است معين ميشود.

ماده ۹۹۳ - امور ذیل باید در ظرف مدت و بطريقي که بموجب قوانين يا نظامات مخصوصه مقرر است بدایره سجل احوال اطلاع داده شود:

۱ - ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود

۲ - ازدواج اعم از دائم و منقطع

۳ - طلاق اعم از بائن و رجعي و همچنین بذل مدت

۴ - وفات هر شخص



ماده ۹۹۴ - حکم فوت فرضي غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر میشود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود

ماده ۹۹۵ - تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه

ماده ۹۹۶ - اگر عدم صحّت مطالبی که بدائرة سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضي غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود



ماده ۹۹۷ - هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد اتخاذ نام های مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین میشود ممنوع است

ماده ۹۹۸ - هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد میتواند اقامه دعوي کرده و در حدود قوانين مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد.

اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه باین امر تغییر دهد هر ذي نفع میتواند در ظرف مدت و بطريقيکه در قوانين يا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده ۹۹۹ - سند ولادت اشخاصیکه ولادت آنها در مدت قانوني بدائرة سجل احوال اظهار شده است سند رسمي محسوب خواهد بود.



ماده ۱۰۰۰ - سایر مطالب راجع بسجل احوال بموجب قوانين و نظامنامه های مخصوصه مقرر است

ماده ۱۰۰۱ - مأمورین قنسولي ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که بموجب قوانين و نظامات جاریه بعده دواير سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲ - اقامتگاه هر شخصي عبارت از محلي است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصي غير از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقي مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳ - هیچکس نمیتواند بیش از يك اقامتگاه داشته باشد

ماده ۱۰۰۴ - تغییر اقامتگاه بوسیله سکونت حقيقي در محل دیگر بعمل میاید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز بهمان محل انتقال یافته باشد.

ماده ۱۰۰۵ - اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذالك زني که شوهر او اقامتگاه معلومي ندارد و همچنین زنیکه با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده میتواند اقامتگاه شخصي علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶ - اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولي یا قیم آنها است.



ماده ۱۰۰۷ - اقامتگاه مأمورین دولتي، محلي است که در آنجا مأموریت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸ - اقامتگاه افراد نظامي که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست.

ماده ۱۰۰۹ - اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت میکنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰ - اگر ضمن معامله یا قراردادي طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلي غير از اقامتگاه حقيقي خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعاوي راجعه بان معامله همان محلي که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و هم چنین است در صورتیکه برای ابلاغ اوراق دعوي و احضار و اخطار محلي را غير از اقامتگاه حقيقي خود معین کند.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

کتاب پنجم - در غایب مفقودالاثَر

ماده ۱۰۱۱ - غایب مفقودالاثَر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او بهیچوجه خبری نباشد.



ماده ۱۰۱۲ - اگر غائب مفقودالاثَر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یکنفر امین معین میکند. تقاضای تعیین امین فقط از طرف مُدعی العموم و اشخاص ذینفع در این امر قبول میشود.



ماده ۱۰۱۳ - محکمه میتواند از امینی که معین میکند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.



ماده ۱۰۱۴ - اگر یکی از وُراث غایب تضمینات کافیه بدهد محکمه نمیتواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور باین سمت معین خواهد شد.



ماده ۱۰۱۵ - وظائف و مسئولیت های امینی که بموجب مواد قبل معین میگردد، همان است که برای قِیم مقرر است.



ماده ۱۰۱۶ - هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقودالاثَر مسلم شود اموال او بین وُراث موجود حین الموت تقسیم میگردد اگرچه يك یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.



ماده ۱۰۱۷ - اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غائب بین وُراثی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم میشود.



ماده ۱۰۱۸ - مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت میگردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.



ماده ۱۰۱۹ - حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.



ماده ۱۰۲۰ - موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غائب زنده فرض نمی شود:

- ۱ - وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غائب رسیده است گذشته و در انقضاء مدت مزبور سن غائب از ۷۵ سال گذشته باشد.
- ۲ - وقتی که یکنفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی بانعقاد صلح نشده باشد مدت مزبوره ۵ سال از تاریخ ختم جنگ محسوب میشود.
- ۳ - وقتی که یکنفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.



ماده ۱۰۲۱ - در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضاء مدتهای ذیل که مبدأ آن از روز حرکت کشتی محسوب میشود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن بهیچوجه خبری نباشد کشتی تلف شده محسوب میشود:

- الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال.
- ب - برای مسافرت در بحر عمان - اقیانوس هند - بحر احمر - بحر سفید (مدیترانه) - بحر سیاه و بحر آزوف دو سال.
- ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال.



ماده ۱۰۲۲ - اگر کسی در نتیجه واقعه ای بغیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی میتوان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنجسال از تاریخ دچار شدن بخطر مرگ بگذارد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۰۲۳ - در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی میتواند حکم موت فرضي غائب را صادر نماید که در يکي از جرائد محل و يکي از روزنامه هاي کثیرالانتشار طهران اعلاني در سه دفعه متوالي هر کدام بفاصله يك ماه منتشر کرده و اشخاصي را که ممکن است از غائب خبري داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند باطلاع محکمه برسانند. هر گاه یکسال از تاريخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضي او داده میشود.



ماده ۱۰۲۴ - اگر اشخاص متعدد در يك حادثه تلف شوند فرض بر این مي شود که همه آنها در آن واحد مرده اند. مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود.



ماده ۱۰۲۵ - وراثت غائب مفقودالاثَر مي توانند قبل از صدور حکم موت فرضي او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائي او را به تصرف آن ها بدهد مشروط بر اینکه اولاد غائب مزبور کسي را براي اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غائب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد، در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع باعلان مدت یکسال حتمي است.



ماده ۱۰۲۶ - در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضمینات کافیه دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غائب و یا در صورتیکه اشخاص ثالث حقي بر اموال او داشته باشند از عهده اموال یا حق اشخاص ثالث برآیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضي غائب باقي خواهد بود.



ماده ۱۰۲۷ - بعد از صدور حکم فوت فرضي نیز اگر غایب پیدا شود کسانیکه اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عَوْض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غائب موجود میباشد مسترد دارند.



ماده ۱۰۲۸ - امیني که براي اداره کردن اموال غایب مفقودالاثَر معین مي شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطعه که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهّد کرده باشد و اولاد غائب را از دارائي غایب تأدیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهده محکمه است.



ماده ۱۰۲۹ - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثَر باشد زن او مي تواند تقاضاي طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق مي دهد.



ماده ۱۰۳۰ - اگر شخص غائب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عدّه مراجعت نماید نسبت بطلاق حق رجوع دارد ولي بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.



کتاب ششم - در قرابت

ماده ۱۰۳۱ - قرابت بر دو قسم است قرابت نسبي و قرابت سببي

ماده ۱۰۳۲ - قرابت نسبي به ترتیب طبقات ذیل است:

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قُرب و بُعد قرابت نسبي بعدّه نسلاً در آن طبقه معین میگردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت با اولادِ اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جدّ و جدّه در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جدّ پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمو و دائي و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

ماده ۱۰۳۳ - هر کس در هر خط و به هر درجه که با يك نفر قرابت نسبي داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قرابت نسبي [سببي] با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن يك مرد اقرباي درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر يك زن از اقرباي سببي درجه دوم آن زن خواهند بود.



کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - در نکاح

فصل اول

در خواستگاري

ماده ۱۰۳۴ - هر زني را که خالي از موانع نکاح باشد ميتوان خواستگاري نمود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۰۳۵ - وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگرچه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر يك از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند بهیچوجه او را مجبور بازدواج کرده یا از جهت صرف امتناع از وصلت، مُطالبه خسارتی نماید.

ماده ۱۰۳۶ (منسوخه ۰۸, ۱۴, ۱۳۷۰) - اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجبی بهم بزند در حالی که طرف مقابل یا ابوین او یا اشخاص دیگر باعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند طرفی که وصلت را بهم زده است باید از عهده خسارات وارده برآید ولی خسارات مزبور فقط مربوط بمخارج متعارفه خواهد بود.



ماده ۱۰۳۷ - هر يك از نامزدها می تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایائی را که بطرف دیگر یا آبّوین او برای وصلت منظور داده است مُطالبه کند اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایائی خواهد بود که عادتاً نگاهداشته می شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۳۸ - مفاد ماده قبل از حیث رجوع بقیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری نخواهد بود.



ماده ۱۰۳۹ (منسوخه ۰۸, ۱۴, ۱۳۷۰) - مدت مرور زمان دعاوی ناشی از بهم خوردن وصلت منظور دو سال است و از تاریخ بهم خوردن آن محسوب می شود.

ماده ۱۰۴۰ - هر يك از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب بصحّت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاك و سل ارائه دهد.

فصل دوم - قابلیت صحّی برای ازدواج

ماده ۱۰۴۱ - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.



ماده ۱۰۴۱ (اصلاحی ۰۱, ۰۴, ۱۳۸۱) - نکاح قبل از بلوغ ممنوع است.



تبصره (اصلاحی ۰۸, ۱۴, ۱۳۷۰) - عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و بشرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می باشد.



ماده ۱۰۴۲ (منسوخه ۰۸, ۱۴, ۱۳۷۰) - بعد از رسیدن بسن ۱۵ سال تمام نیز اناث نمیتوانند مادام که به ۱۸ سال تمام نرسیده اند بدون اجازه ولی خود شوهر کنند.



ماده ۱۰۴۳ (اصلاحی ۰۸, ۱۴, ۱۳۷۰) - نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جدّ پدری او است و هرگاه پدر یا جدّ پدری بدون علّت موجه از دادن اجازه مُضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهّری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.



ماده ۱۰۴۴ (اصلاحی ۰۸, ۱۴, ۱۳۷۰) - در صورتی که پدر یا جدّ پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید.



فصل سوم - در موانع نکاح

ماده ۱۰۴۵ - نکاح با اقارب نَسبی ذیل ممنوع است اگر چه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد:

۱) نکاح با پدر و اجداد و یا مادر و جدّات هر قدر که بالا برود

۲) نکاح با اولاد هر قدر که پایین برود

۳) نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود.

۴) نکاح با عقات و خالات خود و عقات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدّات.

ماده ۱۰۴۶ - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نَسبی است مشروط بر اینکه

اولاً - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیاً - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثاً - طفل اقل يك شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعاً - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

خامساً - مقدار شیریکه طفل خورده است از يك زن و از يك شوهر باشد بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداري از شیر يك زن و مقداري از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمیشود اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد، و همچنین اگر یکزن یکدختر و يك پسر رضاعي داشته باشد که هر يك را از شیر متعلق بشوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعي نبوده و ازدواج بين آن ها از این حیث ممنوع نمیباشد.

ماده ۱۰۴۷ - نکاح بين اشخاص ذیل بواسطه مصاهره ممنوع دائمی است.

۱) بين مرد و مادر و جدّات زن از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعي.

۲) بين مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعي باشد.

۳) بين مرد با انثا از اولاد زن او از هر درجه که باشد ولو رضاعي مشروط بر اینکه بين زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۴۸ - جمع بين دو خواهر ممنوع است اگرچه بعقد منقطع باشد.

ماده ۱۰۴۹ - هیچکس نمیتواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

ماده ۱۰۵۰ - هر کس زن شوهر دار را با علم بوجود عُلقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عدّه طلاق و یا در عدّه وفات است با علم بعدّه و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می شود.

ماده ۱۰۵۱ - حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل بتمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمیشود.

ماده ۱۰۵۲ - تفریقي که با لعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۳ - عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۴ - زناي با زن شوهر دار یا زنی که در عدّه رجعیه است موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۵ - نزدیکی بشبیه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مُبطل نکاح سابق نیست.

ماده ۱۰۵۶ - اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمیتواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.

ماده ۱۰۵۷ - زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یکنفر بوده و مُطَلّقه شده بر آن مرد حرام میشود مگر اینکه بعقد دائم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.

ماده ۱۰۵۸ - زن هر شخصي که به نه طلاق که شش تاي آن عِدّي است مُطَلّقه شده باشد بر آن شخص حرام مُؤَبّد می شود.

ماده ۱۰۵۹ - نکاح مُسَلِمه با غیر مُسَلِم جایز نیست.

ماده ۱۰۶۰ - ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

ماده ۱۰۶۱ - دولت میتواند از دواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول با اجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم - شرایط صحت نکاح

ماده ۱۰۶۲ - نکاح واقع میشود بایجاب و قبول به الفاظیکه صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

ماده ۱۰۶۳ - ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴ - عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.



ماده ۱۰۶۵ - توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است.

ماده ۱۰۶۶ - هرگاه یکی از متعاقدين یا هر دو لال باشند عقد باشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.

ماده ۱۰۶۷ - تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است.

ماده ۱۰۶۸ - تعلیق در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۶۹ - شرط خیار فسخ نسبت بعقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت بمصدق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آنست که اصلاً مهر ذکر نشده باشد.

ماده ۱۰۷۰ - رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مُکره بعد از زوال کُره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

فصل پنجم - وکالت در نکاح

معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات - معاونت حقوقی ریاست جمهوری (Qavanin.ir)



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۰۷۱ - هر يك از مرد و زن ميتواند براي عقد نكاح وكالت بغير دهد.



ماده ۱۰۷۲ - در صورتیکه وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمیتواند موکله را براي خود تزويج کند مگر اینکه اين اذن صريحاً باو داده شده باشد.

ماده ۱۰۷۳ - اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص يا مَهر يا خصوصيات ديگر معين کرده تخلف کند مَحَّت عقد متوقف بر تنفيذ موکل خواهد بود.

ماده ۱۰۷۴ - حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قيد بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم - در نكاح منقطع

ماده ۱۰۷۵ - نكاح وقتي منقطع است که براي مدت معينی واقع شده باشد.



ماده ۱۰۷۶ - مدت نكاح منقطع بايد كاملاً معين شود.



ماده ۱۰۷۷ - در نكاح منقطع احكام راجع به وراثت زن و به مَهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.



فصل هفتم - در مهر

ماده ۱۰۷۸ - هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تَمَلُّک نیز باشد ميتوان مَهر قرار داد.



ماده ۱۰۷۹ - مَهر بايد بين طرفين تا حدي که رفع جهالت آن ها بشود معلوم باشد.

ماده ۱۰۸۰ - تعيين مقدار مَهر منوط به تراضي طرفين است.

ماده ۱۰۸۱ - اگر در عقد نكاح شرط شود که در صورت عدم تأديه مَهر در مدت معين نكاح باطل خواهد بود نكاح و مَهر صحيح ولي شرط باطل است.

ماده ۱۰۸۲ - بمجرد عقد، زن مالك مَهر ميشود و ميتواند هر نوع تصرفي که بخواهد در آن بنمايد.



ماده ۱۰۸۳ - براي تأديه تمام و يا قسمتي از مَهر ميتوان مدت يا اقساطي قرار داد.

ماده ۱۰۸۴ - هر گاه مَهر عين معين باشد و معلوم گردد قبل از عقد معيوب بوده و يا بعد از عقد و قبل از تسليم معيوب و يا تلف شود شوهر ضامن عيب و تلف است.

ماده ۱۰۸۵ - زن ميتواند تا مَهر باو تسليم نشده از ايفاء وظائفي که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مَهر او حالّ باشد و اين امتناع مُسَقِّط حق نفقه نخواهد بود.



ماده ۱۰۸۶ - اگر زن قبل از اخذ مَهر باختيار خود بايفاء وظائفي که در مقابل شوهر دارد قيام نمود ديگر نمیتواند از حکم ماده قبل استفاده کند، معذلك حقي که براي مُطالبه مَهر دارد ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۰۸۷ - اگر در نكاح دائم مَهر ذکر نشده يا عدم مَهر شرط شده باشد نكاح صحيح است و طرفين ميتوانند بعد از عقد مَهر را بتراضي معين کنند و اگر قبل از تراضي بر مَهر معين بين آن ها نزديكي واقع شود زوجه مستحق مَهر المِثل خواهد بود.

ماده ۱۰۸۸ - در مورد ماده قبل اگر يکي از زوجين قبل از تعيين مَهر و قبل از نزديكي بميرد زن مستحق هيچگونه مَهری نيست.

ماده ۱۰۸۹ - ممکن است اختيار تعيين مَهر به شوهر يا شخص ثالثي داده شود در اين صورت شوهر يا شخص ثالث ميتواند مَهر را هر قدر بخواهد معين کند.

ماده ۱۰۹۰ - اگر اختيار تعيين مَهر بزَن داده شود زن نمي تواند بيشتَر از مَهر المِثل معين نمايد.

ماده ۱۰۹۱ - براي تعيين مَهر المِثل بايد حال زن از حيث شرافت خانوادگي و ساير صفات و وضعيت او نسبت به اَمائِل و اَقران و اَقارب و همچنين معمول محل و غيره در نظر گرفته شود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۰۹۲ - هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مَهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مَهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

ماده ۱۰۹۳ - هر گاه مَهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مَهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مَهر الْمُتَعَه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مَهر الْمُثَل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴ - برای تعیین مَهر الْمُتَعَه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه میشود.

ماده ۱۰۹۵ - در نکاح منقطع عدم مَهر در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۹۶ - در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مَهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷ - در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مَهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸ - در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مَهر ندارد و اگر مَهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

ماده ۱۰۹۹ - در صورت جهل زن بفساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مَهر الْمُثَل است.

ماده ۱۱۰۰ - در صورتی مَهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا مِلْک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مَهر الْمُثَل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده ۱۱۰۱ - هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی بجهتی فسخ شود زن حق مَهر ندارد در صورتی که موجب فسخ عِنَن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مَهر است.

فصل هشتم - در حقوق و تکالیف

زوجین نسبت بیکدیگر

ماده ۱۱۰۲ - همین که نکاح بطور صَحّت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار میشود.



ماده ۱۱۰۳ - زن و شوهر مُکَلَف به حُسن معاشرت با یکدیگرند.



ماده ۱۱۰۴ - زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود بیکدیگر معاضدت نمایند.

ماده ۱۱۰۵ - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.

ماده ۱۱۰۶ - در عقد دائم نفقه زن بعهد شوهر است.

ماده ۱۱۰۷ (اصلاحی ۱۹، ۸، ۱۳۸۱) - نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. 

ماده ۱۱۰۸ - هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.



ماده ۱۱۰۹ - نفقه مُطَلَّقه رجعیه در زمان عدّه بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، لیکن اگر عدّه از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در اینصورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

ماده ۱۱۱۰ (اصلاحی ۱۹، ۸، ۱۳۸۱) - در ایام عدّه وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تأمین می گردد. 

ماده ۱۱۱۱ - زن میتواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه بمحکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را بدادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۲ - اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۱۱۳ - در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.

ماده ۱۱۱۴ - زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سُکُنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۱۱۵ - اگر بودن زن با شوهر در يك منزل مُتَمَصَّن خوف ضرر بدني و يا مالي يا شرافتي براي زن باشد زن ميتواند مسكن عليحده اختيار كند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محكمه حكم بازگشت بمنزل شوهر نخواهد داد و مادام كه زن در بازگشتن بمنزل مزبور معذور است نفقه برعهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۱۶ - در مورد ماده فوق مادام كه محاكمه بين زوجين خاتمه نيافته محل سكناي زن بتراضي طرفين معين مي‌شود و در صورت عدم تراضي محكمه با جلب نظر آقرباي نزديك طرفين منزل زن را معين خواهد نمود و در صورتيكه آقربايي نباشد خود محكمه محل مورد اطمينان را معين خواهد كرد.

ماده ۱۱۱۷ - شوهر ميتواند زن خود را از حرفه يا صنعتي كه مُنافي مصالح خانوادگي يا حيثيات خود يا زن باشد منع كند.



ماده ۱۱۱۸ - زن مستقلاً ميتواند در دارائي خود هر تصرفي را كه ميخواهد بکند.

ماده ۱۱۱۹ - طرفين عقد ازدواج ميتوانند هر شرطي كه مخالف با مقتضاي عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج يا عقد لازم ديگر بنمايند مثل اينكه شرط شود هر گاه شوهر زن ديگر بگيرد يا در مدت معينه غائب شود يا ترك انفاق نمايد يا بر عليه حيات زن سوء قصد كند يا سوء رفتاري نمايد كه زندگاني آن ها با يكدیگر غيرقابل تحمل شود زن وكيل و وكيل در توکیل باشد كه پس از اثبات تحقق شرط در محكمه و صدور حكم نهائي خود را مُطْلَقه سازد.



باب دوم - در انحلال عقد نكاح

ماده ۱۱۲۰ - عقد نكاح بفسخ يا بطلاق يا ببذل مدت در عقد انقطاع منحل ميشود.

فصل اول

در مورد امكان فسخ نكاح

ماده ۱۱۲۱ - جنون هر يك از زوجين بشرط استقرار اعم از اين كه مستمر يا ادواري باشد براي طرف مقابل موجب حق فسخ است.

ماده ۱۱۲۲ (اصلاحي ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - عيوب زير در مرد موجب حق فسخ براي زن خواهد بود:

۱ - خِصاء

۲ - عِنَن به شرط اينكه ولو يكبار عمل زناشوئي را انجام نداده باشد.

۳ - مقطوع بودن آلت تناسلي به اندازه اي كه قادر به عمل زناشوئي نباشد. 

ماده ۱۱۲۳ - عيوب ذيل در زن موجب حق فسخ براي مرد خواهد بود.

۱ - قَرَن

۲ - جُذام

۳ - بَرَص

۴ - اِفْضاء

۵ - زمين گيري

۶ - نابينائي از هر دو چشم

ماده ۱۱۲۴ - عيوب زن در صورتي موجب حق فسخ براي مرد است كه عيب مزبور در حال عقد وجود داشته است.

ماده ۱۱۲۵ - جنون و عِنَن در مرد هر گاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ براي زن خواهد بود.

ماده ۱۱۲۶ - هر يك از زوجين كه قبل از عقد عالم بامراض مذكوره در طرف ديگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.

ماده ۱۱۲۷ - هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلا بيكي از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت كه از نزديكي با او امتناع كند و امتناع بعَلَّت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۲۸ - هر گاه در يكي از طرفين صفت خاصي شرط شده و بعد از عقد معلوم شود كه طرف مذكور فاقد وصف مقصود بوده براي طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذكور در عقد تصريح شده يا عقد متبانياً بر آن واقع شده باشد.



ماده ۱۱۲۹ - در صورت استنكاف شوهر از دادن نفقه و عدم امكان اجراء حكم محكمه و الزام او بدادن نفقه زن مي تواند براي طلاق بحاكم رجوع كند و حاكم شوهر او را اجبار بطلاق مينمايد. همچنين است در صورت عَجَز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۱۱۳۰ (اصلاحي ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - در صورتي كه دوام زوجيت موجب عُسر و حرج زوجه باشد، وي مي تواند به حاكم شرع مراجعه و تقاضاي طلاق كند، چنانچه عُسر و حرج مذكور در محكمه ثابت شود، دادگاه مي تواند زوج را اجبار به طلاق نمايد و در صورتي كه اجبار ميسر نباشد زوجه به اِذن حاكم شرع طلاق داده مي شود. 



قانون مدني - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۱۳۱ - خيار فسخ فوري است و اگر طرفي که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح را فسخ نکند خيار او ساقط مي‌شود بشرط اين که علم بحق فسخ و فورييت آن داشته باشد تشخيص مدتي که براي امکان استفاده از خيار لازم بوده بنظر عرف و عادت است.

ماده ۱۱۳۲ - در فسخ نکاح رعايت ترتيباتي که براي طلاق مقرر است شرط نيست.

فصل دوم - در طلاق

مبحث اول - در کلیات

ماده ۱۱۳۳ (اصلاحي ۱۹, ۰۸, ۱۳۸۱) - مرد مي تواند با رعايت شرايط مقرر در اين قانون با مراجعه به دادگاه تقاضاي طلاق همسرش را بنمايد. 



ماده ۱۱۳۴ - طلاق بايد بصيغه طلاق و در حضور لاقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.

ماده ۱۱۳۵ - طلاق بايد مُنَجَز باشد و طلاق مُعَلَّق بشرط، باطل است.

ماده ۱۱۳۶ - طلاق دهنده بايد بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۱۳۷ - ولي، مجنون دائمي ميتواند در صورت مصلحت موّلي عليه، زن او را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۸ - ممکن است صيغه طلاق را بتوسط وکیل اجراء نمود.

ماده ۱۱۳۹ - طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه بانقضاي مدت يا بذل آن از طرف شوهر از زوجيت خارج مي‌شود.

ماده ۱۱۴۰ - طلاق زن در مدت عادت زنانگي يا در حال نفاس صحيح نيست مگر اين که زن حامل باشد يا طلاق قبل از نزديکي با زن واقع شود يا شوهر غايب باشد بطوري که اطلاع از عادت زنانگي بودن زن نتواند حاصل کند.

ماده ۱۱۴۱ - طلاق در طُهر واقعه صحيح نيست مگر اينکه زن يائسه يا حامل باشد.

ماده ۱۱۴۲ - طلاق زني که با وجود اقتضاي سن عادت زنانگي نمي شود وقتي صحيح است که از تاريخ آخرين نزديکي با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم - در اقسام طلاق

ماده ۱۱۴۳ - طلاق بر دو قسم است. بائن و رجعي.

ماده ۱۱۴۴ - در طلاق بائن براي شوهر حق رجوع نيست.

ماده ۱۱۴۵ - در موارد ذيل طلاق بائن است:

۱ - طلاقيکه قبل از نزديکي واقع شود.

۲ - طلاق يائسه.

۳ - طلاق خُلَع و مُبارات مادام که زن رجوع بعِوَض نکرده باشد.

۴ - سومين طلاق که بعد از سه وصلت متوالي بعمل آيد اعم از اين که وصلت در نتيجه رجوع باشد يا در نتيجه نکاح جديد.

ماده ۱۱۴۶ - طلاق خُلَع آن است که زن بواسطه کراهتي که از شوهر خود دارد در مقابل مالي که بشوهر مي‌دهد طلاق مي‌گيرد اعم از اينکه مال مزبور عين مَهر يا معادل آن و يا بيشتر و يا کمتر از مَهر باشد.

ماده ۱۱۴۷ - طلاق مُبارات آن است که کراهت از طرفين باشد ولي در اين صورت عِوَض بايد زائد بر ميزان مَهر نباشد.

ماده ۱۱۴۸ - در طلاق رجعي براي شوهر در مدت عدّه حق رجوع است.

ماده ۱۱۴۹ - رجوع در طلاق بهر لفظ يا فعلي حاصل مي‌شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اينکه مقرون بقصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عدّه

ماده ۱۱۵۰ - عدّه عبارت است از مدتي که تا انقضاي آن زني که عقد نکاح او منحل شده است نمي‌تواند شوهر ديگر اختيار کند.

ماده ۱۱۵۱ - عدّه طلاق و عدّه فسخ نکاح سه طُهر است مگر اينکه زن با اقتضاي سن عادت زنانگي نبيند که در اين صورت عدّه او ۳ ماه است.

ماده ۱۱۵۲ - عدّه فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غير حامل دو طُهر است مگر اينکه زن با اقتضاي سن عادت زنانگي نبيند که در اين صورت ۴۵ روز است.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸



ماده ۱۱۵۳ - عدّه طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.

ماده ۱۱۵۴ - عدّه وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر این که زن حامل باشد که در اینصورت عدّه وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر این که فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و اللامت عدّه همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

ماده ۱۱۵۵ - زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و همچنین زن یائسه نه عدّه طلاق دارد و نه عدّه فسخ نکاح ولی عدّه وفات در هر دو مورد باید رعایت شود.

ماده ۱۱۵۶ - زنی که شوهر او غایب مفقودالاثَر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عدّه وفات نگاه دارد.

ماده ۱۱۵۷ - زنیکه به شُبّه با کسی نزدیکی کند باید عدّه طلاق نگاهدارد.

کتاب هشتم - در اولاد

باب اول - در نَسَب

ماده ۱۱۵۸ - طفل متولد در زمان زوجیت مُلحق بشوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.



ماده ۱۱۵۹ - هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود مُلحق بشوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نه گذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از ۶ ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

ماده ۱۱۶۰ - در صورتیکه عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل بشوهری مُلحق میشود که مطابق مواد قبل الحاق او بان شوهر ممکن است در صورتیکه مطابق مواد قبل الحاق طفل بهر دو شوهر ممکن باشد طفل مُلحق بشوهر دوم است مگر آنکه امارات قطعیه بر خلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱ - در مورد مواد قبل هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوّت خود نموده باشد دعوی نفی وُلد از او مسموع نخواهد بود.



ماده ۱۱۶۲ - در مورد مواد قبل دعوی نفی وُلد باید در صورتیکه عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی میباشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.



ماده ۱۱۶۳ - در موردیکه شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ تولد را بر او مشتبه نموده باشند بنوعی که موجب الحاق طفل باو باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف خُدعه خواهد بود.

ماده ۱۱۶۴ - احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شُبّه نیز جاری است اگر چه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده ۱۱۶۵ - طفل متولد از نزدیکی بشُبّه فقط مُلحق به طرفی میشود که در اشتباه بوده، در صورتیکه هر دو در اشتباه بوده‌اند مُلحق بهر دو خواهد بود.

ماده ۱۱۶۶ - هر گاه بواسطه وجود مانعی نکاح بین آبّوین طفل باطل باشد نسبت طفل بهر يك از آبّوین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت بدیگری نامشروع خواهد بود. در صورت جهل هر دو نَسَب طفل نسبت به هر دو مشروع است.

ماده ۱۱۶۷ - طفل متولد از زنا مُلحق بزانی نمیشود.

باب دوم - در نگهداری و تربیت اطفال

ماده ۱۱۶۸ - نگاه داری اطفال هم حق و هم تکلیف آبّوین است.

ماده ۱۱۶۹ (اصلاحی ۱۳۸۲، ۰۹، ۰۸) - برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.



ماده ۱۱۷۰ - اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا با دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۱ - در صورت فوت یکی از آبّوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیّم معین کرده باشد.

ماده ۱۱۷۲ - هیچیک از آبّوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بعده آنها است از نگهداری او امتناع کنند، در صورت امتناع یکی از آبّوین حاکم باید بتقاضای دیگری یا به تقاضای قیّم یا یکی از قرباء و یا بتقاضای مُدعیالعموم نگهداری طفل را بهر يك از آبّوین که حضانت بعده اوست الزام کند و در صورتیکه الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را بخرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد بخرج مادر تامین کند.



قانون مدني - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۱۷۳ (اصلاحي ۱۱, ۰۸, ۱۳۷۶) - هرگاه در اثر عدم مواظبت يا انحطاط اخلاقي پدر يا مادري كه طفل تحت حضانت اوست، صحت جسماني و يا تربيت اخلاقي طفل در معرض خطر باشد، محكمه مي تواند به تقاضاي اقرباي طفل يا به تقاضاي قيم او يا به تقاضاي رئيس حوزه قضائي هر تصميمي را كه براي حضانت طفل مقتضي بدانند، اتخاذ كند.

موارد ذيل از مصاديق عدم مواظبت و يا انحطاط اخلاقي هر يك از والدين است:

۱ - اعتياد زيان آور به الكل، مواد مخدر و قمار.

۲ - اشتها به فساد اخلاق و فحشاء.

۳ - ابتلا به بيماريهاي رواني با تشخيص پزشكي قانوني.

۴ - سوء استفاده از طفل يا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقي مانند فساد و فحشاء، تكدي گري و قاچاق.

۵ - تكرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف. 

ماده ۱۱۷۴ - در صورتيكه بعلت طلاق يا بهر علت ديگر آباوين طفل در يك منزل سكونت نداشته باشند هر يك از آباوين كه طفل تحت حضانت او نميباشد حق ملاقات طفل خود را دارد. تعيين زمان و مكان ملاقات و ساير جزئيات مربوطه بان در صورت اختلاف بين آباوين با محكمه است.

ماده ۱۱۷۵ - طفل را نميتوان از آباوين و يا از پدر و يا از مادري كه حضانت با او است گرفت مگر در صورت وجود علت قانوني.

ماده ۱۱۷۶ - مادر مجبور نيست كه بطفل خود شير بدهد مگر در صورتيكه تغذيه طفل بغير شير مادر ممكن نباشد.

ماده ۱۱۷۷ - طفل بايد مطيع آباوين خود بوده و در هر سني كه باشد بايد با آنها احترام كند.

ماده ۱۱۷۸ - آباوين مكلف هستند كه در حدود توانائي خود بتربيت اطفال خويش بر حسب مقتضي اقدام كنند و نبايد آنها را مهمل بگذارند.

ماده ۱۱۷۹ - آباوين حق تنبيه طفل خود را دارند، ولي باستناد اين حق نميتوانند طفل خود را خارج از حدود تاديب تنبيه نمايند.

باب سوم - در ولايت قهري پدر و جد پدري

ماده ۱۱۸۰ - طفل صغير تحت ولايت قهري پدر و جد پدري خود ميباشد و همچنين است طفل غيررشيد يا مجنون در صورتي كه عدم رشد يا جنون او متصل بصغر باشد.

ماده ۱۱۸۱ - هر يك از پدر و جد پدري نسبت باولاد خود ولايت دارند.

ماده ۱۱۸۲ - هر گاه طفل هم پدر و هم جد پدري داشته باشد و يكي از آنها محجور يا بعلي ممنوع از تصرف در اموال مولي عليه گردد ولايت قانوني او ساقط ميشود.

ماده ۱۱۸۳ - در كليۀ امور مربوطه باموال و حقوق مالي مولي عليه، ولي نماينده قانوني او ميباشد.

ماده ۱۱۸۴ (اصلاحي ۱, ۰۳, ۱۳۷۹) - هرگاه ولي قهري طفل رعايت غبطه صغير را ننمايد و مرتكب اقداماتي شود كه

موجب ضرر مولي عليه گردد به تقاضاي يكي از اقارب وي و يا به درخواست رئيس حوزه قضايي

پس از اثبات، دادگاه ولي مذكور را عزل و از تصرف در اموال صغير منع و براي اداره امور مالي طفل

فرد صالحي را به عنوان قيم تعيين مي نمايد.

همچنين اگر ولي قهري به واسطه كبر سن و يا بيماري و امثال آن قادر به اداره اموال مولي عليه نباشد و شخصي را هم براي اين امر تعيين ننمايد طبق مقررات اين ماده فردي به عنوان امين به

ولي قهري منضم مي گردد. 

ماده ۱۱۸۵ - هر گاه ولي قهري طفل محجور شود مدعي العموم مكلف است مطابق مقررات راجعه بتعيين قيم، قيمتي براي طفل معين كند.

ماده ۱۱۸۶ - در مواردتي كه براي عدم امانت ولي قهري نسبت بدارائي طفل آمارات قويه موجود باشد مدعي العموم مكلف است از محكمه ابتدائي رسيدگي بعمليات او را بخواهد محكمه در اين مورد رسيدگي كرده، در صورتيكه عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار مينمايد.

ماده ۱۱۸۷ - هر گاه ولي قهري منحصر بواسطه غيبت يا حبس بهر علتتي كه نتواند بامور مولي عليه رسيدگي كند و كسي را هم از طرف خود معين نكرده باشد حاكم يكنفر امين به پيشنهاد مدعي العموم براي تصدي و اداره اموال مولي عليه و ساير امور راجعه باو موقتاً معين خواهد كرد.

ماده ۱۱۸۸ - هر يك از پدر و جد پدري بعد از وفات ديگري ميتواند براي اولاد خود كه تحت ولايت او ميباشند وصي معين كند تا بعد از فوت خود در نگاهداري و تربيت آنها مواظبت كرده و اموال آنها را اداره نمايد.

ماده ۱۱۸۹ - هيچيك از پدر و جد پدري نميتواند با حيات ديگري براي مولي عليه خود وصي معين كند.

ماده ۱۱۹۰ - ممكن است پدر يا جد پدري بكسي كه بسمت وصايت معين كرده اختيار تعيين وصي بعد فوت خود را براي مولي عليه بدهد.

ماده ۱۱۹۱ - اگر وصي منصوب از طرف ولي قهري بنگهداري يا تربيت مولي عليه يا اداره امور او اقدام نكند يا امتناع از انجام وظائف خود بنمايد منعزل ميشود.

ماده ۱۱۹۲ - ولي مسلم نميتواند براي امور مولي عليه خود وصي غير مسلم معين كند.

قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۱۹۳ - همينکه طفل کبير و رشيد شد از تحت ولايت خارج ميشود و اگر بعداً سفيه يا مجنون شود قيّمی براي او معيّن ميشود.

ماده ۱۱۹۴ - پدر و جدّ پدري و وصي، منصوب از طرف يکي از آنان ولي خاص طفل ناميده شود.

کتاب نهم - در خانواده

فصل اول - در الزام بانفاق

ماده ۱۱۹۵ - احکام نفقه زوجه همان است که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همين فصل مقرر ميشود.

ماده ۱۱۹۶ - در روابط بين اقارب فقط اقارب نسبي در خط عمودي اعم از صعودي و يا نزولي ملزم به اتفاق يکديگرند.

ماده ۱۱۹۷ - کسي مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسيله اشتغال بشغلي وسائل معيشت خود را فراهم سازد.

ماده ۱۱۹۸ - کسي ملزم بانفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد يعني بتواند نفقه بدهد بدون اينکه از اين حيث در وضع معيشت خود دچار مضيقه گردد. براي تشخيص تمکّن بايد کليه تعهدات و وضع زندگاني شخصي او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده ۱۱۹۹ - نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر يا عدم قدرت او بانفاق بعهده اجداد پدري است با رعايت اَلْاَقْرَبِ فَالْاَقْرَب در صورت نبودن پدر و اجداد پدري و يا عدم قدرت آن ها نفقه بر عهده مادر است.

هر گاه مادر هم زنده و يا قادر بانفاق نباشد با رعايت اَلْاَقْرَبِ فَالْاَقْرَب بعهده اجداد و جدّاتِ مادري و جدّات پدري واجب‌النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدّات مزبور از حيث درجه اقربيت مساوي باشند نفقه را بايد بحصّه متساوي تأديه کنند.

ماده ۱۲۰۰ - نفقه آبوين با رعايت اَلْاَقْرَبِ فَالْاَقْرَب بعهده اولاد و اولادِ اولاد است.

ماده ۱۲۰۱ - هر گاه يك نفر هم در خط عمودي صعودي و هم در خط عمودي نزولي اقارب داشته باشد که از حيث الزام بانفاق در درجه مساوي هستند نفقه او را بايد اقارب مزبور بحصّه متساوي تأديه کنند بنا بر اين اگر مستحق نفقه، پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را بايد پدر و اولاد او متساوياً تأديه کنند بدون اين که مادر سهمي بدهد و همچنين اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را بايد مادر و اولاد متساوياً بدهند.

ماده ۱۲۰۲ - اگر اقارب واجب‌النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آن ها را بدهد اقارب در خط عمودي نزولي مقدم بر اقارب در خط عمودي صعودي خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳ - در صورت بودن زوجه و يك يا چند نفر واجب‌النفقه ديگر زوجه مقدم بر سايرين خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴ - نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البيت بقدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق.

ماده ۱۲۰۵ (اصلاحي ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - در موارد غيبت يا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسي که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه مي تواند با مُطالبه افراد واجب‌النفقه به مقدار نفقه از اموال غايب يا مستنکف در اختيار آنها يا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتي که اموال غايب يا مستنکف در اختيار نباشد همسر وي يا ديگري با اجازه دادگاه مي توانند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غايب يا مستنکف مطالبه نمايند.

ماده ۱۲۰۶ - زوجه در هر حال مي تواند براي نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوي نمايد و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتازه بوده و در صورت افلاس يا ورشکستگي شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود، ولي اقارب فقط نسبت باتيه ميتوانند مُطالبه نفقه نمايند .



کتاب دهم - در خَبر و قيمومت

فصل اول - در کليات

ماده ۱۲۰۷ - اشخاص ذيل مَحْجور و از تصرف در اموال و حقوق مالي خود ممنوع هستند:

۱- ميغار.

۲ - اشخاص غير رشيد.

۳- مجانين.



ماده ۱۲۰۸ - غير رشيد کسي است که تصرفات او در اموال و حقوق مالي خود عَقْلاني نباشد.

ماده ۱۲۰۹ (منسوخه ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - هر کس که داراي هيچده سال تمام نباشد در حکم غير رشيد است. - معذالك در صورتیکه بعد از پانزده سال تمام رشد کسي که در محکمه ثابت شود از تحت قيمومت خارج ميشود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۲۱۰ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - هیچکس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد مَحْجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.



تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.



تبصره ۲ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.



ماده ۱۲۱۱ - جنون بهر درجه که باشد موجب خَجَر است.

ماده ۱۲۱۲ - اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط باموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است معذالك صغیر ممیز میتواند تَمَلُّک بلاِعِوَض کند مثل قبول هِبَه و مُلح بلاِعِوَض و حِیازت مُباحات.

ماده ۱۲۱۳ - مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمیتواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قِیَم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه مینماید نافذ است مشروط براینکه افاقه او مُسَلَّم باشد.

ماده ۱۲۱۴ - معاملات و تصرفات غیررشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قِیَم او اعم از اینکه این اجازه قبلاداده شده باشد یا بعد از انجام عمل. معذالك تَمَلُّکات بلاِعِوَض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است.

ماده ۱۲۱۵ - هر گاه کسی مالی را بتصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶ - هر گاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است.

ماده ۱۲۱۷ - اداره اموال صِغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهدۀ ولی یا قِیَم آنان است بطوریکه در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است.

فصل دوم - در موارد نصب قِیَم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸ - برای اشخاص ذیل نصب قِیَم می شود:

۱- برای صغیریکه ولی خاص ندارد.

۲- برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متّصل بزمان صِغَر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳- برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متّصل بزمان صِغَر آنها نباشد.



ماده ۱۲۱۹ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - هر يك از آَبَوین مُكَلَّف است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قِیَم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا نماینده او اطلاع داده، از او تقاضا نماید که اقدام لازم را برای نصب قِیَم بعمل آورد.



ماده ۱۲۲۰ - در صورت نبودن هیچیک از آَبَوین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهدۀ آقربائی است که با شخص محتاج بقِیَم در یکجا زندگی مینمایند.

ماده ۱۲۲۱ - اگر کسی که بموجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قِیَم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مُكَلَّف بانجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قِیَم شود مسبوق گردید، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می داند به آن دادگاه معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور يك یا چند نفر را به سمت قِیَم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مذکور می تواند علاوه بر قِیَم يك یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را تعیین کند.



اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید، اشخاص دیگری را از داسرا خواهد خواست.



ماده ۱۲۲۳ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - در مورد مجانین دادستان باید قبلارجوع به خبره کرده نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قِیَم شود در مورد اشخاص غیررشید نیز دادستان مُكَلَّف است که قبلابوسیله مطلعین اطلاعات کافیّه در باب سفاهت او بدست آورده و در صورتی که سفاهت را مُسَلَّم دید، در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قِیَم به دادگاه رجوع نماید.



ماده ۱۲۲۴ - حفظ و نظارت در اموال صِغار و مجانین و اشخاص غیررشید مادام که برای آنها قِیَم معین نشده بعهدۀ مُدعی العموم خواهد بود.

طرز حفظ و نظارت مُدعی العموم بموجب نظامنامه وزارتتعدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵ - همین که حکم جنون یا عدم رشد يك نفر صادر و بتوسط محکمه شرع برای او قِیَم معین گردید مُدعی العموم میتواند خَجَر او را اِعلان نماید انتشار خَجَر هر کسی که نظر بوضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۲۲۶ - اسامي اشخاصي که بعد از کِبَر و رشد بعَلّت جنون يا سَفَه مَحجور ميگردند بايد در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه بدفتر مزبور براي عموم آزاد است.



ماده ۱۲۲۷ (اصلاحي ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - فقط کسي را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمي به قيمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه بعمل آمده باشد.



ماده ۱۲۲۸ (اصلاحي ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - در خارج ايران کنسول و يا جانشين وي مي تواند نسبت به ايرانياني که بايد مطابق ماده ۱۲۱۸ براي آنها قَيّم نصب شود و در حوزه مأموريت او ساکن يا مقيم اند موقتاً نصب قَيّم کند و بايد تا ۱۰ روز پس از نصب قَيّم مدارک عمل خود را به وسيله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستري بفرستد. نصب قَيّم مزبور وقتي قطعي مي گردد که دادگاه مدني خاص تهران تصميم کنسول يا جانشين او را تنفيذ کند.



ماده ۱۲۲۹ - وظائف و اختياراتي که بموجب قوانين و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعيان عمومي در امور صغار و مجانين و اشخاص غير رشيد مقرر است در خارج ايران بعهده مامورين قنسولي خواهد بود.

ماده ۱۲۳۰ - اگر در عُبود و قرار دادهاي منعقدّه بين دولت ايران و دولتي که مأمور قنسولي مأموريت خود را در مملکت آن دولت اجرا مي کند ترتيبي برخلاف مقررات در [دو] ماده فوق اتخاذ شده باشد مأمورين مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدي که با مقررات عهدنامه يا قرارداد مخالف نباشد اجراء خواهند کرد.



ماده ۱۲۳۱ - اشخاص ذيل نبايد بسمت قيمومت معين شوند:

۱ - کساني که خود تحت ولايت يا قيمومت هستند.

۲ - کساني که بعَلّت ارتکاب جنايت يا يکي از جنحه هاي ذيل بموجب حکم قطعي محکوم شده باشند:

سرقت - خيانت در امانت - کلاه برداري - اختلاس - هتک ناموس يا منافيات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگي بتقصير.

۳ - کساني که حکم ورشکستگي آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگي آنها تصفيه نشده است.

۴ - کسانيکه معروف بفساد اخلاق باشند.

۵ - کسيکه خود يا اقرباء طبقه اول او دعوائي بر مَحجور داشته باشد.

ماده ۱۲۳۲ - با داشتن صلاحيت براي قيمومت اقرباء مَحجور مقدم بر سايرين خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳ - زن نمي تواند بدون رضايت شوهر خود سمت قيمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴ - در صورتي که محکمه بيش از يك نفر را براي قيمومت معين کند ميتواند وظائف آنها را تفکيک نمايد.

فصل سوم - در اختيارات و وظائف و مسئوليت قَيّم و حدود آن نظارت مُدعي العموم در امور صغار و مجانين و اشخاص غير رشيد.

ماده ۱۲۳۵ - مواظبت شخص موَلّي عليه و نمايندگي قانوني او در کليه امور مربوطه باموال و حقوق مالي او با قَيّم است.

ماده ۱۲۳۶ (اصلاحي ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - قَيّم مُکَلّف است قبل از مداخله در امور مالي موَلّي عليه صورت جامعي از کليه دارائي او تهيه کرده يك نسخه از آن را به امضاي خود براي دادستاني که موَلّي عليه در حوزه آن سکونت دارد، بفرستد و دادستان يا نماينده او بايد نسبت به ميزان دارائي موَلّي عليه تحقيقات لازم بعمل آورد.



ماده ۱۲۳۷ - مُدعي العموم يا نماينده او بايد بعد از ملاحظه صورت دارائي موَلّي عليه مبلغی را که ممکن است مخارج ساليانه موَلّي عليه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که براي اداره کردن دارائي مزبور ممکن است لازم شود معين نمايد قَيّم نمي تواند بيش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصويب مُدعي العموم.

ماده ۱۲۳۸ - قَيّمی که تقصير در حفظ مال موَلّي عليه بنمايد مسئول ضرر و خسارتي است که از نُقصان يا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نُقصان يا تلف مستند بتفريط يا تَعَدّي قَيّم نباشد.

ماده ۱۲۳۹ - هر گاه معلوم شود که قَيّم عامداً مالي را که متعلق بموَلّي عليه بوده جزء صورت دارائي او قيد نکرده و يا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قيد نشود مسئول هر ضرر و خسارتي خواهد بود که از اين حيث ممکن است بموَلّي عليه وارد شود بعلاوه در صورتي که عمل مزبور از روي سوء نيت بوده قَيّم معزول خواهد شد.

ماده ۱۲۴۰ - قَيّم نمي تواند بسمت قيمومت از طرف موَلّي عليه با خود معامله کند اعم از اين که مال موَلّي عليه را بخود منتقل کند يا مال خود را باو انتقال دهد.

ماده ۱۲۴۱ - قَيّم نميتواند اموال غير منقول موَلّي عليه را بفروشد و يا رهن گذارد يا معامله کند که در نتيجه آن خود مديون موَلّي عليه شود مگر با لحاظ غبطه موَلّي عليه و تصويب مُدعي العموم در صورت اخير شرط حتمي تصويب مُدعي العموم ملات قَيّم ميباشد. و نيز نمي تواند براي موَلّي عليه بدون ضرورت و احتياج قرض کند مگر با تصويب مُدعي العموم.

ماده ۱۲۴۲ - قَيّم نميتواند دعوي مربوط بموَلّي عليه را بصلح خاتمه دهد مگر با تصويب مُدعي العموم.

ماده ۱۲۴۳ (اصلاحي ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - در صورت وجود موجبات موجه دادستان مي تواند از دادگاه مدني خاص تقاضا کند که از قَيّم تضميناتي راجع به اداره اموال موَلّي عليه بخواهد. تعيين نوع تضمين به نظر دادگاه است. هرگاه قَيّم براي دادن تضمين حاضر نشد از قيمومت عزل مي شود.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۲۴۴ - قِیم باید لااقل سالی يك مرتبه حساب تصدي خود را بمُدعي العموم یا نماینده او بدهد و هر گاه در ظرف یکماه از تاریخ مُطالبه مُدعي العموم حساب ندهد بتقاضاي مُدعي العموم معزول میشود.

ماده ۱۲۴۵ - قِیم باید حساب زمان تصدي خود را پس از کِبَر و رشد یا رفع حَجَر بموَلّی علیه سابق خود بدهد. هر گاه قیمومت او قبل از رفع حَجَر خاتمه یابد حساب زمان تصدي باید بقِیم بعدی داده شود.

ماده ۱۲۴۶ - قِیم میتواند برای انجام امر قیمومت مُطالبه اُجرت کند.

میزان اُجرت مزبور با رعیت کار قِیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل میشود و محلي که قِیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی موَلّی علیه تعیین میگردد.

ماده ۱۲۴۷ - مُدعي العموم میتواند اعمال نظارت در امور موَلّی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا مؤسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا مؤسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بموَلّی علیه خواهند بود.

فصل چهارم - در موارد عزل قِیم

ماده ۱۲۴۸ - در موارد ذیل قِیم معزول میشود:

۱ - اگر معلوم شود که قِیم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سَلب شود.

۲ - اگر قِیم مرتکب جنایت و یا مرتکب يکي از جنحه هاي ذیل شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد:

سرقت - خیانت در امانت - کلاه برداري - اختلاس - هتک ناموس - منافیات عفت - جنحه نسبت باطفال - ورشکستگی بتقصیر یا تقلب.

۳ - اگر قِیم بعَلّتي غیر از عِلل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی موَلّی علیه را اداره کند.

۴ - اگر قِیم ورشکسته اعلان شود.

۵ - اگر عدم لیاقت یا توانائی قِیم در اداره اموال موَلّی علیه معلوم شود.

۶ - در مورد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضاي مُدعي العموم.

ماده ۱۲۴۹ - اگر قِیم مجنون یا فاقد رشد گردد معزل میشود.

ماده ۱۲۵۰ - هر گاه قِیم در امور مربوطه باموال موَلّی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت بشخص او مورد تعقیب مُدعي العموم واقع شود محکمه به تقاضاي مُدعي العموم موقتاً قِیم دیگری برای اداره اموال موَلّی علیه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱ (اصلاحي ۱۰,۰۸,۱۳۶۱) - هر گاه زن بي شوهری ولو مادر موَلّی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به مُدعي العموم بدایت حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد.

در این صورت مُدعي العموم یا نماینده او می تواند با رعایت وضعيت جديد آن زن تقاضاي تعیین قِیم جديد و یا ضَمّ ناظر کند.

ماده ۱۲۵۲ - در مورد ماده قبل اگر قِیم ازدواج خود را در مدت مقرر بمُدعي العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مُدعي العموم میتواند تقاضاي عزل او را بکند.

فصل پنجم - در خروج از تحت قیمومت

ماده ۱۲۵۳ - پس از زوال سببي که موجب تعیین قِیم شده قیمومت مرتفع میشود.

ماده ۱۲۵۴ (اصلاحي ۰۸,۱۴,۱۳۷۰) - خروج از قیمومت را ممکن است خود موَلّی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید، تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه اي که موَلّی علیه در آنجا سکونت دارد، یا نماینده او به دادگاه مدني خاص همان حوزه داده شود.

ماده ۱۲۵۵ - در مورد ماده قبل مُدعي العموم یا نماینده او مُکَلّف است قبلاً نسبت بر رفع علت [حجر] تحقیقات لازم بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.

در مورد کسانی که حَجَر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان میشود رفع حَجَر نیز باید اعلان گردد.



ماده ۱۲۵۶ - رفع حَجَر هر مَحجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن مَحجور قید شود.

جلد سوم

در ادله اثبات دعوي

ماده ۱۲۵۷ - هر کس مُدعي حقي باشد باید آن را اثبات کند و مُدعي علیه هر گاه در مقام دفاع مدعي امري شود که محتاج بدلیل باشد اثبات امر بر عهده او است.



ماده ۱۲۵۸ - دلایل اثبات دعوي از قرار ذیل است:

۱- اقرار.



قانون مدني - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

۲- اسناد کتبي.

۳- شهادت.

۴- آمارات.

۵- قَسَم.



کتاب اول - در اقرار

باب اول - در شرایط اقرار

ماده ۱۲۵۹ - إقرار عبارت از اخبار بحقي است براي غير بر ضرر خود.

ماده ۱۲۶۰ - إقرار واقع ميشود بهر لفظي که دلالت بر آن نمايد.



ماده ۱۲۶۱ - اشاره شخص لال که صريحاً حاکي از إقرار باشد صحيح است.

ماده ۱۲۶۲ - اقرار کننده بايد بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابر اين اقرار صغير و مجنون در حال ديوانگي و غير قاصد و مکره مؤثر نيست.

ماده ۱۲۶۳ - إقرار سفيه در امور مالي مؤثر نيست.

ماده ۱۲۶۴ - إقرار مفلس و ورشکسته نسبت باموال خود بر ضرر دُيان نافذ نيست.

ماده ۱۲۶۵ - إقرار مُدعي افلاس و ورشکستگي در امور راجعه باموال خود بملاحظه حفظ حقوق ديگران منشاء اثر نمي شود تا إفلاس يا عدم إفلاس او معيّن گردد.

ماده ۱۲۶۶ - در مُقرُّله أهليت شرط نيست ليکن بر حسب قانون بايد بتواند داراي انچه بنفع او اقرار شده است بشود.

ماده ۱۲۶۷ - إقرار بنفع متوفي در باره ورثه او مؤثر خواهد بود.

ماده ۱۲۶۸ - إقرار مُعلّق مؤثر نيست.

ماده ۱۲۶۹ - إقرار بامريکه عقلاً يا عادتاً ممکن نباشد و يا بر حسب قانون صحيح نيست اثري ندارد.

ماده ۱۲۷۰ - إقرار براي حمل در صورتي مؤثر است که زنده متولد شود.

ماده ۱۲۷۱ - مُقرُّله اگر بکلي مجهول باشد إقرار اثري ندارد و اگر في الجملة معلوم باشد مثل إقرار براي يکي از دو نفر معين صحيح است.

ماده ۱۲۷۲ - در صحت إقرار تصديق مُقرله شرط نيست ليکن اگر مفاد إقرار را تکذيب کند إقرار مزبور در حق او اثري نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۳ - إقرار به نَسَب در صورتي صحيح است که اولاً تحقق نَسَب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانياً کسیکه به نَسَب او اقرار شده تصديق کند مگر در مورد صغيريکه إقرار بر فرزندي او شده بشرط آنکه منازعي در پيش نباشد.

ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مُقرّ و مُقرُّله در سبب إقرار مانع صحت إقرار نيست.

باب دوم - در آثار اقرار

ماده ۱۲۷۵ - هر کس إقرار بحقي براي غير کند ملزم باقرار خود خواهد بود.

ماده ۱۲۷۶ - اگر کذب إقرار نزد حاکم ثابت شود آن إقرار اثري نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۷ - إنکار بعد از إقرار مسموع نيست ليکن اگر مُقرّ ادعا کند که إقرار او فاسد يا مبني بر اشتباه يا غلط بوده شنيده ميشود و همچنين است در صورتي که براي إقرار خود عذري ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اينکه بگويد إقرار بگرفتن وجه در مقابل سند يا حواله بوده که وصول نشده ليکن دعاوي مذکوره ماداميکه اثبات نشده مضر باقرار نيست.

ماده ۱۲۷۸ - إقرار هر کس فقط نسبت بخود آنشخص و قائمقام او نافذ است و در حق ديگري نافذ نيست مگر در موردیکه قانون آن را مُلزم قرار داده باشد.

ماده ۱۲۷۹ - إقرار شفاهي واقع در خارج از محکمه را در صورتي ميتوان بشهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوي بشهادت شهود قابل اثبات باشد و يا ادله و قرائني بر وقوع إقرار موجود باشد.

ماده ۱۲۸۰ - إقرار کتبي در حکم إقرار شفاهي است.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۲۸۱ - قید دین در دفتر تجار بمنزله اقرار کتبی است.

ماده ۱۲۸۲ - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید بقید یا وصفی باشد مقررله نمیتواند آنرا تجزیه کرده از قسمتی از آنکه بنفع او است بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

ماده ۱۲۸۳ - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف اثر باشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار باخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد.

کتاب دوم - از جلد سوم -

در اسناد - مصوب هشتم آبانماه ۱۳۱۴

ماده ۱۲۸۴ - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.



ماده ۱۲۸۵ - شهادت نامه سند محسوب نمیشود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.

ماده ۱۲۸۶ - سند بر دو نوع است. رسمی و عادی



ماده ۱۲۸۷ - اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.



ماده ۱۲۸۸ - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

ماده ۱۲۸۹ - غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

ماده ۱۲۹۰ - اسناد رسمی درباره طرفین و وراثت و قائممقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت باشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.

ماده ۱۲۹۱ - اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است:

۱ - اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب علیه تصدیق نماید.

۲ - هر گاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آنرا تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است.



ماده ۱۲۹۲ - در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف میتواند ادعای جعلیت نسبت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور بجهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.



ماده ۱۲۹۳ - هر گاه سند بوسیله یکی از مامورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است.



ماده ۱۲۹۴ - عدم رعایت مقررات راجع بحق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند.

ماده ۱۲۹۵ - محاکم ایران باسناد تنظیم شده در کشورهای خارج همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا میباشد مشروط بر اینکه:

اولاً - اسناد مزبور بعَلّتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد.

رابعاً - نماینده سیاسی و یا قونسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و یا قونسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است.

ماده ۱۲۹۶ - هر گاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود بتوسط نماینده سیاسی یا قنسولی خارج در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج طهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.

ماده ۱۲۹۷ - دفاتر تجاری در امور دعوای تجاری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجاری حاصل شده باشد دلیل محسوب میشود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشد.



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸



ماده ۱۲۹۸ - دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمیتواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع اوست قبول و آنچه که بر ضرر اوست رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند.



ماده ۱۲۹۹ - دفتر تجاری در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود:

- ۱ - در صورتیکه مدلل شود اوراق جدیدی بدفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد.
- ۲ - وقتیکه در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد.
- ۳ - وقتیکه بی اعتباری دفتر سابقاً بجهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد.



ماده ۱۳۰۰ - در مواردیکه دفتر تجاری بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد.

ماده ۱۳۰۱ - امضائیکه در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضا کننده دلیل است.



ماده ۱۳۰۲ - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندیکه در دست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوبست اگر چه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد.



ماده ۱۳۰۳ - در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلااثر خواهد بود.



ماده ۱۳۰۴ - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهد نامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهد نامه بر علیه امضاکننده دلیل است در صورتیکه در نوشته مصرح باشد که بکدام تعهد یا معامله مربوط است.

ماده ۱۳۰۵ - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسیکه بنفع او وصیت شده معتبر است.

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

ماده ۱۳۰۶ (منسوخه ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - جز در مواردی که قانون استثناء کرده است هیچ یک از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عینا یا قیمتا بیش از پانصد ریال باشد نمی توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت باظهارات شهود رسیدگی کنند.

ماده ۱۳۰۷ (منسوخه ۱۳۶۱، ۱۰، ۰۸) - در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکوره در ماده فوق کسی هم که مدعی است بتعهد خود عمل کرده یا بنحوی از انحاء قانونی بری شده است نمی تواند ادعای خود را فقط به وسیله شهادت ثابت کند.

ماده ۱۳۰۸ (منسوخه ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - دعوی سقوط حق از قبیل پرداخت دین - اقاله - فسخ - ابراء و امثال آنها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده ولو آن که موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد به شهادت قابل اثبات نیست.

ماده ۱۳۰۹ (منسوخه ۱۳۶۷، ۰۸، ۰۸) - در مقابل سند رسمی یا سندیکه اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.



ماده ۱۳۱۰ (منسوخه ۱۳۷۰، ۰۸، ۱۴) - اگر موضوع دعوی عقد یا ایقاع و یا تعهدی بیش از پانصد ریال باشد نمی توان آن را فقط به وسیله شهود اثبات کرد اگر چه مدعی دعوی خود را به پانصد تقلیل داده یا از مازاد آن صرف نظر کند.



قانون مدني - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۳۱۱ (منسوخه ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - قیمت پانصد ريال در زمان عقد يا ايقاع و يا تعهد مناط است نه موقع مطالبه . ولي نسبت به آن چه که قبل از اجراي اين قانون واقع شده مناط قيمت روز مطالبه است.



ماده ۱۳۱۲ - احکام مذکور در فوق در موارد ذيل جاري نخواهد بود.

۱ - در مواردیکه اقامه شاهد براي تقويت يا تکميل دليل باشد مثل اين که دليلي بر اصل دعوي موجود بوده ولي مقدار يا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعيين مقدار يا مبلغ اقامه گردد.

۲ - در مواردیکه بواسطه حادثه، گرفتن سند ممکن نیست از قبيل حريق و سيل و زلزله و غرق کشتي که کسي مال خود را بديگري سپرده و تحصيل سند براي صاحب مال در آن موقع ممکن نیست.

۳ - نسبت بکليه تعهداتيکه عادتاً تحصيل سند معمول نميباشد مثل امواليکه اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمايشگاه ها ميسپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنين انجام تعهداتيکه براي آن عادتاً تحصيل سند معمول نیست مثل کارهائيکه بمقاطععه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد بموجب سند باشد

۴ - در صورتیکه سند بواسطه حوادث غير منتظره مفقود يا تلف شده باشد.

۵ - در موارد ضمان قهري و امور ديگري که داخل در عقود و ايقاعات نباشد.



ماده ۱۳۱۳ (اصلاحي ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ايمان و طهارت مولد شرط است.

ماده ۱۳۱۳ مکرر (منسوخه ۱۴, ۰۸, ۱۳۷۰) - در شاهد بلوغ - عقل - عدالت - ايمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره (منسوخه ۰۸, ۱۰, ۱۳۶۱) - عدالت شاهد بايد با يکي از طرق شرعي براي دادگاه احراز شود .

ماده ۱۳۱۴ - شهادت اطفالي را که بسن ۱۵ سال تمام نرسيده اند فقط ممکن است براي مزيد اطلاع استعمال نمود مگر در مواردیکه قانون شهادت اين قبيل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم - در شرايط شهادت

ماده ۱۳۱۵ - شهادت بايد از روي قطع و يقين باشد نه بطور شك و ترديد.

ماده ۱۳۱۶ - شهادت بايد مطابق با دعوي باشد ولي اگر در لفظ مخالف و در معني موافق يا کمتر از ادعا باشد ضرري ندارد.

ماده ۱۳۱۷ - شهادت شهود بايد مفاداً متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادتدهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتیکه از مفاد اظهارات آنها قدر متيقني بدست آيد.

ماده ۱۳۱۸ - اختلاف شهود در خصوصيات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالي ندارد.

ماده ۱۳۱۹ - در صورتیکه شاهد از شهادت خود رجوع کند يا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است بشهادت او ترتيب اثر داده نميشود.

ماده ۱۳۲۰ - شهادت بر شهادت در صورتي مسموع است که شاهد اصل وفات يافته يا بواسطه مانع ديگري مثل بيماري و سفر و حبس و غيره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم - در آمارات

ماده ۱۳۲۱ - آماره عبارت از اوضاع و احوالي است که بحکم قانون يا در نظر قاضي دليل بر امري شناخته ميشود.



ماده ۱۳۲۲ - آمارات قانوني آماراتي است که قانون آن را دليل بر امري قرار داده مثل امارات مذکوره در اين قانون از قبيل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غير آنها و ساير امارات مصرحه در قوانين ديگر.



ماده ۱۳۲۳ - آمارات قانوني در کليه دعاوي اگرچه از دعاوي باشد که بشهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دليل بر خلاف آن موجود باشد.



ماده ۱۳۲۴ - آماراتيکه بنظر قاضي واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالي در خصوص مورد و در صورتي قابل استناد است که دعوي بشهادت شهود قابل اثبات باشد يا ادله ديگر را تکميل کند.



کتاب پنجم - در قَسَم



قانون مدنی - مصوب ۱۳۱۴/۰۸/۰۸

ماده ۱۳۲۵ - در دعاوی که بشهادت شهود قابل اثبات است مُدعی میتواند حکم بدعوی خود را که مورد انکار مُدعی علیه است منوط بقَسَم او نماید.

ماده ۱۳۲۶ - در مورد ماده فوق مُدعی علیه نیز میتواند در صورتیکه مُدعی سقوط دین یا تعهُد یا نحو آن باشد حکم بدعوی را منوط بقَسَم مُدعی کند.

ماده ۱۳۲۷ - مُدعی یا مُدعی علیه در مورد ۲ ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قَسَم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب بشخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمیتوان قَسَم را بر ولی یا وصی یا قِیم متوجه کرد مگر نسبت باعمال صادره از شخص آن ها آنهم مادامی که بولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیة مواردیکه امر منتسب بیکطرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - کسی که قَسَم به او متوجه شده است در صورتیکه بطلان دعوی طرف را اثبات نکند یا باید قَسَم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قَسَم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید با سوگند مُدعی، به حکم حاکم مُدعی علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قَسَم برای آن شده است، محکوم می گردد.

ماده ۱۳۲۸ مکرر (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد که قَسَم با تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را بنحو دیگری تغلیظ نماید.

تبصره (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد ناکل محسوب نمی شود.

ماده ۱۳۲۹ - قَسَم بکسی متوجه میگردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰ - تقاضای قَسَم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قَسَم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمیتواند بجای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ - قَسَم قاطع دعوی است و هیچ گونه اظهاری که مُنافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ - قَسَم فقط نسبت باشخاصیکه طرف دعوی بوده اند و قائم مقام آنها مؤثر است.

ماده ۱۳۳۳ - در دعوی بر متوفی در صورتیکه اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم میتواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مُطالبه قسم شده است نمی تواند قَسَم را بمُدعی علیه رد کند. حکم این ماده در موردیکه مدرک دعوی سند رسمی است جاری نخواهد بود.

ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۱۲۸۳ کسیکه اقرار کرده است میتواند نسبت به آنچه که مورد ادعای اوست از طرف مقابل تقاضای قسم کند مگر اینکه مدرک دعوی مُدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است.

ماده ۱۳۳۵ (اصلاحی ۱۴، ۰۸، ۱۳۷۰) - توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم او نماید.

این قانون که مشتمل بر یک هزار و سیصد و سی و پنج ماده در ده مرحله که از تاریخ ۱۳۰۷/۰۲/۱۸ الی ۱۳۱۴/۰۸/۰۸ توسط مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است.

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیار

معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات - معاونت حقوقی ریاست جمهوری (Qavanin.ir)

